

تأهید بادامیرالیسم جهانی  
بسرکردگی امیرالیسم امریکا  
و پایگاه داخلی

# کار

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کارگران و زحمتکشان  
متحد شوید

سال هشتم - شماره ۱۹۹

اسفند ماه ۱۳۶۲

صفحه ۲۲

## بهاران خجسته باد

در صفحه ۲

## هشتمین سال انتشار

# کار

در صفحه ۳

### مقاله چشم انداز شکست جمهوری اسلامی در مرحله کنونی جنگ

شمری نظامی جدید جمهوری اسلامی در  
جبهه های جنگ که پس از مدتها تسلاتی  
بلاذلقه دیوارها را برای هیچ مرچه بیشتر  
شیر و گریز آوری و داخل و همپروازات نظامی  
صورت گرفت ، آغاز مرحله جدیدی از جنگ  
محسوب میگردد که نتایج آن در مجموعه  
استراتژی نظامی و سیاسی رژیم دارای -  
اهمیتی تعیین کننده است .

رژیم جمهوری اسلامی که پس از شکست  
مفتوحانه در عملیات موسوم به بدر، پس  
برد که دیگر قادر نیست با تکیه بر  
خاکشیک گسیل امواج انسانی بر هوا بر  
شعری هواشی و زرقی رژیم عراق به  
اهداف نظامی خود دست یابد، با توجه به  
در صفحه ۲

### سقوط قیمت نفت، سقوط جمهوری اسلامی را سرعت می بخشد

قیمت نفت مادر استانی آنچنان حاس و شکننده است که کل برنامه های اقتصادی، پروژه های ممراتی و اجتماعی و مسائل اقتصادی آنان را	قرار داده و چشم انداز بحرانی سخت را در مقابل آنان گشوده است. وضعیت اقتصادی اغلب آبستن کشورها که با با سر مادرات نفتی متکی است، مالا در مقابل تواناییات	سر بزونی ما هست قیمت نفت مادرانی طسی بدها ما بفر، آنچنان شدید و غیر قابل پیش بینی بوده است که وضعیت اقتصادی اکثر کشورهای ما دارکننده نفت، را شدیداً تحت تاثیر
--	--	---

در صفحه ۳

## شکست اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی

## صدای فدائی آماج توطئه مسلحانه بورژوازی

صدای فدائی بمثابة سنگوری طبقه  
کارگران ایران از همان بدو تأسیس مستقیماً  
آماج عملیات و تبلیغات کمین خوزانی  
مرجعین و بسیاری از جریانات  
و سازمانهای قرار داشت که امروزه چهره  
عربان خود را در دفاع از توطئه گستران  
حبله به مرکز فرستنده رادپوشی بنمایش  
در صفحه ۵

رویداد چهارم بهمن که طی آن گروهی  
فرصت طلب برهبری مطلق مدنی - عبادت  
شبهانی ما پوسانه تاخت نمودند  
سازماندهی یک حمله مسلحانه به مرکز  
فرستنده رادپوشی سازمان، آنرا تسخیر  
کنند و به اهداف فاشیانه بورژوازی خود  
جامه عمل بپوشند تا رزترین تجلی مملکت  
در صفحه ۴

### ارزیابی از وضعیت کنونی

## گروه بندیهای سیاسی: متحدین بورژوازی

فروپسندی سیاسی متحدین بورژوازی  
عمدتاً دربرگیرنده آن نیروهای سیاسی  
نظیر حزب خود، اکثریت و شورای متحد  
چپ است که هر چند با نگاه طبقاتی شان  
را بورژوازی - بیمنای اخیر کلمه -  
تشکیل نمیدهد ، لیکن بمثابة کارگران  
سرمایه ، اساساً در جبهه سرمایه قرار  
دارند . لایه های فوقانی خرده بورژوازی  
که کارگران سرمایه را نیز دربرمیگیرد،  
در صفحه ۶

**صاحب نشریه کار**  
**بارفیک توکل،**  
مسئول تشکیلات رادیو،  
عضو کمیته مرکزی و  
عضو تحریریه کار  
ضمیمه کار

**پیام**  
سازمانهای انقلابی و مترقی  
بمناسبت  
رستاخیز سیاهکل  
در صفحه ۱۰

**اطلاعیه های شماره ۵ و ۶**  
کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
در صفحه ۱۱

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

برتری خود در زمینه نیروی انسانی و ظرفیت، ادامه طولانی تر جنگ به تا کنیکها نویسی متوسل گردید که هدف از آن فرسوده کردن هرچه بیشتر نیروهای نظامی رژیم عراق در طول تمام جبهه های جنگ از یکسو و تدارک وسیع تر نیرو و تجهیزات نظامی در مدتی طولانی تر بود. بنا بر این در سراسر جبهه های جنگ دست بیکرشته عملیات سریع، محدود، فاشلیگرانه و ابتدائی زداین تا کنیک با توجه بکسرتدگی جبهه های جنگ و محدود بودن نیروی انسانی رژیم عراق، میتوانست در طولانی مدت نیروی نظامی عراق را بشدت فرسوده نماید. اما رژیم عراق بمنظور غشی کردن تا کنیکهای جدید رژیم جمهوری اسلامی و وارد آوردن فشار بیشتر برای کفاندن آن به پستی سبز مذاکره تا کنیک بمباران شهرها و ضربه وارد آوردن به مهمترین منابع اقتصادی و مالی رژیم را آغاز نمود تا انگار عمل را از رژیم جمهوری اسلامی طلب نماید. از اینرو بمباران تأسیسات صدور نفت جزیره خارک و حمله به نفتکشها را آغاز نمود و در مدتی کوتاه صدور نفت رژیم جمهوری اسلامی را بشدت کاهش داد. این کاهش صدور نفت رژیم جمهوری اسلامی که بایک بحران اقتصادی و سیاسی وخیم روبرو میگردد، نتوانست اثرات غیرقابل جبرانی بر وضعیت وخیم اقتصادی و مالی رژیم و تا صین هزینه های جنگی آن داشته باشد. وضعیت اقتصادی آنرا بدرجه ای وخیم نصابه و تا صین هزینه های نظامی آنرا پتان غیرقابل تحمل نماید، که دیگر قادر به ادامه جنگ در درازمدت نباشد. بنا بر این رژیم جمهوری اسلامی بسرای جلوگیری از تشدید وخامت اوضاع شروع تدارک برای یک تعرض گسترده دیگر را سرمت بخشید. بزاین اساس بود که رفسنجانی

**چشم انداز  
شکست جمهوری اسلامی  
در مرحله کنونی جنگ**

رئیس مجلس ارتجاع در سمره اعمال بهانه بحرانی بودن اوضاع منطقه خلیج اعلام بسیج عمومی نمود و چندروز بعد محسن رفائی فرمانده سپاه پاسداران رژیم، طی یک محاسبه مطبوعاتی آغاز دومین مرحله استراتژی جنگی رژیم را اعلام نمود. او تفاوت این مرحله را از مرحله نخست در عملیات گسترده تر اعلام نمود. از آن پس رژیم با تمام کسوان و امکانات خود جست به بسیج نیرو و تدارک وسائل و تجهیزات نظامی زد. اما بنا به وخامت روز افزون وضعیت مالی و اقتصادی خود ناگزیر بود، هرچه زودتر تعرضات نظامی خود را آغاز کند. کاهش روز افزون بهای نفت که بشدت درآمدهای ارزی رژیم را کاهش داد، در تسریع آغاز مرحله جدید جنگ کاملاً موثر بود. اکنون رژیم آنچه را که مرحله دوم استراتژی نظامی اخیر خود نامیده، آغاز نموده است. این تعرض نظامی در جنبه جنوب با تصرف شبه جزیره فاو آغاز گردید و چندروز پس از آن با یک تعرض دیگر در جنبه شمال و در منطقه کردستان ادامه یافت. این مرحله از جنگ از آن جهت برای رژیم دارای اهمیتست تمهین کننده است، که سرنوشته های جنگ و اهداف سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی وابسته به شکست یا پیروزی در این مرحله از جنگ است. پیروزی این مرحله از جنگ برای رژیم جمهوری اسلامی مستلزم بگرفته تعرضات یا لنسبه گسترده در طول تمام خطوط جبهه های جنگ است. اما اگر رژیم موفق نشود، چندین تعرض را آغاز کند و با تمام برساند، حتی پیروزیهای نظامی او در بیطن کنونی فی المثل تصرف شبه جزیره فاو و یا مناطقی از کردستان عراق،

همچون جزایر مجنون برای او تبدیل به لجن راری خواهد شد که هرچه بیشتر در آن فرو میرود و شکستش را تسریع مینماید. محتمل ترین چشم انداز در این مرحله از جنگ نیز شکست جمهوری اسلامی است. چراکه موازنه نظامی موجود در جبهه های جنگ و ضعف تجهیزات نظامی جمهوری اسلامی به او اجازه نخواهد داد که چندین تعرض همزمان با متوالی را در سراسر خطوط جبهه های جنگ پیش برد. پیروزی اگر موقعیت وخیم اقتصادی و مالی رژیم و ناتوانی او در تأمین هزینه های نظامی با توجه به کاهش شدید درآمدهای حاصل از فروش نفت نیز در نظر گرفته شود، هر روز ادامه جنگ موقعیت رژیم را متزلزلتر و وخیم تر خواهد ساخت. و مرحله کنونی استراتژی نظامی آنرا با شکست روبرو خواهد ساخت. بزاین میناست که باید گفت، شکست جمهوری اسلامی در این مرحله از جنگ شکست رژیم در تمام فرقه های نظامی و سیاسی خواهد بود. اثرات این مرحله از جنگ بر وضعیت اقتصادی و سیاسی رژیم به چه چه قابل مقایسه با مراحل پیشین نخواهد بود. اقتصاد و شکسته رژیم، به اغماض همه جانبه خواهد انجامید، بلمیبه شدن تمامی درآمدهای رژیم از نفت توسط جنگ، افزایش مالیاتها، فشارهای غیر قابل تحملی را بر مردم ایران وارد خواهد آورد. ناتوانی رژیم در تحقق اهداف خود در این مرحله از جنگ از یکسو اعتراض عمومی را دامن خواهد زد. دامنه جنبش ضد جنگ را وسعت خواهد بخشید، و از سوی دیگر اعتراضات غیر قابل انکاری بر تشدید فسادهای درونی رژیم باقی خواهد گذارد. بنا بر این چشم انداز شکست جمهوری اسلامی در مرحله کنونی جنگ، چشم انداز سرنگونی قریب الوقوع آنرا در پستی خواهد داشت.

میگردد.

در جامعه طبقاتی که در یک سری آن قطب سرما به قد علم کرده و در جانب دیگر میلیونها بازاری کار آزما با تا قام جان میکنند تا لقمه نانی بچنگ آورند، در جامعه ای که ثروت و رفاه و آسایش از دستانی می تراود که خود در فقر و مگنت و گرسنگی می زند، البته بهار و تمامی زیبا شیدا و طراوت شکوفه های بی خود پشتمانی لذت بخش نیست. در صفحه ۱۹

**بهاران  
خجسته باد**

و مبارزه در راه زندگی عاری از ستم و استثمار است که شکوفه های بهاری را با جوانه های امید به پیروزی پیوند میزند و مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان در راه خلق بهار آزادی با رورست

بهار خوشین ایران. اعمال نیازی بی آنکه نگردهایش در فضای آزادی و عاری از ستم طبقاتی و سرفرازی نسیم رهائی شگفته باشد، فرقه در خون با شکوفه های سمرنگ آنبوه خون شهیدان برآمیبرد و لاله های سرخ دیگری بر پهنه ایران حقان زده می شکند که پیام آور تداوم مبارزه خونباری است که طلوع رهائی کارگران و زحمتکشان بر تارک آن نشانی بسته است و همین امید به رهائی

**رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

هشتمین سال انتشار

سقوط قیمت نفت، سقوط جمهوری اسلامی را سرعت می بخشد

چلو چشم دانسته، افزود، مجریسه او  
عوامل اقتصاد این کشور را امری عجز  
بطوری ارگانیک، دربار جدایی سرمایه  
ادغام کرده و آن را تابع نوسانات  
و تحولات اندازات بین المللی و در  
انحصارات نفتی نمود که بر باران رنجانی  
سطح داشتند. با گسترش منابع  
سرمایه داری در این کشورها که  
بندی آسرا نزلند و صادرات نفت  
میدهد، بخش نفت دیگر ت  
جزیره ای استفا در درون اقتصاد این  
کشورها و با جانشانی معیف و  
مستقیم با سایر بخشهای اقتصاد، بلکه  
بین بخش هموز، ارگانیک با سایر بخشها  
پیوست یافت. لذا هر تغییر در درآمد  
ارزی حامل از بخش نفت ملاحظه  
بخشهای اقتصادی را تحت تاثیر قرار  
میدهند

این متغیر در تمامی کشورهای صادر  
کننده نفت، توجه به درجه اشک  
اقتصاد این کشورها به صادرات نفت  
وجود دارد. و در همین روت که کانس  
اخر قیمت نفت و در تمام آن، کل اقتصاد  
آنان را به روزه سقوط خواهد گذاشت.

با این وجود، عامل متغیر دیگری نیز  
وجود دارد که در آن تاثیر کاهش  
قیمت نفت بر وضعیت عمومی کشورهای  
صادرکننده نفت را رقم میزند. اما  
عوامل شکنندگی و با مقاومت پذیری  
کشورها را در درجه اهمیت قیمت نفت  
مشخص میسازد. از این طریق درجه  
پذیری آنان را در این مرحله از کاهش  
قیمت ها نشان میدهد. عملکرد  
این عوامل است که وضعیت رژیم  
اسلامی را در بین کشورهای عضو اوپک  
و غیرترشح و در مقابل کاهش قیمت نفت  
آنها از تمامی کشورهای آسب پذیرتر  
است. وجود بحران حاد انگلیس، سدوم  
جنگ با رژیم عراق، کاهش محسوس در  
مدارات نفت و عدم دسترسی به ذخایر  
ارزی از جمله عوامل در هم پیوسته  
معره فشار میآید.

اکنون، بحران اقتصادی، مادر حساسات  
متفاوت، کلیه کشورهای عضو اوپک را  
گرفته است. اما در بین ۱۲ عضو اوپک  
در صفحه ۱۲

وابسته به نوسانات قیمت نفت در بازار  
جهانی می سازد. جزو مدعیان مربوط به  
میران کل تولید و صادرات نفت و  
قیمت نفت مادی که اما در کنترل  
انحصارات نفتی است بر افتاد دکنتر  
مادرکننده نفت منتقل میگردد و با توجه  
به اینکه اقتصاد این کشورها تا  
میران بر ما ذرات نفت متکی است به جز  
مد (رگوه برودن) در اقتصاد این  
کشورها می انجامد.

در همین حال، کاهش قیمت نفت که در  
چندماه از ۲۵ دلار برای هر بشکه اکنون  
به حدود ۱۲ دلار رسیده است و شب  
قیمت هنوز پایان نیافته و چشم  
ادراستی محسوس، و قابل ملاحظه ای برای  
نیز منظر نیست، از مشخصه ای  
است که اثرات نوسانات قیمت نفت  
مادی در دهه های اخیر متما یز میسازد.  
کاهش اخیر قیمت نفت، در صورتیکه  
احتمالی افزایش آن نتواند قیمت ها را به  
سطح قابل پذیرش بازگرداند، بحران  
اقتصادی اکثر کشورهای نفت خیز توسعه  
نیافته را به آنچنان ابعاد خواهد  
رسانید که احتمال بروز بحرانهای  
سیاسی را نیز در چشم انداز قرار میدهد.

زیرا که کاهش اخیر، بدینال ۱۰ سال  
افزایش بلایه قیمت نفت مادی است.  
اقتصاد این کشورها را شدیداً دستخوش  
بحران میسازد که چه از لحاظ ابعاد آن  
وجه ملاحظه تاثیرش بر بیافت اقتصادی  
قبل از آن میسر نبود. طی دهه ۱۳۵۰  
افزایش فوق العاده درآمدهای ارزی  
کشورهای صادرکننده نفت، در اکثر  
جهت های متوالی قیمت از حدود ۲ دلار به  
نزدیک ۱۰ دلار برای هر بشکه - ضمن ایجاد  
رونق اقتصادی، باعث اقتصادی این  
کشورها را در جهت گسترش مناسبات  
سرمایه داری از طریق گسترش "بازار  
داخلی" مرتبط با بازارهای غیر  
داد، بر حجم سرمایه گذاری در پروژه های  
که ظرفیت تولید اقتصادی را توسعه  
میدهد، افزود، تغییر در ترکیب ساخت  
اجتماعی را سرعت بخشید و بر میزان عرضه  
نیروی کار که به جهت رونق اقتصادی  
تا حدودی جذب شهرها و مراکز تولیدی  
و خدماتی شده و چشم انداز اشتغال را در

۱۹۹۹ انفندماه ۵۷ که اولین شماره  
نشریه کار منتشر شد، ۷ سال میگذرد. ایران  
زمان تاکنون "کار" سنا به ملک متجسی  
در همین موقعیت سازمان عمل کرده و هر  
مازگو کننده تاریخ تحولات سازمان است.  
پس از تمام ۲۲ بهمن ماه ۵۷، جمعیتی از  
رفقای انقلابی سازمان بر ضرورت انتشار  
نشریه ای برای پیگیری امر انقلاب  
تاکید کرده و با وجود سنگ اندازیهای  
گزارش اپورتونیمتی پوشیده ای که درون  
سازمان خود را منجم میکرد و شخصیت  
بها نه های از زمین اینکه انتشار نشریه  
هنگی در توان سازمان نیست، ضرورت  
انتشار نشریه ای برای راعلا نفسی  
می رود؛ رفقای ما توانستند "کار" را  
نشر سازند. بدین ترتیب مقابله دو  
دستی بر سر "کار"، حتی قبل از اینکه  
"کار" انتشار یافته باشد، آغاز شده بود.  
۷۰ شماره نخستین ارگان سازمان با تمام  
حلقه ها، کمیورها و ناپهنگی هایش ایاد  
راستای تمیق انقلاب، آگاه گسترده  
پرولتاریا به منافع تاریخی خود و حفظ  
استقلال طبقاتی کارگران، در وجه غالب  
تحت هدایت رفقای انقلابی سازمان انتشار  
یافت.

اما انتشار کار با همان سنگ و سیاق  
متی است. در سبب و کمیورها و با وجود  
دعالتها و فشارهایی که از سوی گرابسین  
اپورتونیمتی اعمال میگردد، بسیاری  
حاملین آن گرایش قابل تحمل نبود. لذا  
اپورتونیم که در پشت اعتبار "مادی"  
سنگ میکرنت، این بار میفرست نسا در  
اندر، رگرفتن کامل "کار" که میثا به ارگانی  
انقلابی در بین کارگران و روشنگر  
انقلابی مقبولیت یافته بود، سنگش را در  
پوشش انقلاب مطنش تر و استوارتر سازد.  
شماره های ۷۵ تا ۸۰ نشریه نموده است از  
این دوران که اپورتونیم هر چند نه کاملاً  
میران، اما قدم مقدم تمامی ستاوردها  
و مواج انقلابی سازمان را بر سر مشوال  
مکنند و خود را به سرچشمه امپراتی  
نونه در حد صی رت، کنیک، برده سبک  
میشود.

در صفحه ۱۲

۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

## شکست اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی

تنها در عرصه مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی بروز کند، بلکه در عرصه سازمانهای کمونیستی و در مقاطعی از حیات این سازمانها، اپورتونیسیم در عرصه مسائل تشکیلاتی خود را بروز داده است. از اینرو از هنگامیکه در درون سازمان ما، اپورتونیسیم در عرصه مسائل برنامه و تاکتیک به شکست و انفراده‌گامیل کشیده شد، اپورتونیسیتهاشی که دیگر بخود جرأت نمیدادند ماهیست واقعی نظرات و دیدگاههای خود را در مورد مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی علناً ابراز دارند خود را در ظاهر مدافع برنامه و تاکتیکیهای سازمان معرفی کردند تا در موقعیت مناسب عرصه نویسی را برای مقابله با ایدئولوژی طبقه کارگر برگزینند. فرمت طلبانی امثال مصطفی مدنی و فریاد که ظاهراً از "اکثریت" جدا شده و بنا بر قبول خط مشی سازمان به تشکیلات پیوسته بودند، و نیز حماد شیبانی که در نخستین کنگره سازمان از مدافعین پیوستن به سه شورای ملی مقاومت می‌جاهدین بود، در زمره اپورتونیسیتهاشی بودند که با قبول ظاهری برنامه و تاکتیکیهای سازمان، ماهیست اختلافات خود را در این عرصهها پوشیده میداشتند، تا در فرصت مناسب مقابله با خط مشی انقلابی پرولتری سازمان بر سر خیزند. اما این اپورتونیسیم پوشیده که دیگر قادر نبود در عرصه مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی علناً ابراز وجود کند، از مدتی پیش هنگامیکه مباحثات ما قبل کنگره دوم بر سر اساسنامه سازمان به بحث اصلی بحثهای درون تشکیلاتی تبدیل گردید، در عرصه مسائل تشکیلاتی سر بلند کرد. اپورتونیسیتهاشی با ندمدنی - شیبانی ماهیت اپورتونیسیتی دیدگاههای خود را بر مسائل تشکیلاتی آشکارا بروز دادند، و از آنجا شکست اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی نمیتواند از اپورتونیسیم در برنامه و تاکتیک جدا باشد، مستقیم و غیرمستقیم به نفسی برنامه و تاکتیکیهای سازمان نیز برافشاند. اینان برنامه سازمان را مد راه جنبش کمونیستی نامیدند و در عرصه تاکتیک، سازمان را به سکتاریسم منظم ساختند، هر چند که با زهم بخود جرأت

شد تشکیلاتی و آمارشستی یک دار و دست اپورتونیسیتی در درون سازمان بوده که از مدتها پیش فعالیت واقعی خود را بشکل اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی مریسان و آشکار نموده بودند. اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی که همانند اپورتونیسیم در مسائل برنامه و تاکتیک بیاتنگر نبود ایدئولوژی پرولتری در جنبش طبقه کارگر سازمانهای کمونیستی است، مستیز خود را با طبقه کارگر ایدئولوژی و اهداف این طبقه، در امر سازماندهی طبقه کارگر و مسائل تشکیلاتی آن آشکار میسازد. اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی که بنا بر مصلحتی همچون دفاع از مختارست در مقابل مرکزیت، دفاع از دیکتاتیسیم علیه با اصطلاح "پرولگراتیسیم" دنباله روی در مسائل تشکیلاتی، لبرالیسم و آمارشست شخص میگردند، از آنچنان مملکتهست و خصوصیات شبیه و بارزی در برابر همان در تمام کشورهاشی که در آن مبارزه میان گرایش انقلابی و اپورتونیسیتی در مسائل سازمانی بروز نموده است بر خورده است. شبیاد که کمونیستها همیشه برای این اعتقاد بوده‌اند که اپورتونیسیم طبرقم تکلیفای گوناگونی که در کشورهای مختلف و در شرایط متفاوت بخود میگیرد در هیچ مسئله‌ای جز مسائل تشکیلاتی تا این اندازه یک ریخت از کار در نمی‌آید. بیجهت نیست که نشین در اثر جاودانه خود "سنگ گام" به پیش دوگام به پیش ضمن تا گید بر این مطلب نتیجه میگیرد که در روسیه نیز وضع بر همین منوال است و مینویسد: "تئوریتوری می بینید که ما در محیط دیگر با همان مبارزه جناح اپورتونیسیتی علیه جناح انقلابی در مسئله سازمانی و همان تمام مختاریت علیه مرکزیت مکتوباتیم علیه "پرولگراتیسیم" و تقابل به تضعیف سختگیری و انضباط در سازمان علیه تقابل به تسدید آن، با همان مبارزه روحیه روشنگر نا پایدار علیه پرولتاریسهای بیکیبر، و انفرادمدنی روشنگرانه علیه همبستگی پرولتری روبرو هستیم." سازمان ما نیز طی چندماه گذشته بنوعی همه جانبه‌ای درگیر مبارزه با این اپورتونیسیم بود. سازمان ما طی چندسال گذشته مبارزه پرورسندی را بر سر مسائل برنامه و تاکتیک از پیش برده بود و اپورتونیسیم در برنامه و تاکتیک را بخورگی منفرد و منسوزی ساخته بود. اما اپورتونیسیم نمیتوانست

ندادند این ادعای خود را اثبات کنند بلکه تنها به دور یک حکم برداختند. بهر رو اساس اختلافات در مسائل تشکیلاتی بهنگامی آشکار گردید که مباحث مربوط به اساسنامه بشما به بیان رسمی آن شکل سازمانی که مادر مرحله کنونی فعالیت خود بدان نیاز داریم در دستور کار قرار گرفت.

سازمان ما طی چند سال اخیر بنا بر دست یابی به یک برنامه و یک مجموعه از تاکتیکیهای حزبی که در پراتیک مبارزاتی محک خورده و میل دیده است به آنچنان رشدی از حیث مضمون رسیده است که دیگر با شکل سازمانی گذشته انطباقی و هماهنگی خود را از دست داده است. مباحثات دیگر مضمون فعالیت ما دیگر با شکل این فعالیت یعنی شکل های سازمانی گنجه شده هم‌آهنگی و مطابقت ندارد. این مضمون پیشرفته مدتهاست که با شکل کهنه و محافظه کار در تضاد قرار گرفته است. لذا بمنظور حل تضاد میان شکل و محتوا و مواخی که این تضاد بر سر راه پیشرفت بیشتر مضمون پدید آورده است باید شکل گنجه و محافظه کار که همانا شکل سازمانی دوران ما قبل حزبیت است بکلی دور ریخته شود و شکل نویسی که منطبق بر مضمون کنونی است یعنی شکل مبارزه و زندگی حزبی جای آنرا بگیرد. حل این تضاد یعنی حل تضاد میان سه اشکال زندگی ما قسلس حزبی و روحیه محفلی و گروهگرائی بنا اشکال فعالیت و زندگی و روحیه حزبی است. بنا بر این مضمون پیشرفته کنونی تشکیلات ما که با داشتن برنامه و تاکتیکیای حزبی مشخص میگردند، تشکیلاتی منظم منسجم، منضبط، فشرده و پنهانکار مرکب از انقلابیون حرفه‌ای را می‌طلبند. بدون چنین سازمانی نه فقط برنامه و تاکتیکیها شعارها و تصمیمات ما بر روی کاغذ باقی خواهد ماند، بلکه اساساً ادامه کساری ما در مبارزه و پایداری مان در جنبش بخاطر خواهد افتاد، و امر ما زماندهسی و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریس ناممکن خواهد بود. روشن است که این سازمان متمرکز بهکارجوی مناسبات درونی خاص خود را که تنها منطبق با خصوصیات و روحیات و شرایط زندگی

مرگ بر اپورتونیسیم، زنده باد استقلال طبقاتی کارگران



### صدای فدائی آماج توطئه مسلحانه بورژوازی

گذارده‌اند.

این کینه و دشمنی با مدای فدائی با تک‌رمای کارگران و فریاد دهرخروش همه زحمتکشان یک مضمون مشخص طبقاتی را حمل می‌کند. زیرا مدای فدائی در میان کلبه رادیوهای مربوط به نیروهای انقلابی و اپوزیسیون، نقش و موقعیت ویژه‌ای یافته. از نفوذ و اعتبار خاصی در میان توده‌ها برخوردار گردیده بود و طی بیش از یکسال از آغاز فعالیتش توانست اعتماد توده‌های وسیع را بخود جلب نماید. مدای فدائی طی دوره کوتاه فعالیتش با افشای ماهیت نظام سرمایه‌داری حاکم و آگاه ساختن کارگران منافع طبقاتی‌شان توانسته بود نقش ارزنده‌ای در شناختن دوستان و دشمنان واقعی طبقه کارگر و عموم توده‌های مردم ایران ایفا نماید. رادیو مدای فدائی طی این مدت با نقد مارکسیستی مواضع سازمانها و احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی، سیمای واقعی تمام احزاب و سازمانها را بی‌شک و در ترین شکل و بدون ذره‌ای گفشت، در معرض دید طبقه کارگر ایران قرار داده بود و گامهای اساسی در جهت بیداری و آگاهی طبقه کارگر بطور اجماع و توده‌های زحمتکش بطور اعم برداشته بود و با نتیجه آن امزاری بود که تلاش میکرد فردای روشن رهاش از ستم و استثمار و پایان بخشیدن به دنیای فقر و بندگی رابه توده‌ها بنمایاند. در این میان بورژوازی و عواملش که همواره در مسیر رژیم شکنند کارگران و زحمتکشان کمین کرده‌اند تنها فردای روشن توده‌ها رابه تاریکی و سیاهی بدل سازند و با حراست از نظم پوسیده سرمایه‌داری مقدس مالکیت خصوصی را ابدیت بخشند به هراسی مرکب از چهار شده بودند. آنها که در لباس آزاده‌خواهی و دموکراسی با میدان‌نهادند و در قبال مبارزه با فقر و ستم وسیع روزی تمامی تلاش خود را بکار میگیرند تا بار دیگر با غریب توده‌ها نظم سرمایه‌داری را از زیر ضربات مبارزات انقلابی طبقه کارگر برهانند. نمیتوانستند چشم و کعبه خود را متوجه رادیو مدای فدائی نمانند چرا که اساس منافع طبقاتیشان با خطری جدی مواجه شده بود و چشم‌انداز کسب

قدرت را از آنان - این دشمنان قسم‌خورده توده‌ها - طلب کرده بود. پس می‌بایست چاره‌ای جست و آن خفه کردن این فریاد آگاه‌گرانه در گلو بود. توطئه‌ها آغاز شد. مجاهد در این میان پیشقدم شد. مردوروش مهدی سامع رابه منطقه فرستاد تا با حراست جانی و تنگنازدنی - شبیانی ملاقات نماید و زمینه‌های توطئه شوم حمله مسلحانه را فراهم سازد. حزب - دمکرات دست بکار شد و مقر راه کارگر و جویان اشرف دهقانی مرکز تماسها و ملاقاتها و ارتباطات این جریانهاست قرار گرفت و یک هفته پیش از توطئه حمله مسلحانه به مقر رادیو، تبلیغات سموم مجاهدین بر علیه مدای فدائی بسیاری از صفحات نشریه مجاهد رابه خود اختصاص داد تا زمینه‌های ذهنی این جنایت هولناک را فراهم آورد. و سرانجام طبق یک برنامه از پیش طرح ریزی شده، توطئه شبکارانه حمله مسلحانه به اجرا درآمد. اما ناگام ماند و با شکست مفتضحانه‌ای مواجه گشت و بورژوازی و عواملش موفق نگردیدند فرستنده رادیوئی را دستگیر و عمل خود بپارند. اما تمام نیست - اندرکاران به تکاپو افتادند تا این شکست لغات بار را بگونه‌ای دیگر جبران کنند. از اینرو دفاع آشکارا از بانگ مدتی - شبیانی در دستور کار قرار گرفت و قوای تبلیغاتی برای افتاد و همه هم و هم جهت، بر تمامی عقایق موجود سرپوش نهادند، دیده‌ها و شنیده‌ها را تحریف کردند و حتی از اعتراف مستقیم یکی از توطئه‌گران بنام حماد شبیانی مبنی بر هدف تسخیر رادیو (نقطه شده در نوار) چشم پوشیدند.

نگاهی به موضعگیریهای این جریانها خود بهترین گواه بر این مدعاست. آنها بمتابه سخنگوی توطئه‌گسران، تنها به ادعاهای دروغین آنها استناد کرده و مبنای تبلیغاتی خود را بر آن بتکی ساخته‌اند و حتی تا بدانجا پیش رفتند که از همان جملات و کلمات خود جسته و طبعاً به نتایج دلخواه خود نیز رسیده‌اند.

موضعگیریهای همه این سازمانها همسو و کاملاً منطبق بر یکدیگر و با یک هدف مشخص صورت گرفت. همه آنها یکمدا فریاد بر آوردند که: زمینه‌های بروز این درگیری در "عدم وجود دموکراسی"، "اخراجها و تملیقات بی‌درستی"، "عدم وجود فضای دمکراتیک برای مبارزه سیاسی و نظری"

و... است. بدون اینکه این ادعاهای خود را بتوانند اثبات کنند. درحالیکه به مدافعین پایگاه رادیو، "اعمال شیوه‌های قهرآمیز" منتسب کردند، علیرغم شواهد و مدارک مستدل، اعتقاد نمودند که گویا مهاجمین "بناظر اعتبار و تعین اعتراض" نقد ورود مسلحانه به پایگاه رادیو راه‌اشته‌اند! وحشی این آقایان از اینهم پارا فراتر نهاده و آنچه را که گویا از ذهن بی‌مغز آنرا شست توطئه‌گران بطور میکرده را نیز به ادعاهای خود افزودند و مدعی شدند که "آنها حتی چنین تصویری به ذهنشان هم بطور نکرده است." باللحجب از این همه وقاحت و بی‌ثرمی!

در این میان موضعگیری کومله جالب توجه است. سازمان کومله، هرچند در این ماجرا نقشی نداشته و دست اندرکاران توطئه جنایتکارانه نبود، و بمتابه یکی از اعضای ناظر "بناظر" کمسیون تحقیق "بناظر" اتحادیه میهنی وارد جریان میشود. اما همان موضعی را اتخاذ میکند که دیگر جریانها اتخاذ کرده‌اند. یعنی دفاع از توطئه‌گران و محکوم کردن سازمانها با دلایلی واهی و سفارحه که حتی کودک دبستانی رابه عبرت و شجب وامیدارد!

اینکه کومله بر مبنای کدام استدلال به این نتیجه میرسد که "فضای دمکراتیک جهت مبارزه سیاسی و نظری در سازمان وجود نداشته" و با چون از دیگر نیروها قبل از درگیری دعوت به پیشگیری از آن نشده، پس سازمان مقصر است، از عوالمه این بحث خارج است. آنچه قابل بررسی است اینست که چرا کومله علیرغم اختلافاتش با دیگر سازمانهای دست اندرکار این توطئه و حتی درگیریهای متعدد مسلحانه با یکی از آنها (مزددمکرات) در این ماجرا با آنها همسو میشود و به یک موضعگیری مشترک میرسد؟

سازمان کومله بمتابه یک سازمان محدود منطقه‌ای نمیتواند از محدودنگریها و تنگ نظریهای خرده بورژوازی و محدود - تگریهای ناشی از پایگاه این سازمان بدور باشد.

تنگ نظریهای خرده بورژوازی و معضت گریزانه کومله او را وامیدارد، تا جهت حفظ موقعیت کنونی خود در منطقه تحت پوشش اتحادیه میهنی، منافع و مصالح جنبش رازیر پانها ده و اصول در صفحه ۱۹

## زنده باد سوسیالیسم

ارزیابی از وضعیت کنونی

گروه‌بندیهای سیاسی: متحدین بورژوازی



سطور اعم چشم به بالا داشته و متحدین با لاف بورژوازی محسوب میشوند. تمامی این لایه‌ها (و بطور کلی خرده بورژوازی) اگر چه بعنوان بخش تکمیلی سرمایه عملکرد اجتماعی دارند، اما جملگی ستاب کارگزاران سرمایه بشمار نمی آیند.

خرده بورژوازی بطور کلی و لایه‌های فوقانی آن بویژه میل به انباشت گزیده و استثمار کار مزدوری اونچنینا ارتقاء به مدار کنترل و اداره سرمایه دارند. این میل به انباشت گزیده و کنترل و اداره سرمایه، در اشتیاق این لایه‌ها به بورژوا شدن، بویژه در تنوع زندگی و تفریح نسبت به مسائل اجتماعی (و انقلاب) بازتاب می‌یابد و نتیجتاً راستای عمومی عملکرد و موضع گیری سیاسی شان را تعیین میکند. با این وجود میل به انباشت گزیده و کنترل و اداره سرمایه، بمعنای عملیت یافتن و تحقق آن نیست. و این لایه‌ها در حیطه تولید و یا تولید سرمایه، عملکرد اجتماعی بورژوازی را دارا نیستند. حال آنکه کارگزاران سرمایه که لایه‌های فوقانی از خرده بورژوازی جدیدانند، متخماً بر کارکرد سرمایه بعنوان یک رابطه اجتماعی نظارت دارند و انباشت سرمایه اجتماعی را کنترل میکنند. این گروه "بر حسب جای خود در سیستم تاریخی تعیین تولید اجتماعی" (سرمایه داری) و "بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار" بورژوازی را به پیش می‌برد، و "بر حسب مناسبات خود با وسایل تولید" از بورژوازی متمایز و منفک میشود. تکوین متخنی این قشر اجتماعی را باید در پروسه تراکم و تمرکز سرمایه، نه فقط در سطح ملی که در سطح بین‌المللی نیز جستجو کرد.

جریان از لحاظ تاریخی، بلا نقطه تراکم و تمرکز سرمایه - که بنا به عملت درونی سرمایه متحقق میشود - به تکامل سرمایه‌داری از رقابت آزاد به انحصار منجر میگردد. انحصاری شدن سرمایه در عملکرد حاملین آن بمناسبت بورژوازی نیز تاثیر میگذارد. جریان انحصاری شدن سرمایه که اساساً نتیجه انباشت گزیده سرمایه در جوامع

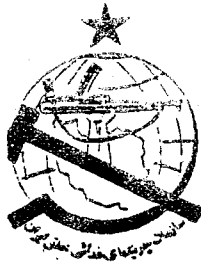
تکامل یافته سرمایه‌داری است، فقط به همان جوامع محدود و منحصر نشده و بسا جهانی شدن سرمایه انحصاری (که در حقیقت از همان آغاز جهانی است) جوامع توسعه نیافته سرمایه‌داری را نیز در چنبره سرمایه انحصاری میگرداند و تا بحیث سرمایه جهانی درمی آورد.

از اینرو، چه در جوامع توسعه یافته سرمایه‌داری که بمرحله امپریالیسم رسیده‌اند و چه در جوامع توسعه نیافته سرمایه داری که در سرمایه جهانی اقدام شده و تحت تا بحیث آن درآمده‌اند، جریان انحصاری شدن در عملکردها ملین سرمایه تا شیوات متخنی خود را بجا میگذارد. بورژوازی ضمن حفظ مناسبات خود با وسایل تولید، دستاوردی را بر کنترل و اداره سرمایه بخدمت میگرداند. این دستاوردان که در ابتدا "جری تعمیم بورژوازی هستند، همراه با درجه انحصاری شدن سرمایه، در چارچوب معینی که الزامات گردش سرمایه و بورژوازی متخنی میکند، به وکالت از سوی بورژوازی کنترل و اداره سرمایه را خود میگردانند و به کارگزاران سرمایه (مدیران) تعمیم می‌یابد. و بدین طریق نقش زائد و انگلی بورژوازی نیز در سازمان اجتماعی کار بیشتر آشکار میشود. علاوه، در جوامع توسعه نیافته سرمایه‌داری، به علت نازل بودن نسبی تکامل مناسبات سرمایه‌داری و ضعف بورژوازی، نقش تکمیلی بخش دولتی - سرمایه‌داری دولتی - از اهمیت ویژه‌ای برخوردار میشود. در اینجا، سرمایه‌داری دولتی، نه نتیجه انباشت گزیده و حاصل انحصاری شدن سرمایه داخلی، که خود ابزاری در جهت انباشت گزیده است. و بهر رو، عملکرد دولت سرمایه‌داری در این حیطه، به تکوین و گسترش مدیران دولتی منجر میگردد که منافع کل جامعه بورژوازی را در چگونگی کنترل و اداره سرمایه ملحوظ میدارند. بدین ترتیب کارگزاران سرمایه بمناسب یک قشر اجتماعی که در پیش انحصاری شدن سرمایه خود را تثبیت میکنند، بر عکس خرده بورژوازی، نیروی بینابینی بین کار و سرمایه بحساب نیامده و از نوانسبات این اقطار بدوراند. این درست است که لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی (بطور کلی) با تمامی نوانسباتی که از خود

بورژوا میدهند، بدلیل نزدیکی به نقطه سرمایه و میل به انباشت گزیده، متحدین با لاف بورژوازی محسوب میگردند و راستای نوانسبات این لایه‌ها اساساً بسوی بورژوازی است؛ اما کارگزاران سرمایه (بطور متخنی) به علت نقشی که در کنترل و اداره سرمایه ازهم اکنون دارا هستند، سمت گیری سیاسی - اقتصادی شان نه با لاف، بلکه متخماً و با لاف بسوی بورژوازی است.

پیش لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی (بویژه کارگزاران سرمایه) نسبت به تحولات اجتماعی نیز از جایگاه نشان در سیستم سرمایه‌داری و نقش آنها در سازمان اجتماعی کار نشأت میگیرد. این بینش مبتنی است بر تحولات آرام و تدریجی جهت بسط سرمایه‌داری و رشد نیروهای مولده. بر همین اساس، خط متخنی برنامه شمارها و سیاست فعلی نیروهای سیاسی که این لایه‌ها و بویژه کارگزاران سرمایه را نمایندگی میکنند، بر مبنای حفظ نظم سرمایه‌داری توأم با رفرماتی بمنظور زدودن زوائد، خائنها و موانع موجود بر سر راه توسعه سرمایه‌داری استوار است. علاوه، خط متخنی و رفرمهای پیشنهادی این نیروهای سیاسی که بر اساس بسط مناسبات سرمایه‌داری بنا شده است با توجه با اینکه بسط این مناسبات با کدامین شیوه و با سلطه کدام شکل از سرمایه‌بر اقتصاد جامعه و با باز مونی کدامین قشر از بورژوازی بر قدرت سیاسی به پیش رود، شمارها و سیاستهای عملی این نیروها را در چارچوب جنبه سرمایه اهرم مجزا میبازد.

بنابر آنچه که ذکر شد، میتوان نیروهای سیاسی موجود که لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی را بطور کلی و کارگزاران سرمایه را بطور خاص نمایندگی میکنند، در دو جریان متمایز (بلحاظ شکل) از یکدیگر تمیز داد. هر دو جریان، خواهان بقا و بسط سرمایه‌داری متخنی بشیوه‌ای هستند که به سلطه آن شکل از سرمایه منجر میگردد که کارگزاران را بر عهده دارند. از این لحاظ، هر دو جریان، خواهان آن شکل از قدرت سیاسی بورژوازی هستند که بتواند راه را جهت بسط سرمایه‌داری به شکل مطلوب مورد نظر خود هموار و تسهیل نماید. یک جریان، که حزب بوده و اکثریت خاصی ترین نمونه‌های نیروهای سیاسی تشکیل دهنده آن هستند، خواهان بسط سرمایه‌داری از طریق سرمایه‌داری در صفحه ۱۶



## اطلاعیه شماره ۵ کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

### بیرانون حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

## و موضعگیری اتحادیه میهنی کردستان

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

سازمانهای انقلابی و مترقی!

در پی توطئه خائسانه باند شبیکار معطفی مدنی - حماد شیبانی علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، و حمله مسلحانه این دزد ردمته به مرکز فرستنده صدای فدائی که در اثر مقاومت قهرمانانه رفقای منتظر در مرکز رادیووشی سازمان با شکست مفتضحانه‌ای روبرو گردید، تمام سازمانها و گروههایی که هر یک بنحوی از آنها مستقیم و غیر مستقیم در این ماجرا دست داشتند، تلاش نمودند با سازماندهی یک تبلیغات همه جانبه علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بر توطئه خائسانه این باند سرپوش بگذارند.

چه جای تعجب است وقتی که سازمان مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان ایران، راه کارگر سازمانهای امثال کومه‌لبنه و اشرف دهقانی، و خلاصه کلام همه نمایندگان و عوامل رنگارنگ بورژوازی در یک جبهه واحد علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران متحد میشوند و مشترکاً علیه سازمان موضع میگیرند. این جبهه واحد چه چیزی جز رعب و هراس بورژوازی از طبقه کارگر ایران و دشمنی بی حد و حصر آنها با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نشان میدهد؟ اگر جز این بود تعجب آور بود اما همانگونه که در گذشته تلاشهای مایوسانه تمامی این سازمانها و گروهها نقش بر آب شده است، این بار نیز چیزی جز رسوائی بیشتر فایده آنها نخواهد شد. چرا که ماهیت طبقاتی این سازمانها و عملکرد و سیاستهای آنها بر بندهای مسرمد ایران کاملاً فاش و بزملا گشته است و هر چه آنها بردارند فعالیتها و تبلیغات ضد فدائی خود بیافزایند، خود را در میسان توده‌های مردم ایران بیشتر رسوا و مفتضح میسازند.

در این میان، و در هنگامی که کارزار تبلیغاتی گروههای فوق‌الذکر علیه سازمان، و اخیراً کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان بنا جمل و تحریف تمام حقایق مربوط به حمله مسلحانه داردمته مدنی - شیبانی دست به انتشار اطلاعاتی علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران زده و طی آن تلاش نموده است با شرمندگی توطئه‌گران را تحویل آنها بسسه سازمان سرباز زند.

موضعی که کمیسیون اتحادیه میهنی کردستان اتخاذ نموده است آشوبان عقابان را به خوبی نموده است. آنکه حتی با استناد و مدارک جمع آوری شده توسط خود این کمیسیون که بعضاً بر روی شوار ضبط شده است در تخلفات آشکار قرار دارد. این سیاست اتحادیه میهنی از همان نخستین روز درگیری هنگامیکه پس از شکست توطئه‌گران، و به نظر کارکنان اتحادیه میهنی به مرکز فرستنده رادیووشی سازمان وارد شدند و مانع بخش‌برنامه‌های رادیووشی سازمان گردیدند و مدعی شدند که این سازمان طرح اصلی توطئه در بازداشت رفقای ما قرار داشت، با خود بردند کاملاً آشکار بود. اما این انقلاب بی‌مهری کمیسیون اتحادیه میهنی، حتی با استناد به اظهارات خود توطئه‌گران که بر روی شوار ضبط شده است، کاملاً روشن میگردد. کمیسیون توطئه خائسانه حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیووشی سازمان بر طبق یک نقشه از پیش طراحی شده، در روز چهارم بهمن ماه به مرحله اجرا درآمده است.

دلائل و شواهد موجود نشان میدهد که باند توطئه‌گر معطفی مدنی - حماد شیبانی پیش از اجرای توطئه مسلحانه خود، مخفیانه دست به تشکیل ارگان غیر تشکیلاتی بنام "شورای عالی سازمان" زده و سپس از طریق عوامل خود در کمیته کردستان سازمان، طرح نسخیر مرکز رادیووشی سازمان را در دستور کار خود قرار دادند. طبق گزارش رفقای کمیته کردستان سازمان از صبح روز چهارم بهمن ماه عوامل توطئه‌گر این باند فد تشکیلاتی در تشکیلات کردستان، خود را از جهت مظلومی کاملاً مستعد آماده و مجهز نموده بودند. توطئه‌گران سلاحهای خود را شمشیر کرده و روغن کاری نموده بودند. تمام خائنها خود را بهسز از فشنگ نموده و علاوه بر این مقادیری خناب و فشنگ و نارنجک افغانی نیز با خود برداشته بودند. برخی افراد بهسز سلاح سازمانی خود را تمویض نموده، همگی به کلاشینکف مسلح شده بودند و یک کیفه مسلسل آرمی، گا نیز با خود حمل میکردند. توطئه‌گران سلاحهای رفقای را که مخالف این اقدام خائسانه بودند، با ریختن خاک و برداشتن سوزن از کار انداخته بودند و مهمتر از همه، لحظاتی قبل از برقراری تماس ثابت بی سیم بین مقر کمیته کردستان و مرکز رادیووشی سازمان بی سیم را قطع و سیم مخصوص آنها بریده و سوزانده بودند. تا در موعد مقرر تماس بی سیم برقرار نشود. حتی خود توطئه‌گران در جریان تحقیق کمیسیون اتحادیه میهنی ناگزیر شدند، به بسیاری از این واقفیتها از جمله قطع بی سیم اعتراف کنند.

بعلاوه یکی از افراد این باند توطئه‌گر عمر روز سوم بهمن ماه به مقر اشرف دهقانی که یکی از مراکز فعالیتات این باند علیه سازمان بوده است، مراجعه میکند، و با مادر سلاخی‌ها که در این مقر اسکان داشته است قرار رفتن به مقر کمیته کردستان را برای روز بعد میگذارد. همین فرد صبح روز چهارم بهمن به همراه یکی دیگر از افراد این دزد ردمته که از مقر رادیووشی سازمان به شهرک بین راه مقر رادیووشی مقر کمیته کردستان رفته و طبق قرار از پیش تعیین شده، به همراه مادر سلاخی‌ها توسط عباس مسئول قبلی کمیته کردستان که در روز دوم بهمن ماه به علت فعالیتهای فد تشکیلاتی از مسئولیت و هویت در کمیته عزل شده بود، به مقر کمیته کردستان برده می شوند.

سردن این افراد بویژه آوردن مادر سلاحها از مقر اشرفدهقانی به مقر کمیته کردستان سازمان بمنظور فریب و تهییج پیشمرگان مخالف این عمل توطئه‌گرانه صورت گرفت تا تعداد هرچه بیشتری از پیشمرگان را بسیج کنند. توطئه‌گران سرانجام پس از فرارسیدن ساعت تماس سیم مخصوص بی سیم رامبوزانند و سپس با دو دستگاه لند کسرور که از پیش آماده کرده بودند سوی مرکز فرستنده رادیویی سازمان حرکت میکنند.

حماد شیبانی یکی از سران طرح توطئه حمله به مقر رادیو که روز قبل از واقعه بدلیل فعالیتهای ضد تشکیلاتی و تلاش در جهت بسیج نظامی علیه سازمان اخراج شده بود و در محل روابط عمومی بسر میرسد. پس از تماس با یکی از افراد حزب دمکرات بنام بهرام که ظاهراً برای گرفتن نشریه جهان اما در واقع جهت تماس با او به مقر رادیو آمده بود، به همراه وی عازم روستای نزدیک مقر میگردد و در انتظار رسیدن افراد مسلح میماند. همزمان یکی دیگر از عناصر وابسته به این باند با اسلحه خود از مقر رادیو فرار کرده و در روستا به وی می پیوندد. حماد شیبانی در یکی از منازل روستا مخفی شده و به فردی که همزمان با وی از مقر فرار کرده بود و در روستا به او پیوسته بود (بر طبق اعترافات خود آنها که بر روی نوار ضبط شده است) میگوید که رسیدن دارو دسته را که از مقر کمیته کردستان به سوی مقر رادیو در حرکت بودند به وی اطلاع دهد. در این حین، دوشن از پیشمرگان بنامهای محمود و حمید که زودتر از دیگران به روستا میرسند، با حماد شیبانی صحبت میکنند، او در صحبتهای خود به محمود و حمید میگوید که: "شورای عالی سازمان تشکیل شده است. باید مقر رادیو تسخیر شود و دوشن از اعضاء کمیته مرکزی که در مرکز فرستنده رادیویی سازمان مستقر هستند، زنده دستگیر شوند." ایندو به حماد میگویند که آنها راهمراهی نمیکنند و سپس به طرف مقر رادیو حرکت میکنند. عین گزارش مکالمات شفاهی بین حماد شیبانی و محمود و حمید توسط محمود که پس از این واقعه به کومه‌له پیوسته است، کتبا در اختیار یکی از اعضاء ناظر کمیسیون اتحادیه میهنی یعنی کومه‌له قرار داده شده و نزد سازمان نیز موجود است. اما کومه‌له بنا بر ماهیت طبقاتی و از روی جبن و هراس در موضعی خود از علنی کردن این مسئله خودداری نموده است.

اما همزمان با حرکت توطئه‌گران از مقر کمیته کردستان به مقر رادیو، رفقای کمیته کردستان سربناً بی سیم را ترمیم میکنند، و با مرکز فرستنده رادیویی سازمان تماس میگیرند و حرکت توطئه‌گران را سوی مقر رادیو اطلاع میدهند. رفقای مستقر در مرکز رادیویی سازمان تدابیر دفاعی لازم را بعمل میآورند و به رفقای که در روابط عمومی مستقر شده بودند دستور اکید داده میشود که هیچکس مسلحانه حق ورود به محوطه ایستگاه رادیویی را ندارد و اگر افرادی که عازم مقر رادیو هستند قصد ورود به محوطه ایستگاه رادیویی را داشتند باید اسلحه خود را در روابط عمومی تحویل دهند و بدون اسلحه وارد مقر شوند. نزدیک ساعت ۳ بعد از ظهر دارو دسته مسلح توطئه‌گر به روستای مجاور مقر رادیو میرسند و پس از پیوستن حماد شیبانی و دو پیشمرگه فراری از مقر رادیو به آنها، توطئه‌گران در فاصله بین روستا و مقر رادیو خارج از دید نگهبانان مقر پیاده میشوند و پیاده سوی مقر حرکت میکنند. طرح اولیه توطئه‌گران این بود که در ساعت ۳ بعد از ظهر بی سروصدا وارد محوطه مرکز رادیویی سازمان گردند. انتخاب ساعت ۳ بعد از ظهر با این علت بود که همه روزه در این ساعت بطور معمول رفقای مرکز فرستنده رادیویی در مقر عمومی جمع میشوند، توطئه‌گران قصد داشتند کلیه رفقای را که در مقر عمومی جمع بودند غافلگیر کنند، و توطئه خائنانه خود را عملی سازند. اما با اطلاع رفقای مقر رادیو از آمدن توطئه‌گران، این نقشه بهم خورده بود. دقایقی قبل از ورود دارو دسته مسلح، حمید و محمود به محل روابط عمومی میرسند. در روابط عمومی رفیق کاوه از آنها میخواهد که چنانچه قصد ورود به مقر رادیو را دارند، اسلحه خود را تحویل دهند، اما آنها از دادن اسلحه سرباز میزنند و باز میگردند. در بین راه به دارو دسته مسلح توطئه‌گر میرسند و مارتع را برای آنها توضیح میدهند. در این لحظه چند تن از افراد ورزیده این باند با آمادگی نظامی قبیل از همد خود را به روابط عمومی میسرانند. رفیق کاوه به آنها اطلاع میدهد که طبق دستور تشکیلات هیچکس مسلح حق ورود به مقر رادیو را ندارد و اگر قصد ورود به مقر را دارند، باید اسلحه خود را در روابط عمومی تحویل دهند. اما آنها در حالیکه آرایش نظامی بخود گرفته بودند، بدون توجه به اخطارهای کاوه سوی مقر پیش میروند. کاوه مجدداً به آنها دستور توقف میدهد و یک رگبار هوایی شلیک میکند. در این لحظه قادر یکی از افراد مسلح وابسته به این باند که مدتی پیش ظاهراً از سازمان مجاهدین خلق جدا شده و به تشکیلات پیشمرگه کمیته کردستان پیوسته بود، به قصد صحبت با کاوه به وی نزدیک میشود و بر طبق گفته‌های خود او که بر روی نوار ضبط شده است، لوله اسلحه کاوه را در دست میگیرد و همزمان با او فرد دیگری نام مسعود که در کنار قادر بوده است کاوه را به رگبار می بندد. طبق گفته همین فرد یعنی مسعود که بر روی نوار ضبط شده است کاوه حتی یک تیر نیز سوی توطئه‌گران شلیک نکرد بلکه مداوماً از آنها میخواهد که اسلحه خود را زمین بگذارند. محض اینکه جنایتکاران توطئه‌گر کاوه را رگبار می بندند، یکی از رفقا بنام اسکندر که دورتر از کاوه قرار داشته است بمقابله با توطئه‌گران برمیخیزد. که احتمالاً عباس یکی از افراد اصلی این باند در همین لحظات بیلکت میرسد. یکی از جنایتکاران نام نژاد که در نزدیکی اسکندر سگ گرفته بود، او را به رگبار می بندد و همزمان با آن مسعود و قادر نیز بیکر رحمی کاوه و اسکندر را رگبار می بندند که از این لحظه درگیری همه جا سبب میشود و طی حدود نیم ساعت که درگیری ادامه داشت دوشن از توطئه‌گران کشته، چند نفر از آنها زخمی و نیمی با استثنای سه الی چهار نفر که خود را پشت سنگها محفی کرده بودند سواری می شوند. در این هنگام پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان وارد صحنه میشوند. توطئه‌گران را در روستای نزدیک مقر رادیو اسکان میدهند و با دخالت آنکسار در امور داخلی سازمان، مانع از بخش برنامد رادیویی سازمان سگرددند.

تمام این حقایق و اسنادی که موجود است، از جمله گفته‌های خود توطئه‌گران، که در جریان تحقیق کمیسیون اتحادیه میهنی بر روی نوار ضبط شده است، نشان دهنده این واقعیت است که کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان در اطلاعیه خود حقایق را وارو به نموده و کوشیده است چنین وانمود کند که گویا توطئه‌گران قصد حمله مسلحانه به مرکز رادیویی





سازمان و تشخیر مقر رادیو رانداشته بلکه قصد ضمن داشته اند.

درباره بی پایه بودن این ادعای اتحادیه میهنی کردستان همین بس که گفته شود، فرصت طلبانی امثال راه کارگر که در کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان بعنوان ناظر حضور داشته اند علیرغم همراشی با اتحادیه میهنی کردستان در موضع گیری خود می نویسند:

" شواهد بیانگر این است که گلاسه ایها ( منظور توطئه گران است ) گرچه قصد اقدام نظامی نداشته اند ولی تصمیم گرفته بودند که بهر شرتیبی شده، وارد مقر رادیو شوند و حاضر به تن دادن به دستورات گاو و باکس دیگری از جناح توکسل نبوده اند. نحوه بالا رفتن آنها که چند پهنمرگه روزبده جلوی می افتند نمایش قدرتی بوده برای طرف مقابل. علاوه بر این وقتی گاو آنها را از وارد شدن منع می نماید به گفته های او توجهی نمی کنند. یکی از جنایتکاران بنسبام سمود که گاو را برگیر می بندد، در صحبت های خود که بر روی نوار ضبط شده است اعتراف میکند که بهیچوجه حاضر نبوده است اسلحه خود را در روابط عمومی تحویل دهد. اما با تمام این شواهد، و دلائل کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی مدعی است که " تحقیق و بررسی همه اسناد و مدارک این واقعه را روشن و آشکار میسازد که شیوه آمدن گاو حساسات شیبانی و همراهانش به مقری که آقای توکل و رفقایش روی حالیکه گاو مطنی مدعی هم در آن لحظه در آن مقر حضور داشته بخاطر بست نشستن و اعتصاب بوده و هیچ عنوان قصد حمله به این مقر رانداشته و چنین نگرانی مرکز به خیالشان هم ظهور نکرده است. " این ادعای کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی حتی با صحبت های حماد شیبانی که بر روی نوار ضبط شده است، در تناقض قرار دارد. حماد شیبانی آشکارا به مسئله تشخیر مرکز فرستنده رادیویی اعتراف میکنند. او هنگامیکه چوکنی فرار را از صحنه درگیری و تلاش را برای کمک گرفتن از پیشمرگان اتحادیه میهنی و افردهفانسی توضیح میدهد، میگوید: " من رفتم بطرف مقر رفقای چریک ... من رفتم مقر و رفیق " ت " را دیدم. رفیق " ت " را گفتم که بجهت اینجوری بوده اند، صیدانم پایه ها کشته شده اند با توانسته اند تشخیر بکنند مقر را. با این همه چیزهایی که پیش آمده هیچ خبر ندارم. "

سوی این اعترافات و دلائل فوق الذکر که همگی علیه موضع گیری اتحادیه میهنی است، هرا انسان اندک آگاه و باشعوری میدانند که در یک تشکیلات کمونیستی چیزی بنام بست نشستن مرکز وجود نداشته و شواهد داشت و این اولین باری است که باند توطئه گر شیبانی - مدعی و کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی، بست نشستن را اختراع میکنند.

برای هر انسانی که بخواهد منصفانه تفاوت کند علاوه بر آنچه که گفته شد این سئوالات طرح میشود که اگر این افراد به فرض قصد ضمن داشته اند چرا مرکز رادیویی سازمان را برای بست نشینی انتخاب کرده اند؟ چرا قبل از مزیمست خود بسوی مرکز فرستنده رادیویی سازمان هیچگونه اطلاعی به رفقای مستقر در این مرکز نداده اند؟ چرا قبل از مزیمست خود بی نهم را از کار انداخته اند؟ چرا سلاحهای خود را کاملاً آماده کرده، فشنگ و شتاب آغابی برداشته اند؟ چرا مسلسل آر. پی. گا با خود حمل نمیکردند؟ چرا سلاحهای رفقای مستقر در مقر کمیته کردستان را از کار میانداختند؟ چرا هنگامیکه به محل روابط عمومی مرکز فرستنده رادیویی سازمان میرسند و به آنها اطلاع داده میشود که هرکس قصد وزود به مقر رادیو را دارد باید سلاح خود را در روابط عمومی تحویل دهد، از پذیرش این دستور تشکیلاتی سر باز میزنند؟ چرا گاو را برگیر می بندند؟ و دهها سئوال دیگر، همه این حقایق بوج بودن ادعای اتحادیه میهنی را مبنی بر بست نشینی نشان میدهد.

علاوه بر این کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی موضع جانبدارانه خود را نسبت به توطئه گران در موارد متعدد نشان داده است.

کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان طی تمام تحقیقات خود هیچگونه تحقیقی از رفقای مستقر در مقر کمیته کردستان که توطئه گران در آنجا تدارک نظامی میدهند، بعمل نیاورد.

کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی بافتن افراد مجهول الهویتی را که در لحظه درگیری از جاده رو بروی مقر با اسلحه فتنه بسوی رفقای مستقر در مرکز رادیویی سازمان شلیک میکردند و سپس پایک لند کروزر سفید رنگ فرار کردند سکرت گذاشت.

کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی هیچگونه تحقیقی از محمود که اطلاعات خود را در مورد این توطئه به نماینده کومله در کمیتن اتحادیه میهنی ارائه داد بعمل نیاورد.

وبالافره کمیسیون تحقیق و تحقیق متوجه میشود تناقضات و مسائل عنوان شده از سوی افراد باند توطئه گر افشاگری بسیاری از واقعات است، کفایت کار تحقیق را اعلام میکند.

جانبداری اتحادیه میهنی از توطئه گران تنها محدود به تحریف واقعات فوق الذکر بنفع آنها نمیشود.

اتحادیه میهنی از همان اولین روز درگیری با قطع برنامه رادیو و پناه دادن به رهبر اصلی این باند یعنی مطنی - مدعی که در بازداشت رفقای ما بسر میبرد و پس از آن آوردن شعری از این باند در روز هفتم بهمن بیای تمام با رفقای ما در خارج از کشور و معرفی نمودن او بجای رفیق مشغول بی سیم در حضور نماینده اتحادیه میهنی، انتظاسال توطئه گران در روز نهم بهمن ماه به مقر رادیو که خود علیرغم توطئه سلحسانه نتوانسته بودند به مقر رادیو وارد شوند، بکار گرفتن امکانات انتشاراتی سازمان در روز دهم بهمن و در جریان تحقیق کمیسیون جهت چاپ اطلاعیه های آنها که تاریخ ۲ و ۷ بهمن را داشت و علیرغم آنکه قرار بر این بود که در جریان تحقیقات استفاده از کلیه امکانات متوقف گردد و ... تنها گوشه فاشی از این حمایت همه جانبه اتحادیه میهنی بوده است که مشروح آن بعداً به آگاهی عموم مردم ایران خواهد رسید.

اما اتحادیه میهنی کردستان به تحریف واقعات مربوط به رویداد ۴ بهمن ماه اکتفا نکرده بلکه مدعی شده است که

رفیق مسئول فرستنده رادپوشی سازمان ، قول و تعهد خود را نسبت به تشکیل یک کمیسیون پس گرفته است . در حالیکه این امر کاملاً برخلاف واقعیت است .

یک روز پس از درگیری ، اتحادیه میهنی کردستان ، پیشنهاد میکند که یک کمیسیون تشکیل گردد و به مسئله رسیدگی کند . رفیق مسئول رادپوشی ، در همانجا اعلام میکند ، آنچه که مربوط به خود رویداد است ، امری صرفاً داخلی و مربوط به خود سازمان است و هیچ سازمانی مجاز نیست در امور داخلی سازمان مداخله کند و آنچه که مربوط به درگیری مسلحانه در منطقه اتحادیه میهنی است ، امری مربوط به اتحادیه میهنی است و نه هیچ سازمان و گروه دیگری . بنا بر این هدف از تشکیل چنین کمیسویی چیست ؟ آقای جلال طالبانی میگوید : این کمیسیون صرفاً با این علت تشکیل میگردد تا اگر رفقای شما از داخل و یا خارج از ایران زمانی مراجعه کردند و شرح ماوقع را خواستند ، ما تحقیق کمیسیون را به آنها ارائه دهیم .

رفیق مسئول رادپوشی پاسخ میدهد : پس امری مربوط به خود شماست و شما بهر شکل ممکن میتوانید صرفاً چگونگی درگیری مسلحانه را در منطقه مورد بررسی قرار دهید و چون نظر کمیسیون صرفاً برای شما معتبر است ما با آن مخالفتی نداریم پس آقای جلال طالبانی میگوید : آیا شما نظر خاصی راجع به ترکیب این کمیسیون دارید ؟ و رفیق مسئول رادپوشی با توجه به اینکه گومله و دفتر شیخ عزالدین حسینی مشارکتی در این ماجرا نداشتند ، از اتحادیه میهنی ، گومله و دفتر شیخ عزالدین نام میبرد .

در اولین جلسه این کمیسیون که صلاحیت و اختیارات کمیسیون مورد بحث قرار میگردد ، روشن میگردد که نمایندگان این سه جریان چنین فکر میکنند که گویا این کمیسیون بنا به پیشنهاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تشکیل گردیده و تصمیمات آن برای این سازمان الزام آور می باشد . در حالیکه کمیسیون اساساً بنا به پیشنهاد اتحادیه میهنی تشکیل شده و تصمیمات آن برای اتحادیه میهنی الزام آور بود . سپس اتحادیه میهنی کمیسیون تحقیق خاص خود را تشکیل میدهد و از چند سازمان ایرانی نیز بعنوان ناظر در آن کمیسیون دعوت بعمل میآورد . این کمیسیون همانگونه که موفکبری اتحادیه میهنی نشان میدهد ، بقصد خیرش توطئهگران تشکیل گردید . تمام این عفا بق ، کذب تمام ادعاهای اتحادیه میهنی و موضع جانبدارانه آنرا از باند توطئهگر مصطنعی مدنی - حماقتیانی که در اعلامیه کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی منعکس است ، نشان میدهد . ما شدیداً این شیوه برخورد و موفکبری اتحادیه میهنی را محکوم میکنیم و از اتحادیه میهنی میخواهیم که هزینه سرپرست پیشمرگان خود را از مقرهای سازمان فراخواند و امکاناتی را که در اختیار خود گرفته است ، به رفقای سازمان ما تحویل دهد .

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائیک خلق ایران  
چهارم اسفند ساه ۱۳۶۴

### پیام سازمانهای انقلابی و مترقی بمناسبت

### رستاخیز سیاهکل

سازمان شما ، ما همبستگی خود را به شما اعلام کرده و اعتماد کامل خود را به پیروزی خلق ایران ابراز میداریم . تاریخ به شما حق خواهد داد . میر - جنبش چپ انقلابی شیلی

مناسبت با نوزدهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل سازمانهای انقلابی و مترقی زیر پها مهای تبریک برای سازمان ارسال داشته اند . این سازمانها عبارتند از :

- ۱- میر - جنبش چپ انقلابی شیلی
- ۲- ارتش ملی رهائی بخش ایرلند M.I.R
- ۳- حزب کارگران کردستان ترکیه I.N.L.A
- ۴- کمیته همبستگی با السوادور P.K.K
- ۵- راه انقلابی ترکیه F.P.L
- ۶- فدراسیون کارگران میهن پرست وکانونهای فرهنگی کردستان در آلمان D.V. YOL

هشتم فوریه ۱۹۸۶  
پیام سازمان میر به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت سالگرد سیاهکل  
رفقای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران !

خلقهای ایران و شیلی در مبارزه مشترک با هم متحد هستند . مبارزه برای کسب حقوقشان در راه دراز و پرفشار و نشیب انقلاب پرولتری موانع زیادی وجود دارند که بوسیله خلقها با قیمتی گزاف پرداخت میشود . خلقهای شما که با آگاهی تمام برای سوسیالیسم مبارزه میکنند ، بدین دلیل ما در این فرصت به شما و رفقای شهید در راه مبارزه ، به ناپدید شدن ، به شکنجه شدگان ، به زندانیان سیاسی که مبارزه خود را در زندانها ادامه میدهند ، درود میفرستیم . اولین وظیفه ما ، حمایت فکری از مبارزه آنانی است که در داخل مبارزه میکنند . برای نوزدهمین سالروز شهادت

۶- فدراسیون کارگران میهن پرست وکانونهای فرهنگی کردستان در آلمان F.E.Y.K.A  
آن بخش از پها مهای که تاکنون به شما رسیده است در این شماره از نشریه کنار به چاپ میرسد .

پس - ۸۶/۲/۱۷  
پیام فدراسیون کارگران میهن پرست وکانونهای فرهنگی کردستان در آلمان F.E.Y.K.A به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت سالگرد سیاهکل دوستان !  
ما به شما با ظر گرامیداشتیم تا نوزدهمین سالروز تأسیس سازمان و رستاخیز سیاهکل همچنین هفتمین سالگرد قیام خلقهای ایران تبریک میفرستیم . ما برای شما در مبارزهتان سر قلبه امپریالیسم ، فاشیسم و ارتجاع آزادی موفقیت میکنیم .

با درودهای همبستگی فدراسیون کارگران میهن پرست وکانونهای فرهنگی کردستان در آلمان در صفحه ۲۱



## اطلاعیه شماره ۶ کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیرامون حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان و دخاله اتکار اتحادیه میهنی کردستان در امور داخلی سازمان

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!  
سازمانهای انقلابی و مترقی!

پس از شکست مفتضحانه طرح توطئه گرانه با جدجنا پتکار مطلق مدتها - حامد شیباشی بمنظور تصرف مرکز فرستنده رادیویی  
مدای فدائی و آتکار شدن مدخله برخی سازمانهای سیاسی در این ماجرا، هر روز که میگذرد حقایق سختتری پیرامون این مسئله  
فاش و برملا میگردد.

اتحادیه میهنی کردستان که روز چهارم بهمن ماه پس از شکست حمله مسلحانه توطئه گران، با دخالت خودسرانه در امور  
داخلی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، مرکز فرستنده رادیویی سازمان را تصرف خود درآورده، مانع از پخش برنامه های  
رادیویی سازمان گردید. امکانات رادیویی، مخابراتی، اختراعات و تسلیحاتی سازمان را در اختیار خود گرفت و با تشکیل  
کمیسیون خاص خود موضع جانبدارانه ای را از این باند آتکار ساخت. اکنون مستقیماً سیاست دخالت آتکار در امور داخلی  
سازمان را در پیش گرفته است.

اتحادیه میهنی کردستان که در اطلاعیه خود اعلام کرده بود هدف او "حقوقه کردن کشت و کشتار بوده و تمهیدات" بیست  
از این نقش دیگری برعهده خویش بگیرد. روز ۲۶ بهمن ماه بهشمرگان خود را به مقر کمیته کردستان در منطقه گلانه اعزام نموده  
و با زور اسلحه امکانات سازمان را ضبط مینماید. همچنین روز نهم اسفندماه به همراه ناظرین کمیسیون تعقیب اثر به رفقای  
مسقط در مرکز رادیویی سازمان مراجعه نموده و اعلام میدارد که دفتر سیاسی اتحادیه میهنی تصمیم گرفته است. امکانات  
و اموال سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را که به تصرف خود درآورده است تقسیم کند. این تصمیم اتحادیه میهنی کردستان  
دیگر برهیچکس تک و شبیه ای باقی نمیگذارد که اقدامات اتحادیه میهنی ازمان آغاز، دخالت مستقیم در امور داخلی سازمان  
بوده و با اهداف شخصی صورت گرفته است. این تصمیم همچنین ماهیت رسوای همه سازمانهای ایرانی را که در کمیسیون اتحادیه  
میهنی بمنزله ناظر حضور یافتند فاش و برملا مینماید و نقش آنها را در این ماجرا روشن می نماید.

آیا دخالتی ملنی تر و آتکارتر از این ممکن است که نمابنده اتحادیه میهنی کردستان و نمایندگان گروهی سیاسی "ناظر"  
در کمیسیون او اعلام کنند که ما قصد داریم، اموال و امکانات رادیویی، مخابراتی، تسلیحاتی و اختراعاتی - سازمان را در  
کردستان تقسیم کنیم؟ هر انسانی که اندکی آگاهی داشته باشد، بخوبی میداند که این تصمیم چیزی جز دخالت ملنی و آتکار در  
امور داخلی سازمان نبوده و نیست.

از اینرو ضابطه سازمان در این اجلاس چنین اقدامی را از سوی اتحادیه میهنی دخالت آتکار در امور سازمان اعلام میکنند،  
بمخون اعتراض جلسه ارتکب میگوید و طی نامه ای بخاریخ ۲۲/۱۲/۶۹ به دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان بنبار دیگر این  
تصمیم را قویاً محکوم مینماید. در پیش از این نامه گفته میشود: "در پی تصمیم اتحادیه میهنی کردستان مبنی بر تقسیم امکانات  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (فرستنده های رادیویی، امکانات اختراعاتی، تسلیحات) که از نظرها دخالت آتکار  
اتحادیه میهنی کردستان و جریانات شرکت کننده در کمیسیون در امور داخلی سازمان ما محسوب میشود، من بخون ضابطه کمیته  
مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در اعتراض به این تصمیم اتحادیه میهنی کردستان و کمیسیون جده امروزه اسفند

۶۹ ارتکب نموده و از آنجا که تقسیم امکانات سازمان به هیچوجه مورد پذیرش ما نبوده است، ما برپایه این دخالت تنگین در  
امور تشکیلاتی خود نخواهیم رفت - اتحادیه میهنی کردستان و نمایندگان گروهی ای ناظر کمیسیون آن هنگامی که در میابند  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هیچگاه با این ننگین نخواهد داد که بخشی از امکانات سازمان را که حاصل دسترنج  
کارگران و زحمتکشان ایران است در اختیار بوزواری و عوامل آن قرار بگیرد. ظاهراً عقب نشینی میکنند و بخود زبانه میزنند  
اتحادیه میهنی اعلام مینماید که ما از تصمیم خود مبنی بر تقسیم امکانات سازمان منحرف شده ایم، و فعلاً آنرا در اختیار  
نگه میداریم. اما بمنظور پیشبرد سیاست و اهداف خود بر شدت ضعیفیات و فشار نسبت به رفقای مسقط در مقرر رادیویی افزایش  
و در همان حال بخشی از امکانات اختراعاتی سازمان را در اختیار ما اند. خائن مدعی - شیباشی قرار میدهد و طی نامه ای به سازمان  
اعلام میدارد که ما این امکانات را به رسم امانت در اختیار آنها قرار داده ایم.

خوب توجه کنید! اتحادیه میهنی کردستان که در اطلاعیه خود از مهر و لاک کردن امکانات سازمان سخن گفته بود، اکنون  
امکانات سازمان را "به رسم امانت" در اختیار ما اند. خائن و جنا پتکار قرار میدهد. اتحادیه میهنی کردستان در ادامه  
سیاست خود، در برابر اعتراض رفقای ما به این اقدامات به زور و فشارهای گوناگون متوجه میشود تا رفقای ما را در کردستان  
مجبور کند مقرهای خود را ترک نمایند.

اکنون ما اعلام میداریم که اتحادیه میهنی کردستان، نه فقط مانع فعالیت سیاسی سازمان در منطقه علیه جمهوری اسلامی  
شده است بلکه امکاناتی را که روز چهارم بهمن ماه به تصرف خود درآورده است شامل امکانات رادیویی، مخابراتی،  
تسلحاتی و اختراعاتی سازمان را معادل حدود ۱۰ میلیون تومان که حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران است همچنان  
در اختیار خود داشته و در تاریخ ۲۲ اسفندماه ۶۲ به دفتر سیاسی اتحادیه میهنی منتقل نموده است.

ما تاکنون تنها با این علت که مقابله جدی با این سیاستهای اتحادیه میهنی، مورد بهره برداری مهربانیم و ارتجاع قسرار  
نگردد و به جنبش خلق کرد لطفاً وارد نمیشود، سمیت به تمام این سیاستهای اتحادیه میهنی کردستان خویشتن داری نشسان  
داده ایم. اما مسئولیت تمام عواقب بعدی ناشی از این سیاست را از هم اکنون برعهده اتحادیه میهنی کردستان قرار میدهیم.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

# عملیات موفقیت آمیز رفقای فدائی

## در منطقه سیستان و بلوچستان

گزارش عملیات مسلحانه سرمه چاران در محل سهیل کمب واقع در جاده شیرکواز - رمیدان

همزمان با سایر عملیات رفقای فدائی بطبع و عمد، عملیاتی بنام رفقا، کاوه، حسن و اسکندر که در حمله مسلحانه بانده مدنی - شبانی به مقر راهپویشهاست رسیده اند، انجام شد. طی این عملیات دو دسته از تریه چاران با یگانه شهید شفیق در طی یک درگیری دریاخته موفق شدند یک واحد گشتی از مزدوران رژیم را در منطقه سهیل کمب واقع در جاده شیرکواز - رمیدان ۱۲ کیلومتری شرق جاده اسفالتیته ایرانشهر - چابهار بکلی منهدم نموده، با ضبط غنائم بدست آمده همگی سالم به محل فرار خویش باز گردند.

این عملیات در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه صبح روز ۶۴/۱۱/۲۸ انجام شد. در این ساعت یک واحد گشتی رژیم، لندروکروز شماره ۲۸۵۳۸ در حالت گشت به کمین رفقای قهرمان فدائی افتاد. مزدوران فرصت هیچگونه عکس العملی نیافتند و زیر آتش برمه چاران همراه با کلیه امکانات خود منهدم شدند و ۱۲ سرنشین گشت بهلاکت رسیدند. پس از این عملیات پیروز ماندن سرمه چاران فدایی با ضبط غنائم و شناسایی اجساد مزدوران، باب آتش کشیدن ماشین و بقیه امکانات غیر قابل عمل محصل راضی گشتند.

اجساد شناسایی شده بشرح زیر میباشد:

- ۱- ستوان سوم احمدسهرابی فرمانده گروه گشتی ورشپس پاگه در میدان متولدتهران ۲- گروه بان یکم حبیب الله براخریبی متولد زابل ۳- گروه بان یکم غلامرضا پروین متولد زابل ۴- سید محمود بداللی درجه دار متولد زابل ۵- خزانی متولد آباد ۶- عبدالرحیم مرادجو زقانی متولد بیرجند ۷- عبداللهی
- اجساد هفت از مزدوران شناسایی نشد. غنائم بدست آمده در این عملیات عبارتند از: ۱- مسلسل ۳- ۲ ده کفش ۲- مسلسل پوزی ۲ کفش ۳- خناب ۳- ۱ عدد ۴- خناب پوزی ۶ عدد ۵- فشنگ ۳- ۱ عدد ۶- فشنگ پوزی ۱۲۰ عدد ۷- مواد غذایی مخصوص ارتش ۵۰ جبهه ۸- کترو ۲۰ قطعه ۹- فانسقه و جای خناب ۶ عدد ۱۰- اسلحه و مدارک و گزارش گشتی های این واحد به رژیم .

مدارک بدست آمده حاکی از آن است که این گروه گشتی ما مور نامین جاده چابهار شایرکواز بوده و مناطق نوبندیسان - شیرکواز یا هوکلات، رمیدان و ساحل دربارا زیر پوشش گشت خویش داشته است. از سوابق جنایتکارانه این مسئول گشتی ستوان سوم سهرابی ورشپس پاگه، رمیدان چندین فقره قتل و غارت زحمتگان منطقه و مسموم نمودن آب تنها چشمه سهیل کمب در سال خشکالی - که با هتیار مردم و مشاهده اجساد پرندگان در کنار آن اهالی محل از خوشیدن آب چشمه خودداری می نمایند - بوده است. کشتن در راننده با شلیک تیر و هزاران اقدامات وحشیانه دیگر از جمله اعمال این گروه می باشد. اموال منهدم شده دشمن طی این عملیات عبارتند از: ۱- بی سیم ارتشی یک دستگاه ۲- قطعه ۱۱ عدد ۳- وسایل و مدارک نظامی شامل پتو، مواد غذایی، کترو، اورکت، کیسه خواب و ... ۴- لندروکروز شویوشی شماره

۲۸۵۳۸

رژیم جمهوری اسلامی و عوامل رنگارنگ پیرووازی بدانند که عرصه مبارزه به پهنای فلات خونین ایران است و از آتشش خشم فروردان فدائی دشمنان خلق را گریزی نیست. پیروزی از آن کارگران و زحمتگان است و بی گمان دیری نخواهد پایید که بساط رژیم جمهوری اسلامی و همه خاشاکین به مردم و طبقه کارگر برچیده خواهد شد.

مرگ بر امپریالیسم جهانی بمرکزگی امپریالیسم آمریکا  
و پانگاه داغلیش

سرتگون بساد رژیم جمهوری اسلامی  
برقرار بساد جمهوری دمکراتیک خلق  
زنده بساد سوسیالیسم

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
سیستان و بلوچستان ( با سی اسلحه )

۲۰ / بهمن ماه / ۶۴



### هشتادمین سال انتشار کار

پایان این دوره، جدائی دوخط مشی پرولتری و غیر پرولتری بود که به "اقلیت" و "اکثریت" معروف گشتند و بازتاب خود را در جدائی دوخط مشی در درون شریه تحت عنوان "کار" باز یافت. اما همچنانکه "اکثریت" و "اقلیت" دیگر نه بعنوان ملوک صنعتی نیرو (که در گسل جامعه از همان آغاز هم نبود) بلکه بعنوان دو مفهوم از بیخ و بن متفاوت با یکدیگر در برزخ بوده، جا افتاد، "کار" نیز بمثابة ارگان پیش برنده این دوخط مشی - خط مشی انقلابی و خط مشی پرولتری - مفاصی متفاوت یافت.

یک واژه یا دو مفهوم کاملاً متفاوت، "اکثریت" نتوانست با یک کشیدن نام "فدائی" و با انتشار "کار" اهداف رفرومیستی خود را در قالب واژه‌هایی که نزد شده‌ها با انقلاب مترادف شده بود، به پیش برود. از همان آغاز "کار" انقلابی از "کار" زد اکثریت متضاد گشته بود. پس از این جدائی، هر چند "کار" در سطحی ارتقا یافته بمثابة ارگانی جهت پیشبرد امر انقلاب به اهداف ۲۵ شماره نخستین بازگشت، اما این هنوز بمعنای فلسفه سر ضعیف و کمبودها و ناخالصی‌ها نبود. "کار" عیناً انعکاس موقعیت سازمان در دوره ای بود که خود را از خط زود "اکثریت" جدا کرده بود و در راستای خط مشی انقلابی به پیش میرفت اما هنوز از برنامه و تاکتیک‌های منجم برخوردار نبود. "اقلیت" با پسند صیقل میخورد و خورد. و در همین این صیقل خوردن "کار" بمثابة ارگانی انقلابی - پرولتری جایگاه خود را تثبیت نمود.

بی جهت نیست که در تمام این مدت، بورژوازی و پرولتاریت‌ها هم برای فریب زدن به اعتبار وحدت انقلابی سازمان و شریه کار و هم با این تصور کوتاه فکراته که گویا این واژه‌های "فدائی" و "کار" هستند که سبب جلب اعتماد توده‌های وسیعی از کارگران و زحمتکشان گشته است، با سازمان سازی‌های وابسته به خود خود به نام "فدائی" و انتشار شریه‌هایی با نام "کار" یا "مرد طبق" و غیره مطبوعات کوشیده‌اند که رسالت خرابکاری در جنبش پرولتری و کمونیستی را به پیش برده. اما حداقل تا به‌تاریخ چند سال اخیر به‌گونه فکراتی اشبات کرده‌اند که

پیش سوی اضمحلال سیاسی رازهم گسیختگی بیشتر سوق داده خواهد شد. کاهش ظرفیت مادیات نفت و عدم دسترسی به ذخائر ارزی در مامل دیگری هستند که بروخامت اوضاع اقتصادی - سیاسی حکومت جمهوری اسلامی بشدت افزوده‌اند. تنها سقوط اخیر قیمت نفت نیست که اقتصاد جمهوری اسلامی را به‌تاریخ افکنده است. رژیم برای کسب دلارهای نفتی با موانع و مشکلاتی روبرو است که شامل حال اکثر قریب به اتفاق کشورهای دیگر نیز خواهد گشت. گشاده شدن جنگ به حوزه‌های اقتصادی و آغاز عملیه موفقی به‌گشتی‌های نفتی که از خسارک بارگیری میگردانند، نه فقط مصادرات نفت را کاهش داده، بلکه با توجه به خطرات این حملات هوایی و افزایش نرخ بیمه کشتی رانی در منطقه جنگی خلیج فارس عملاً هم تقاضا برای نفت ایران را کاهش داده و هم هزینه صادرات را در مقایسه با کشورهای همسایه افزایش داده است. اما بیشتر حملات مداوم به تاسیسات نفتی جزیره خارک بود که به یکباره ظرفیت مادیات نفت ایران را بسیار محدود نمود. بطوریکه بگناه پس از بمبارانهای مداوم جزیره خارک، ظرفیت بارگیری اسکله‌های نفتی به ۷۵۰ هزار بشکه در روز محدود گردید. بر اساس همین ظرفیت مادیاتی بود که نخست وزیر در آستانه افتتاح کنفرانس اوپک در ژنو، اعلام نمود که ایران آماده است مادیات نفت خود را به نصف کاهش دهد تا از سقوط قیمت‌ها جلوگیری نماید. حال آنکه، پس از بمبارانهای جزیره خارک، عملاً مادیات نفت به کمتر از نصف میزان سهم ایران در اوپک رسیده بود. سایر کشورهای عضو اوپک با چنین مشکلی مواجه نیستند و اکثر کشورهای مجاور خلیج فارس نیز از طریق خط لوله‌های نفتی (عمرتان، کویست، عراق) و اسکله‌هایی که خارج از منطقه جنگی است (امارات متحده عربی) میتوانند به صدور نفت ادامه دهند. در حالیکه - رژیم جمهوری اسلامی صرف نظر از اینکه قیمت نفت درجه سطحی تثبیت شود، همچنان با مشکل مادیات نفت روبرو خواهد بود. از این گذشته بجز چند کشور عضو اوپک، سایر اعضاء دارای ذخائر قابل ملاحظه ارزی هستند که میتوانند با مصادرات اوضاع اقتصادی آنها در کوتاه مدت جلوگیری نماید. بعنوان مثال ذخائر ارزی کشورهای عربستان سعودی، کویت

سقوط قیمت نفت  
سقوط جمهوری اسلامی و سرعت می‌بخشد

این تنها رژیم جمهوری اسلامی است که با بحران انقلابی روبرو است. خدا و دور انقلابی در ایران آن متضاد است که این جامعه را از سایر جوامع عضو اوپک متمایز می‌سازد. کاهش قیمت نفت برای حکومت جمهوری اسلامی فقط یک بلا اقتصادی محسوب نمی‌شود. این کاهش، بحران اقتصادی موجود را تشدید و افزایش خواهد داد و بر دامنه بحران انقلابی خواهد افزود. درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت که تا حدودی میتواند موقتاً هم که شده از تشدید بحران انقلابی و افزایش تضادهای درونی حکومت ممانعت بعمل آورد و با آسرابه تسویق افزایش از کارائی باز ایستاده است. بحران اقتصادی - سیاسی که گل جاسته را فسر گرفته و توده‌های سیاسی شده بدستال روزنه‌های انبساط میگردند، باعث گیری بحران که از طریق افزایش نرخ تورم و رکود در صنایع و خدمات که به‌کسب‌آوری میلیونها نفر را مختل دارد، روزنه‌های انفجار توده‌ای را هر چه بیشتر باز خواهد کرد. از این لحاظ اثرات کاهش قیمت نفت و تثبیت آن در محدوده فعلی برای حکومت جمهوری اسلامی که نتوانسته است خود را تثبیت کند، همانند و یکسان با سایر حکومت‌های تثبیت شده‌ای که این کاهش در چشمانداز نزدیک فقط برداشته بحران اقتصادی آنها می‌افزاید، نیست.

بخش دیگر جنگ ما بین رژیم‌های ایران و عراق که پنج سال و نیم مداوم باقی‌مانده و هنوز نیز چشماندازی برای پایان آن تصور نیست، اقتصاد هر دو کشور را شدیداً در معرض نیستی قرار داده و اهمیت کسب درآمدهای ارزی را برای بقا و سرپا ماندن یک امر سرگرم و زندگی تبدیل کرده است. جنگ بین عظیمی از این درآمدهای ارزی را می‌بلعد. و در همین حال رژیم جمهوری اسلامی در چنان وضعیت سیاسی قرار دارد که نمیتواند از طریق مذاکره جنگ را پایان بخشد و نمیتواند با پیروزی‌های نظامی مداوم، چشمانداز پایان جنگ را بگشاید. کاهش فوق العاده درآمدهای ارزی، بین بست جنگ و بین بست تثبیت حکومت اسلامی را دوام چندان ساخته است. رژیم جمهوری اسلامی که نمیتواند به جنگ پایان بخشد، با از دست دادن منبعی که تاکنون ستون جنگ را توانسته بود گرم نگاه بدارد، بیش از

پرولتاریا است. طلبد. بر سازمان متمرکز و بیکارحوی، منجم، منضبط، فشرده و تنهائیکار انقلابیون کمونیست باید دسیسهاین پرولتاری حاکم باشد. این دسیسهاین برامل سازمانیسم دمکراتیک استوار است. از همین جهت گسسه اپورتونیستها مافیت دهگاه واقعی خود را بر مسائل تشکیلاتی اشکار نمودند. ایسان که بنا بر سرست طبقاتی مسود و انضاده منشی ذاتی روشنفکران خرده - بورژوا با دسیسهاین پرولتاریا فسیسی دشمنی میورورده. بمشابه مدافعین اشکال فمالیت ماقبل حزی و محلی، چهاره واقعی خود را با شیبیک ترین مختصات اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی مریسان نمودند. بمنظور اشکار نظم و انضباط پرولتاریا بی و دفاع از اشکال سازمانی و نیوه های زندگی محلی یک برده است لیبیرالی از سازمانیسم دمکراتیک ارائه میدادند.

دمکراسی موری و بازجهای رادبرابر دمکراسی واقعی پرولتاری، قرار میدادند و در برابر سازمانیسم، از مختاریست دفاع میکردند. در احزاب سازمانهای کمونیستی در هر کجا که مبارزه میسان کزایش انقلابی و اپورتونیستی در مسائل تشکیلاتی در جریان بوده است، همیشه دو برده است اما ساً متفاوت از سازمانیسم دمکراتیک وجود داشته است. درک پرولتاری و درک بورژوا لیبرالی - یک مارکسیست که مدافع سازمان مستحکم، منجم و منضبط پرولتاریست، سازمانیسم دمکراتیک را بمشابه یک اصل اساسی تشکیلاتی و سبک مکانیسم حیاتی زندگی حزی" رهبری متمرکز بر پایه دمکراسی درون سازمانی و دمکراسی تحت رهبری متمرکز" میداند. سازمانیسم دمکراتیک دو جزء لاینفک از یک مکانیسم واحد محسوب میشوند که در وحدت دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند. دمکراسی هر چند از جنبه موری و ظاهری بمعنای انتخاب کردن و انتخاب شدن از طریق سرگزاری کنفرانسیها، جلسات وسیع و سیشننگ است. اما یک چنین برداشتی از دمکراسی در درون یک تشکیلات پرولتاری نه میجوهد مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در شرایط سرکوب و اختناق سازماندهی و رهبری کند درکی منضبط، محلی و غیر لیبیرالی است. لنین در اشیر خود چه باید کرد؟ این درک سطحی و مبتذل را مورد انتقاد قرار میدهد و دمکراسی موری را یک بازجه پوچ و زبان بغیث می نامد. او توضیح میدهد که لازمه اصل

شکست اپورتونیسم

دمکراتیک وسیع " دو شرط حتمی زیرین است. نخست اشکار بودن کامل و دوم انتخاباتی بودن تمام مقامات. اساساً ضرورت پنهانکاری و انتخاب دقیق اعضاء برای یک سازمان بیکارحوی پرولتاری که در شرایط دیکتاتوری و سرکوب فعالیت میکند نه اشکار بودن کامل را اجسازه میدهد و نه انتخاباتی بودن کامل را. از همین روست که این دمکراسیسم فقط سبک بازجه پوچ و زبان بغیث است. این یک بازجه پوچ است زیرا در عمل هیچ سازمان انقلابی هرگز دمکراسیسم وسیع را حتی با وجود داشتن منتهای تمایل اجرا نکرده و نمیتواند اجرا کند. این سبک بازجه زبان بغیث است زیرا گوش بی برای بکار بردن " اصل دمکراتیک وسیع" فقط کار پلیس را در مورد ایجاد سوانح بزرگ تسهیل کرده و خرده کاری را که امروز رایج است، ابیدی می نماید. این دمکراسی، دمکراسی موری و ظاهری است. لنین چند سال بعد نیز با جمع بندی تجارب بلشویکیها در اثر خود "تجدید سازمان حزب" صحت این استدلال خود را نشان میدهد و می نویسد: "مانند پندگام سوسال دمکراسی، حایمان اکثریت مکرر گفته ایم که دمکراتیزه شدن کامل حزب در شرایط کارمخفی امکانپذیر نیست و در چنین شرایطی " اصل انتخاباتی " سبک عبارت پردازی محض است و تجربه گفتار ما را تا باید کرده است... اما ما بلشویکیها همیشه پذیرفته ایم که در شرایط جدید هنگامیکه آزادیهای سیاسی بدست آید، پذیرش اصل انتخاباتی ضروری خواهد بود. پس اگر یک سازمان پرولتاری در شرایط سرکوب و اختناق نمیتواند به جنبه موری دمکراسی بچسد و دمکراتیزه شدن کامل حزب در شرایط کار مخفی امکانپذیر نیست و " اصل انتخاباتی " در چنین شرایطی سبک عبارت پردازی محض است. دمکراسی حزی بر چه پایه ای قرار گرفته است؟ پاسخ لنین کلاً روشن است " اعتماد متقابل و رفیقانه " و این دمکراسی کاملترین نوع دمکراسی، دمکراسی راستین و واقعی است. لنین در این باره توضیح میدهد: "بگانه اصل جدی سازمانی برای کارکنان جنبش ما باید عبارت باشد از: پنهانکاری بسیار رفیقه، گزین کردن دقیق اعضا و آماده نمودن انقلابیون خرده ای. هرگز این صفات موجود باشد چیز دیگری هم

تأمین خواهد بود که از " دمکراسیسم بالاتر است و آن اعتماد رفیقانه در بین انقلابیون است و این موضوع برای ما ضرورت فطری دارد. زیرا در روسیه ما نمیتوان نظارت دمکراتیک همگانی را جایگزین آن ساخت. اشتباه بزرگی بود اگر تصور میشد که عدم امکان نظارت حقیقی " دمکراتیک " باعث میشود گسه اعضاء سازمان انقلابی مورد نظارت قرار نگیرند. البته آنها وقت اینها ندارند که در اطراف کلنگهای بازجهای دمکراسیسم (دمکراسیسم در میسان هسته فشرده ای از رفیقیکه به یکدیگر اعتماد کامل دارند) بمانندند. ولی صی مسئولیت در آنها بسیار شدید است و ضمناً از روی تجربه بر آنها معلوم شده است که سازمان انقلابیون حقیقی برای اینکه گریبان وحشی را از دست یک عضو ناقابل اعتمادی نگذارد هیچگونه وسایلی روگردان نخواهد بود. وانگهی در کشور ما یک افکار عمومی مربوط به محیط انقلابی روس (و چین لفظی) وجود دارد که بقدر کافی ترقی ننوده و از خود دارای تاریخ طولانی است و هرگونه انحرافی از وظیفه رفیقان را با ناصوت بی ایسان مجازات می نماید. " (دمکراسیسم" قسم یعنی دمکراسیسم حقیقی نه بازجه ای مشابه جزئی از کن داخله این مفهوم رفیقان است) همه اینها رادر نظیر بگیرد، آذوقتهای تحفی و نزال سازی سهاجزین مقیم خارجه را از این گفتگوها و قطعنامه های مربوط به تصابلات ضد دمکراتیک صی خواهد کرد. اینسن دمکراسی واقعی در یک تشکیلات پرولتاری که از دمکراسی موری متمایز است دارای مکانیسم های خاص خود می باشد. مکانیسم دمکراسی حزی بحث و انتخاب است و این جوهر دمکراسی تشکیلات پرولتاری را تشکیل میدهد.

در یک تشکیلات پرولتاری که دمکراسی حقیقی بر آن حاکم باشد حق بحث و مبارزه ایدئولوژیک برای تمام اعضاء برمیست شناخته میشود این بحث و مبارزه ایدئولوژیک در خدمت ارتقاء کیفیت تشکیلات و ایدئولوژی پرولتاریا قرار دارد. و یکی از راجهای روشنفکرانه که در خدمت اهداف سازمان کلنگانه قرار دارد و وقت را در مبارزه طبقاتی ضایع میکند، منهای است. حق بحث و مبارزه ایدئولوژیک در همین حال مضمین حق استفاده است که سنبه خود بر اساس انتخاب و در صفحه ۱۵



### شکست اپورتونیسیم.....

پاشین از بالا و تبعیت کل مارسان از کمیته مرکزی و گنجره بازمانی اجسزاه لابنفک سانترالیم محسوب میگردد. اما همانگونه که مکانسیم های دمکراسی حزبی مانع از تبدیل شدن سانترالیم به بوروکراسیم میگردد، سانترالیم مانع از رواج لیبرالیم میشود. روشن است که سانترالیم همیشه مرده بورژوا قرار میگردد و با روحیات و خصیصات آنها سازگار نیست. اینان همیشه از سانترالیم در تشکیلهای کمونیستی نالیده اند. تشکیلات پرولتری مستلزم تبعیت فرد از جمیع اقلیت از اکثریت، ارگانهای پاشین سر از ارگانهای بالاتر و اعمال دیسیپلین آهنین است، اما روشنفکر غرور بورژوا که با زندگی مطلق خو گرفته است، و دیسیپلین پرولتری را شاق و طاقت فرسا میداند، این تشکیلات را که ملاح پرولتاریا در مبارزه محسوب میگردد هیولای سهمگینی می بیند که گویا میخواهد روح فریبش او را خرد کند و ابتکار را از او سلب نماید. اپورتونیسهای ما طرح سازمان انقلابیون را که در اساساً به مابیمان رسمی یافته است "تشکیلات بوروکراتیک مبنی بر خودمحموری یک کمیته مرکزی نام لائینیا" معرفی میگردند. "از رهبری متمرکز" "سانترالیم صرف" و "بوروکراسیم همان کمیته از سوی کمیته مرکزی قدر قدرت" می نالیدند. همه این شواهد نشان میدهد که دارو مسموم مبنی - نیبانی که با طرح تشکیلاتی سازمان مستحکم، منضبط، فشرده و پنهانگسار مرکب از انقلابیون حرفه ای مخالف بودند با مدار مناسبات مطلق و ماقبل حزبی بودند. این مغانمین و پاداران شگلهای سازمانی مطلق و ماقبل حزبی پوسیده با اراده درک لیبرالی از مناسبات تشکیلاتی و تحریف بورژواشی اصل سانترالیم دمکراتیک ماهیست اپورتونستی دیدگاه خود را در ساقبل تشکیلاتی کاملاً برهان و برعلا کردند. اینان خواه در عمل و خواه در مباحثی که بویبر اساساً به صورت میگرفت، مداوماً در تلاش بودند که از قدرت مفسوق و اختیارات ارگانهای عالی سازمان بکاشند. ارگانهای مرکزی را تضعیف و تحریف کنند و با دفاع از مختاریت اختیارات هر چه بیشتر و رایج ارگانهای پاشین تراویبار

استعداد ارحود تکامل می یابد. ایسین استناد و استناد از خود فوجت ارتش، اپورتونیزیک - سیاسی و تشکیلاتی میگردد مناسبات رفیقانه را تقویت میکند. و در جهت خلوص و بلا لیبش سازمان است. ایسین استناد نیز از استناد کمیته شوزانه و محرب که از انفرادی روشنفکران مرده بورژوا ناشی میگردد و مختص شگله مبارزه ماقبل حزبی است متمایز میباشد. بحث و استناد در یک تشکیلات کمونیستی مانع از تبدیل سانترالیم به بوروکراسیم میگردد. این است درک لیبنی از دمکراسی حزبی، که اساساً متفاوت از درک لیبرالی است. ایسینست. اپورتونیسهای ما نیز همانگونه تمام اپورتونیسهای برعلاف درک لیبنی، درک لیبزالی اراده میدادند. آنها در نوشته های خود اساساً هر جنبه موری دمکراسی تاکید داشتند و بر این اعتقاد بودند که "اساسی سانترالیم دمکراتیک در حزب لیبنی اصل حق انتخاب کردن و انتخاب شدن" و معتقد بودند که اساساً ما باید اصل انتخابی بودن را بنویزیم و ما باید گفت "و نیز تشکیلات کنتراسها در شرایط مرکوب و اهنساق تاکید داشتند. اینان سانترالیم دمکراتیک را تنها حد اصل انتخاب کردن و انتخاب شدن تقلیل میدادند و در شرایط مرکوب و اختناق خواستار زهابت کامل اصل انتخابی بودند. این گفتار ماهیست اپورتونستی تمام دیدگاه آنها را در مسائل تشکیلاتی نشان میدهد و نشان میدهد اساساً از دمکراسی حزبی آشکار مبارزه. آنها مدافع لیبرالیم تشکیلاتی و بی بندوباری زندگی مطلق بودند. آنها خواهان همان دمکراسیم اکونومیستهای روسی در دوران لنین نبودند. اما اپورتونیسهای ما نه معنی ما شبانسی نشان در زمینه دمکراسی درک ماقبیل حزبی و اپورتونستی اراده نمیدادند بلکه در زمینه سانترالیم غیر اپورتونسیم خود را آشکارتر نشان دادند. سانترالیم که جز لابنفک سانترالیم دمکراتیک محسوب میشود، منضم یک رهبری از یک مرکز واحد است که بنا برنده اکثریت محسوب میگردد. هیچ سازمان پرولتاریائی نمیتواند بدون پایبندی اکید و جدی به سانترالیم شایسته نام پرولتاریائی می باشد. یک سازمان شگله متمرکز و ما اراده واحد عمل کند. تبعیت جزو از کل، فرد از جمیع ارگانهای

کنند. این در واقع همان ایده دفاع از مختاریت در مقابل مرکزیت و همان ایده دمکراسیم کاذب، ساختن حزب از پاشین به باقی اپورتونیسهای همچون مارتن بود که در سازمان ما امثال معظنی مدنی و حماد شیبانی به دفاع از آن برخاسته بودند. لنین در جمع بندی خود از این اصل اپورتونستی که از مختصات اپورتونسیم در ساقبل تشکیلاتی است می نویسد: "آنچه برای من اهمیت دارد این است که در اینجا تمایل مسلم دفاع از مختاریت در مقابل مرکزیت را بمثابه یک طقت اصلی که از مختصات اپورتونسیم در ساقبل سازمانی است متفکر گروه .... بوروکراسیم در مقابل دمکراسیم همان مرکزیت در مقابل مختاریت و همان اصل سازمانی سوسیال دمکراسی انقلابی در مقابل اصل سازمانی اپورتونیسهای سوسیال دمکراسی است. اصل اخیر میگوید از پاشین به بالا برود. ما این جهت در هر جا و به هر سبزی که ممکن است از مختاریت با دمکراسیم می که به آثارش می رسد دفاع میکند. اصل اول میگوید مبنای کار را از بالا بگیرد و پسین جهت در توسعه حقوق و اختیارات مرکزیت نیست به جز" میگوید... (بنا کام به پیش دوگام به پس) در حالیکه اصل تشکیلاتی کمونیستی از تقویت هر چه بیشتر حقوق و اختیارات مرکزیت دفاع میکنند. اپورتونیسها که مدافع دمکراسیم کاذب، مختاریت و تضعیف حقوق و اختیارات مرکزیت بودند، ایده ساختن تشکیلات پرولتری را از بالا به پاشین بوروکراتیک میخواندند. و این همه کار را به سازمان شگنی، تحریف اصل دمکراتیک و آنارشیسم میگشاید. به تمسخر گرفتن نظم و انضباط تشکیلاتی، تسلط در جهت تضعیف مرکزیت، نفسی تمام دستاوردهای سازمان، سازمان تکنسی توطئه گیری و سرانجام حمله مسلحانه به مرکز رادیوشی سازمان با روشی بسیار خصیصات و عملکرد این دارو مسموم اپورتونستی بود. اینان تمایل خود را به آنارشیسم بعنوان یک "پرنسیپ" منحصر بفرد در همه جا نشان دادند. پس بی جهت نیست که با حمله مسلحانه مدافعین این اپورتونسیم که در حقیقت ستون پنجم، عامل و کارگر بورژوازی محسوب میشوند، به مرکز فرستاده رادیوشی سازمان، بورژوازی و تمامی عوامل رنگارنگ این دفاع آشکار از آنها

### ارزیابی از وضعیت کنونی

دولتخانه و برآن نام "راه رشد غیر- سرمایه داری" میگذارند. و جریان دیگر، که شامل "مارکسیست-لنینیستها" و از جمله "شورای متحد چپ" است، خواهان بسط کلاسیک سرمایه داری از طریق بسط دیکراسی بورژوازی می باشد. این جریان دوم که در حال هوای مراحل اولیه توسعه سرمایه داری به شکل کلاسیک خود است، در اساسی ترین مسائل "انقلاب" و "توسعه" بحثها به نفع بورژوازی لیبرال همسرا می کنند. خط مشی این جریان هر چند در بین کمکوراتها از مقبولیت بالایی برخوردار است، اما این جریان اکنون بحثها به یک جریان سیاسی متشکل (حزب سازمان ۱۰۰) از وزن و اعتبار مهمی در گروه بندیهای سیاسی برخوردار نیست. حال آنکه جریان اول هم بلحاظ تاریخی و متشکل بودن و هم بلحاظ باز تولید پایگاه اجتماعی اش از یکسو و از سوی دیگر بلحاظ حمایت پشتیبانی و تأییدی که از سوی احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی از آن میشود، دارای جایگاه ویژه ای در گروه بندی های سیاسی است. بهمین لحاظ بر روی این جریان اندکی مکتب می کنیم.

جریان اپورتونیست - رفرمیست حزب - توده - اکثریت برقراری حاکمیت سرمایه مطلقیتان را. یعنی سرمایه داری دولتی که متناظر با منافع لایه ها کلسی فوقانی از خرده بورژوازی بطور کلی و کارگزاران سرمایه در "بخش دولتی" اقتصاد "بطور اخصی می باشد" با طرح شعارهای تشکیل "جبهه متحد چپ" و برقراری "حکومت دیکراتیک و ملی بسا ست گیری سوسیالیستی" به پیش میرود. این جریان که اساساً چه از لحاظ تاریخی و چه مرجعیت شورویک، حزب توده همواره برچمدارش بوده است، اکنون در شرایط جدید، تلاش میورزد با طرح شعارها و برنامهای بیگانه هر جدید و متفاوت همان مضمون سابق و جا افتاده اش را دوباره مطرح سازد. این جریان که در بجهت قیام و بساز آن نیل به حاکمیت سرمایه مطلقیت را از طریق "دیکراسی انقلابی" جمهوری اسلامی جستجو مینماید، اینک پس از تاراشده شدن از حواشی دستگاه حکومتی و به زیر تیغ جمهوری اسلامی قرار گرفتن، بدنبال مؤلفین جدیدی میگردد تا به همان اهدافی دست یابد که زمانی

تحقیق اش را از "دیکراسی انقلابی" و لایست فقیه توقع داشت.

امروز، حزب توده و اکثریت میگویند با سکوت گذاردن نقشی که در دوران جمهوری اسلامی و بویژه در سالهای ترکسوپ ۶۰ و ۶۱ بازی کرده اند، با قرون وسطایی و واپس گرا خواندن همان "دیکراسی انقلابی" مورد حمایتشان، با انقلابی و مترقی خواندن شیرواژی که زمانی اعدام سرانشان را از جمهوری اسلامی برای تثبیت و تقویت "انقلاب" خواستار بودند و با... بر کارنامه ننگینشان مایه افکنند. مؤلفین جدیدی بیابند و جایگاه "جبهه متحد خلق" شان را در گروه بندیهای سیاسی ربا کارانه در صف انقلاب بسط آزمایشی مجدد بگذارند.

در اساسی اما، "جبهه متحد خلق" و "حکومت دیکراتیک و ملی سوسیالیستی" کنونی این جریان هیچ تفاوتی با برنامه، شعارها و اهدافی که در زمان اختلاف غیر رسمی اش با جمهوری اسلامی به پیش میرود، ندارد. ترکیب طبقاتی این جبهه و ماهیت آن حکومتی که بحثها آلترا تریو جمهوری اسلامی مطرح میسازد، منبأ همانند فیصل است و از این لحاظ جایگاه این جریان در گروه بندیهای سیاسی، مرفض از شکل تغییر یافته اش، بلا تغییر باقی مانده است. در حقیقت این جریان بحثها به نفع بورژوازی همانند جریانهای جا افتاده بورژوازی از جایگاه نسبتاً با شایستی در گروه بندیهای سیاسی برخوردار بوده است و نوسانات مقطعی و زیگزاگهای آن در طرح شعارها، اختلاف با سایر شیروا ارزیابی از ماهیت قدرت سیاسی و شیروا سیاسی و غیره بدون آنکه نشانه ای از تغییر در جایگاه طبقاتی و تغییر در جایگاه سیاسی اش بحثها به نفع بورژوازی باشد، فقط اشکالی از تغییر موقعیت در مبارزه طبقاتی و عطف بندی شیروا های انقلاب و فدائیت در شرایط جدید است. این جریان برای حاکم نمودن آن شکل از سرمایه مطلقیت که نمایندگی اش را بر عهده دارد، همانند هر جریان سیاسی، با اعمال نمیتواند متأسس از شرایط متحول مبارزه طبقاتی نباشد. و از آنجا که نقش کارگزاری سرمایه را در پوشش دفاع از انقلاب و دفاع از منافع پرولتاریا می بیند، شعارها، برنامه سیاسی و مؤلفین این جریان شنیداً دشمنان شیروا میگردند. با این وجود، چنگی این تغییرات را ملاحظه نمائید تا عملیاتی برای یکی مضمون مشترک و

ماهیتاً یکسان هستند. یعنی بسط سرمایه داری با جهت گیری سلطه "اقتصاد دولتی" و حاکمیت قدرت سیاسی مرکب از بخشهای از بورژوازی و متحدین اش. در یک کلام، اتحاد با کدام بخش از بورژوازی و بر علیه کدام بخش دیگر که متناسب منافع کارگزاران سرمایه باشد، آن سنگ بنا می است که منبیرات سیاسی این جریان بر آن بنا میگردد. بدون اینکه در جایگاهش در گروه بندیهای سیاسی تفاوتی با هری عملی آن دارد.

سیاستهای عملی این جریان بحثها به نفع عال بورژوازی درون جنبش کارگری که همواره تلاش میورزد در پوشش دفاع از انقلاب و دفاع از منافع پرولتاریا، انقلاب کارگران و زحمتکاران را در خدمت تحولات رفرفرمیستی در نظم موجود سرمایه - داری بکار گیرد، در اسناد و مدارک حزب توده بطرز موز و فشرده شورویزه شده است. این اسناد شورویک بسط عملگره این جریان نشانگر مداوم بسط زردی است که تمامی برهه های زمانی فعالیت این جریان را دربرگرفته است. یعنی دفاع از حاکمیت تکی از سرمایه و قدرت سیاسی متناسب با آن بهم پیوندمیدهد. این جریان با تمامی زیگزاگها، هیچگاه در مضمون و ماهیت فعالیتهاش تغییر حاصل نشده است. کافی است که خط مشی این جریان در سه مقطع تاریخی در دهه اخیر با هم مقایسه شود، تا ماهیت یکسان و بلا تغییریتش فقط از طریق عملکرد سیاسی اش بلکه از طریق معتبرترین اسناد شورویک اش نیز آشکار شود. برنامه سال ۵۲ مرجع این جریان یعنی حزب توده، قطعنامه های پلنوم سال ۶۰ و طرح برنامه این حزب که در دی ماه ۶۲ انتشار یافته است، حاوی مضمونی مشترک است که در سه دوره متفاوت از موقعیت مبارزه طبقاتی و تناسب شیروا های سیاسی تدوین شده است. در همه این اسناد حزب توده بمنظور منطبق نمودن نظریه روبریونیستی "راه رشد غیر سرمایه داری" بر جامعه ایران و دفاع از منافع لایه های فوقانی خرده بورژوازی و بویژه کارگزاران سرمایه در پوشش "انقلاب" و مقابله با نظم سرمایه داری با انتشار اقتصادی - اجتماعی جامعه را مضمون می کند، ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی را سکوت میگذارد و مفهوم سرمایه بحثها به یک رابطه اجتماعی و مناسبات سرمایه دار را از محتوی مینماید.

حزب توده با مفتوش نمودن ماغشار در صفحه ۱۷



ارزیابی از وضعیت کنونی...

اقتصادی - اجتماعی جامعه و اعلام معنی  
ایست جامعه ایران مراحل گذاری زنده به  
سرمایه‌داری را طی میکند و لذا مناسبات  
سرمایه‌داری بطور کامل بر ایران حاکم  
نیست، زمینه انطباق خلق (!) نظریه  
روزیونیستی راه رشد سرمایه‌داری  
(که حتی این نظریه روپزیونیستی، بنا بر  
منابع اصلی آن شامل جوابی که سرمایه‌دار  
بر آنها مسلط گشته است، نمی باشد) را  
بر جامعه فراهم میسازد، بمنتوان مثال  
حزب توده در بریتانیا سال ۴۵ خود که در  
اسناد دیگر هم تکرار شده است،  
مینویسد: "تحولات و تغییرات درونی  
و بیرونی بسیاری گذار جامعه ایران را از  
نیمه فئودال به سرمایه‌داری تسریع کرده  
است"، بطوریکه مشاهده میشود، در این  
برنامه فقط از تسریع گذار جامعه ایران  
به سرمایه‌داری سخن گفته میشود و نه از  
سلطه مناسبات سرمایه‌داری بر جامعه،  
چنین همین مضمون در طرح برنامه سال ۶۲  
به شکل جدیدی مطرح میشود: "تاریخ  
معاشر کشور ما به روشنی بی سرنجامی  
و ناتوانی راه رشد سرمایه‌داری را برپای  
چهره شدن بر واپس ماندگی تاریخی و حل  
مسئله عظیم اجتماعی تأیید کرده است،  
چنین دورمناشی برای رحمتگان ایسران  
ناایل پذیرش نیست"، حزب توده با این  
پسین فرض (ماختر گذاری) اولین سنگ  
سنای ماختران نظریه‌اش را بر می "انقلاب"  
ایران و تحولاتی که باید از طریق راه رشد  
غیرسرمایه‌داری صورت بگیرد، بی میافکند  
قدم معدی و تکمیلی حزب توده، ارمختوا  
انداختن مفهوم سرمایه و مناسبات  
سرمایه‌داری است، در این مورد، "سرمایه"  
بنا به یک رابطه اجتماعی که وسایل  
تولید را به وسایل استثمار کار تولید  
کنندگان بلاواسطه تبدیل میکند، از مفهوم  
عینی آن، انط میسود و "استثمار" و  
"سرمایه" منوط به تکنی شخص از سرمایه  
میکردد، منوط کردن عملکرد سرمایه فقط  
به شتنی از آن، بدان روی انحصام  
میکردد که "بخش دولتی اقتصاد" خارج  
از حیطه مناسبات سرمایه‌داری ارزیابی  
گردد و ایستایی که دولت سرمایه‌داری از  
طریق استثمار صورت میدهد، انباشت  
سرمایه حساب نمیدهد، به عبارت دیگر در

بخش دولتی اقتصاد نه سرمایه‌ای وجود  
دارد و نه استثمار، برای من است  
که حزب توده به دفاع از منافع کارگران  
سرمایه‌دار در پوشش مقابله با نظرسرمایه  
سرمایه‌داری و مستگیری سوسیالیستی  
میپردازد، در اسناد پلنوم هفدهم حزب  
توده که در سال ۶۰ برگزار شد، این  
تعریف در مفهوم سرمایه بدین صورت  
شده است: "راه رشد فیسر -  
سرمایه‌داری، منضم محدود کردن عرصه‌های  
تعالیت سرمایه‌داری بخش خصوصی، محدود  
کردن میزان مالکیت و محدود کردن میزان  
سودبرداری از پگسو و گسترش همه جانبه  
و فراگیر بخشهای دولتی و تعاونی  
اقتصاد... از سوی دیگر است"، بزم  
حزب توده در بخشهای دولتی و تعاونی  
اقتصاد نه مناسبات سرمایه داری مطرح  
است و نه استثمار و سودبرداری، از همین  
رو است، که در همین پلنوم سن تجلیل  
از جمهوری اسلامی مطرح میشود که "این  
کنترل دولتی (جمهوری اسلامی) باید  
نامل حدود تراکم و تکان سرمایه و  
میزان سودبرداری از این سرمایه‌گذاری  
باشد، هرگونه راه حل دیگر که انباشت  
سرمایه و میزان سودبرداری را محدود  
نکرده اند راه را برای بازگشت نظام  
فارتگر سرمایه‌داری هموار خواهد کرد"،  
بطوریکه از این تعریف خلاقانه (!) حزب  
توده برمیآید نظام فارتگر سرمایه‌داری  
نقطه در حیطه "مالکیت خصوصی" است که  
عملکرد بی باید و در بخش دولتی، نه  
انباشت سرمایه صورت میگیرد و نه این  
بخش متعلق به نظام سرمایه‌داری است،  
در طرح برنامه سال ۶۲ نیز همین مضمون  
با تاکیدهایی مکرر بر نقش اقتصاد دولتی  
تکرار شده است، از جمله در این برنامه  
میخوانیم که "ایجاد حکومت نویسن  
دمکراتیک و انقلابی برای ایجاد حصول  
بنیادی به نفع توده‌های زحمتکش از بین  
بردن سیادت سیاسی و نقش مخسرب  
امپریالیسم در اقتصاد و مناسبات  
بین المللی، تنظیم و اداره دولتی و  
تعاونی اقتصاد (است) ... که مضمون  
عمده مستگیری سوسیالیستی را تشکیل  
میدهد".  
بدین ترتیب بخش دولتی و تعاونی  
اقتصاد که بزم حزب توده در حیطه  
نظم سرمایه‌داری قرار ندارد و لذا در  
آنجا از رابطه سرمایه، انباشت سرمایه

و استثمار اثری یافت نمیشود، آن  
استخوان بندی محسوب میشود که راه را بر  
راه رشد سرمایه‌داری میبندد و راه رشد  
غیر سرمایه‌داری را بسا مستگیری  
سوسیالیستی برای کارگران و رحمتگان  
به ارمغان میآورد، حزب توده بسا آن  
اغتشاش در ماختر اقتصاد - اجتماعی  
و این تعریف در مفهوم سرمایه و استثمار  
که بخش دولتی و تعاونی اقتصاد را بر  
حال خارج از حیطه نظم سرمایه‌داری جا  
میزند، به معرفی آن نیروهای طبقاتی  
که میتوانند مستگیری سوسیالیستی را  
متحقق گردانند، می پردازد، از قیل و یا  
ممنونی که از ماهیت بخش دولتی و تعاونی  
اقتصاد دست داده شد، روشن است که  
ساله بر سرمایه‌داری طبقاتی دولتی که بلید  
این "مستگیری سوسیالیستی" راه پیش  
برد، نیست، نفس گسترش همه جانبه  
و فراگیر بخش دولتی بخود خود آن  
شاه کلیدی میگذرد که مستگیری  
سوسیالیستی را تحت حاکمیت هر دولتی به  
شعر می نشاند، معکوت گذاردن ماهیت  
طبقاتی دولت پس از انقلاب که حزب  
توده خواستار آن است، به همین علت است  
و "جبهه متحد خلق" که در برگیرنده کلیه  
نیروهای طبقاتی و از جمله "سورژواری  
ملی" می باشد نیز بر همین زمینه علت  
وجودی می باید.  
از اینرو بی بهت نیست که حزب توده  
در پلنوم سال ۶۰ اعلام میکند که "تنها  
مستگیری در راه رشد غیرسرمایه‌داری  
یعنی پایه‌ریزی اقتصادی مردمی...  
میتواند تیره بختی‌های حاکم در جامعه  
کنونی ما را ریشه‌کن سازد، قانون اساسی  
جمهوری اسلامی ایران سنگهای بنیادین  
قابل توجهی برای یک چنین مستگیری  
اقتصادی کار گذاشته است"، وقتنی  
سورژواری عقب مانده و حکومتی یافوق  
ارتجاعی دارای این رسالت میشود که در  
راه رشد غیرسرمایه‌داری با مستگیری  
سوسیالیستی قرار بگیرد، چرا هر دولت  
سورژواری دیگری که تحت هر شرایط، از  
جمله بحران اقتصادی، اندکی بر وزن  
بخش دولتی بیافزاید و بسا رابطه  
اقتصادی آن را با کشورهای سوسیالیستی  
(هرچند اندک) بهبود بخشد، تسبیح  
مستگیری سوسیالیستی سرش گذاشته  
نشود؟

پیش‌سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

ارزیابی از وضعیت کنونی . . .

پس از موفقیتهای و ماهیت طبقاتی آن نیروی طبقاتی که با بددولت انقلابی و دیکراتیک "پس از انقلاب" رهبری کند، سکوت گذارده میشود و جبهه‌های از کلیه نیروهای طبقاتی که با مال و ضرورتاً بورژوازی هزمونی آنها را خواهد بود عرضه میگردد تا تحولات جامعه را بسوی سوسیالیسم رهنمون شود. بر این مبنا، در برنامه سال ۵۹ "شرط اساسی تأمین پیروزی انقلاب ملی و دیکراتیک ایجاد جبهه واحدی از کلیه نیروهای ملی و دیکراتیک" عنوان میشود که شامل کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی، شهری (پیشه‌وران و کسبه) و روشنفکران میسرپرست و مفری و فشرهای ملی بورژوازی می‌باشد. در پلنوم سال ۶۰ رژیم جمهوری اسلامی به نام "دیکراسی انقلابی" ارزیابی میگردد که رسالت‌گذار به راه رشد غیر سرمایه‌داری را بر اساس قانون اساسی و "رهبری امام خمینی" سر نهاده میگردد. توجه کنید که در سال ۶۰ رهبری امام خمینی به تنهایی بجای "شرط اساسی تأمین پیروزی انقلاب ملی و دیکراتیک" می‌نشیند! همین ترکیب طبقاتی جبهه و سکوت‌گذاران ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی در طرح برنامه سال ۶۴ تکرار شده است. در این طرح برنامه سخنرانی که "جبهه متحد خلق به نیروی طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران مفری و میهن دوست و دیگر لایه‌های ملی و دیکراتیک (از جمله بورژوازی ملی) منکی است" و "در صورت رهبری پیگیر انقلابی" با هزمونی کدام طبقه؟! میتوان راه سنگبری سوسیالیستی را در پیش گرفت. و از آنجا که در شرایط کنونی

بهره‌گیری از نیروی طبقه کارگر در جهت اعمال رهبری بلاواسطه این طبقه "تأمین" است، مضمون "رهبری پیگیر انقلابی" حرب بوده برای سنگبری سوسیالیستی روشن میشود. اگر امام خمینی به تنهایی میتواند دارای چنین رسالتی باشد، چرا "بورژوازی ملی" ویا هر شخصیت منفرد دیگری چنین رسالتی نداشته باشد؟ خلاصه اینکه، حزب بوده بعنوان مرجع آن جریان اپورتونیست - رفرمیستی که در گروه‌های سیاسی در جایگاه متحدین بورژوازی قرار دارد، با مفروض نمودن ساختار اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه، با تحریف در مفهوم سرمایه و نظم سرمایه‌داری و خارج کردن بخش دولتی و تعاونی اقتصاد از چارچوب مناسبات سرمایه‌داری، با ترشید دادن جبهه واحدی از نیروهای طبقاتی دارای منافع اساساً متضاد بعنوان "شرط اساسی پیروزی انقلاب" و قرار دادن رسالت سنگبری سوسیالیستی بر دوش نیروهای طبقاتی حامل سرمایه، با سکوت‌گذاران ماهیت طبقاتی دولت و هزمونی شهری که تحت رهبری آن انقلاب به پیروزی میرسد . . . تلاش میورده تحولات اجتماعی را (بسیار "انقلاب" یا بدون انقلاب) در جهت منافع لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی و لایه‌های کارگران سرمایه‌دار "بخش دولتی و تعاونی اقتصاد" سوق دهد. بدین منظور "حزب طراز نوین طبقه کارگر" که در حقیقت حزب شمال بورژوازی درون طبقه کارگر است با نفعی نظری و عملی استقلال طبقاتی کارگران و استعالت آگاهانه این طبقه در "جبهه متحد خلق" ویا طرح آلترناتیو "حکومت دیکراتیک ملی با سمت‌گیری سوسیالیستی" در مقابل رژیم جمهوری اسلامی میگوید مبارزه طبقاتی پرولتاریا و جنبش انقلابی بوده‌ای را در چارچوب

نظم سرمایه‌داری متبدارند. آنرا تابع قانون سرمایه و مشارکت در کنترل ماشین دولتی و حرکت در جهت سنگین کردن وزن "بخش دولتی و تعاونی اقتصاد" تحت عنوان سنگبری سوسیالیستی، سانس کارگران سرمایه‌دار در بخش رات بین نماید. طبقه کارگر بخش دولتی و تعاونی اقتصاد "برجایه که برزم این جریان فارغ از "روابط استثمار سرمایه‌داری" است، برنامه حداکثر این جریان است که در حقیقت "سوسیالیسم" کارگران سرمایه‌داری محسوب میشود. از اینرو، این جریان، نه به لحاظ دفاع و حمایت از جمهوری اسلامی، چریکی ضد انقلابی و درجه سرمایه‌داری، بشمار می‌آید که حال با تغییر شعارها، تغییر مطلقین و روزه‌روشی آمیازی با جمهوری اسلامی ازجمله سرمایه‌داری خارج شده باشد ویا دیگر چریکی ضد انقلابی بشمار نیاید، بلکه این جریان بنا بر با نگاه طبقاتی آن که از طریق خط منی، تاکتیکی و سیاستی عملی آن نمود مییابد، بسبب جبهه سرمایه‌داری دارد و چریکی ضد انقلابی است. چریکی است که تکلیف میکند از طریق مفید ساختن پرولتاریا و جنبش انقلابی خود، منافع درازمدت لایه‌های فوقانی از خرده بورژوازی و در رأس تمامی آنها کارگران سرمایه‌دار در بخش دولتی و تعاونی اقتصاد را بسازد. دارد و نظم سرمایه‌داری را با تکیه بر رفرفهای در جهت چهار مبارزه طبقاتی ابدی سازد. این جریان فارغ از شعارها و تاکتیکیهای مخفی‌اش اساساً چریکی ضد انقلابی است و در گروه‌های سیاسی جایگاه خود را بنام "متحد بورژوازی" تثبیت کرده است.

\*\*\*

مفوق طبقه کارگر بودند، سرعانه دور ریخته است. بگذار بورژوازی و عوامل آن، از این شکست خود بیچند، نوطند کنند، نمره سردهند و از عاملین خود دفاع کنند. سازمان ما سرفرازتر از همیشه با غلوس پرولتری، جنگ سرعانه‌تری را علیه بورژوازی سازمان خواهد داد.

\*\*\*\*\*

شکست اپورتونیسم . . .

سازمان را محکوم کنند، سر اختناق هولناکی! که در حق عوامل آنها روا شده است بگردن و چال آفرینی کنند. پرولتاریای ایران یک تنه در برابر بورژوازی و همه فرصت طلبان خواهد ایستاد. سازمان ما قطعاً بر اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی فاش آمده است، و مدافعین آنرا که عوامل بورژوازی در

برجاستند، ایشان یک صد از بهر یاد رفتن ده‌ها سرخ‌گشتند و سر اختناق گذاشتی ترکیبند. این شیوه بورژوازی در برابر جهان است که از دیکتاتوری و اختناق در اهرام، - زمانهای کمونیستی و کشورها سوسیالیستی سخن بگوید، و خود را مدافع دیکراتیک جا بزند. اما این تلاش مذبحانه بورژوازی علیه سازمان و دفاع از عوامل خود سبز باکت و رسواشی هرچه بیشتر مرتعین برجام خواهد رسید. بگذار بورژوازی و تمام سگان و پسادوان آن روزه بکشد، از دیکراسی سخن بگوید.



### صدای فدائی آماج

و برنسیبهای انقلابی را لگدمال کند. و حتی بر حقایقی که دقیقاً مطلع بوده سرپوش بگذارد و با جریانات بورژوازی و عواملشان هم صدا شده و به دفاع از عمال بورژوازی برخیزد. اما از کومه‌له که بگذریم، از دست اندرکاران مستقیم این توطئه که اکنون با تکتک مشخصات عوامل خود مواجه گشته‌اند انتظار می‌رود جز این نمی‌توان داشت که جهت جبران این تکتک نفاخت بار

و پیشبرده‌مان سیاسی که در پشت پرده این توطئه قرار داشت. اهداف از پیش تعیین شده خود را همچنان دنبال کنند و اکنون نیز پس از این مرحله، با ایجاد یک سازمان دست‌نشانده همچون سازمان بی هویت مهدی سامع و... چهره غسوار دیگری بر عوامل خود می‌نمایند. تمامی این سیاستها و طرح‌چینی‌ها توطئه‌های تنه‌ایک و اکتیمیت‌پس را در مقابل انظار عموم توده‌های مردم قرار میدهد که همانا رهبر و هراس‌بورژوازی از طبقه کارگر و سازمان پیشاهنگش سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است. ما معتقد

راخ داریم که سرعت و علیرغم برده پوشی‌های سازمانهای فوق‌حفاظت مربوط به این توطئه جنایتکارانه همچنان که تاکنون روشن گشته است، بیش از پیش ابعاد جنایت‌بارش آشکار خواهد شد و علیرغم امیال پلید توطئه‌گران و شرکای آنها صدای فدائی بزودی بانگ رسای خود را بگوش طبقه کارگر ایران و عموم توده‌های مردم خواهد رسانید و همچنانکه سازمان تاکنون و پس از هر ضربه و توطئه استوارتر از پیش بسنه فعالیت انقلابی‌اش ادامه داده و جنبان به وظائف انقلابی‌اش تداوم خواهد بخشید.

### هشتاد و نهمین سال انتشار

### تقویم قیمت نفت

### تقویم جمهوری اسلامی و سرعت می‌بخشد

### چاو دین پاد

### ظاهره شهدای استفاده‌سازمان

- احمد غلامیان لنگرودی (هادی) بیست و پنجم اسفندماه ۱۳۶۰
- علی اکبر مفاتیح فراهانی بیست و ششم اسفندماه ۱۳۶۹
- جلیل انفرادی بیست و ششم اسفند
- احمد فرهودی
- اسکندر رحیمی
- هادی بنده‌خدا لنگرودی
- هادی فاضلی
- اسماعیل ممینی‌عراقی
- شجاع‌الدین مشیدی
- عباس دانش‌بهرادی
- محمدعلی محدث‌قندی
- غفور حسن پوراصیل
- هوشنگ نیسری
- ناصر سیف‌دلایل مفاتیح
- تیمور ستاری بیست و نهم اسفند ۱۳۶۰
- منصور سمیدی
- اقبال ظاهرخو
- بهاء‌الدین نگهداری
- غسور قره‌دانی
- سروش غریده بین

و یاد دیگر رفقای شهیدگمان سازمان را در این ماه نیز پاس میداریم.

و امارات متحده عربی در حدی است که حتی با تشبیت قیمت نفت در سطح کنونی، می‌توانند تا ۲ الی ۵ سال کمی‌نود ارز حاصل از صدور نفت را از طریق اینسین ذخائر تامین نمایند. اما رژیم جمهوری اسلامی که با ولع سوداگرانه و جنسگ-طلبانه‌اش، ذخائر ارزی را به توب‌بخش و با به ذخائر عمومی بورژوازی جنساری و اعوان و انمارش میدل نموده است بدون ذخائر ارزی قابل ملاحظه‌ای درجمله آسیب‌پذیری بلاواسطه و فوریش در مقابل کاهش قیمت نفت بسیار بالا است. بهر حال مجموعه عواملی که ذکر شد، آن شرایطی را ایجاد میکند که به بحران اقتصادی دام‌ن زده و بحران انقلابی را بشدت افزایش خواهد داد. فقر، بیکاری گرسنگی، رکود و گران‌سرمایه‌آوردن نتایج فوری و قطعی است که با توجه به موقعیت سیاسی توده‌ها و عدم تشبیت رژیم، هم زمینه‌های غیرشاهی توده‌ای و هم ازم گسیختگی بیشتر و تشدیدتخالف‌های درونی هیأت‌حاکمه را هموارتر می‌سازد.

نه واژه "فدائی" و نه "کار" منشاء هیچ نمجزه‌ای نیست. با اینها ن شدن در پشت واژه‌هایی که اعتبار انقلابی یافته‌است نمیتوان منافسین اپورتونیستی - رفرمیستی را رنگ و لعاب انقلابی زد. "فدائی" و "کار" یک مفهوم سیاسی است که مضمونش آرزای هر فدائی حزب‌نموده و با شورای ملی مقاومت و با... جداد می‌سازد. "کار" و "نبرد خلق" نه به لحاظ نامی که دارند، بلکه به لحاظ مضمونی که حمل میکنند از کار "مردم" و نبرد خلق "شورا" و... متشابه می‌شوند. تشبیت اعتبار و حیثیت "کار" در انعکاس مضمون آن خط مشی انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است که مرتباً خود را در عرصه مبارزه طبقاتی پرولتاریا تکامل می‌بخشد، صقل داده و منسجم نموده است اما همین اعتبار انقلابی تشبیت شده و اعتمادی که به "فدائی" و "کار" حاصل گشته است، بورژوازی و رفرمیستها را با تمامی تجارب‌ناگام گذشته و امیدارد که باز می‌سازد و باز ناگام گردند. این گوی و این میدان!

### بهاران خجسته‌پاد

اینگ در بهاری دیگر، توده‌های مردم با عزمی راسخ و ایمانی خلیل‌ناپذیر به سرتوگنی رژیمی که جز فقر و فلاکت، جنگ و کشتار، بیکاری و گران‌سرمایه‌داری و اعدام ارمانی بی‌ارسیا آورده است عید نوروز را جشن میگیرند و با تشدید مبارزات انقلابی خود به استقبال بهار پیروزی، بهار زهائی می‌تابند. بهاری شوکه‌مند و عاری از ستم طبقاتی.

با فتن سیاهی‌ها و تباہی‌ها و آغاز زندگی نوین و شکوفه‌های نشانده‌های شکوفائی جوانه‌های عشق زندگی و امید به دنیائی عاری از تیرگی‌ها و سیاهی‌ها است.

اما اگر بهار نویدبخش پایان یافتن زمستان سیاه و تیره و آغاز زندگی بارور طبیعت است. کالگران و زحمتکشان از آرزو به استقبال بهار می‌تابند و بادستهای هر چند خالی از جان و آزادی، آغاز زندگی طبیعت را جشن میگیرند که در زندگی نوین طبیعت، جلوه‌هایی از زندگی نوین خود را در بهار پیروزی فردا جستجو میکنند. پس هر بهار پیام آور پایان-

# گرامی باد یاد فدائی شهید رفیق داود مدائن



در پائیز ۱۳۶۱ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و طبقه کارگری از زندگان پر شور انقلابی و مبارز راه سوسیالیسم را از دست داد. این فدائی رزمنده رفیق داود مدائن بود که پس از تحمل شکنجه‌های وحشیانه توسط رژیم جمهوری جانش را، خون گرم و سوزانش را فدا کرد. آرمان‌هایش بخش کمونیسم نبود. گرچه گلوله‌های سفاکان جوجه اعدام و قلبش تبند، ملامت از عشق به کارگران و زحمتکشان او را از شهیدان بازداشت، لیکن داود با پرتاب قطرات خون گرم و سوزان آخرین طین قلبش که سمبل خشم کارگران است سینه‌اش را بر صورت آمریکائیان سرمایه کوفت، داود یادمانی خونخیز همچون هزاران فدائی دیگر مرگ جمهوری اسلامی و پیروزی کارگران و سوسیالیسم را بر حیات سرده و بیخیزده محاکمین حکم نمود. رفیق جان باخته داود مدائن در سال ۱۳۳۲ در یک خانواده کارگری در - نظام آباد تهران متولد شد. نظم‌گندیده و انگل صفت سرمایه داری، زندگی طبیعی دوران کودکی و جوانی او را به بنامبرد و چون وامیبر خون‌آشام از همان دوران طفولیت در کارخانه‌ها و کارخانه‌ها به مکیدن شیرینه جانش پرداخت. زندگی و کار در کارخانه‌ها او را در دامن آلتی سایز سرمایه و بدبختی سوسیالیسم بار آورد.

تلفیق گامی سوسیالیستی رثور انقلابی بزودی داود راه مبارز سرسخت راه آزادی و سوسیالیسم تبدیل ساخت. او با عضویت در یک هسته انقلابی تمام وجودش را در راستای تحقق منافع کارگران و زحمتکشان گذاشت.

اما رژیم شاه که داودها را جرقه افکنان

انبار باروت خشم توده‌ها میدانست در سال ۵۲ داود را بجرم دفاع از هم زنجیرانش دستگیر و پس از شکنجه‌های فراوان به سه سال حبس محکوم نمود. مگر داود وفادار و آزادی‌خواه گذشت برای نابودی بستم و استعمار و در انداختن طرزی نو به نفاست بودتند؟ پس باید دژخیمان ساواک و دستگاه سرکوب شاهنشاهی را به سفره گرفت و پویی آنرا به فرومایگان نشان داد. می‌بایست کمیته، اوین، قزوین قلمه را به سر بردگانی با شگوه مبدل ساخت. بایست در زندان هم سمبل مقاومت و شور انقلابی بود. داود در زندانهای شاه اینچنین بود. بهین دلیل پس از پایان دوره سه ساله محکومیتش رژیم شاه مغلوب مقاومت فدائی و آراشید و از آزادی او خودداری نمود. اما رژیم شاه با او چگیری مبارزات توده‌ها در سال ۵۸ مجبور به آزاد کردن رفیق داود مدائن که گوله‌باری از تجربه مبارزاتی داشت، شد.

داود به درباری مواج و طوفانی توده‌ها بازگشت. به سازماندهی و هدایت مبارزات توده‌های کارگر پرداخت. برای تمرکز دادن این مبارزات و به هم راه رفقای فدائی حسن مدیرشاهی و قاسمی سیدباقری طاقی فراوانی برای ارضای او با سازمان توده‌های هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تدابیر نمود. او که یک انقلابی حرفه‌ای بود لحظه‌ای از سازماندهی و آگاه نمودن کارگران محل کار خود در شرکت فلور افشان کوتاهی نمی‌کرد. داود ارتباطش را با کارگران افسریه تهران همچنان حفظ نمود.

نقش آگاه‌گرانه او در توده‌های افسریه تهران بعدی بود که در جریان قیام و پس از آن بسیاری از کارگرانی که با او آشنا بودند به سازمان روی آوردند.

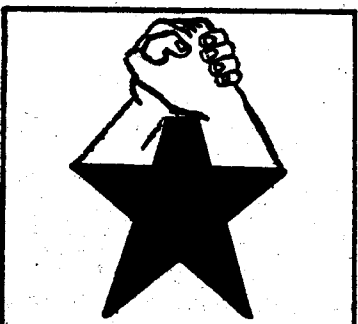
در جریان قیام ۲۲ بهمن همراه توده‌های بهیخته در سخنرانی ۶ میدان ژرفا، زندان اوین و ساختمان سازمان جاسوسی آمریکا در ایران "سپا" نقش فعالی داشت. پس از پیروزی قیام رفیق داود در بخش چاپ سازمان تحت نظر رفیق سعادی سازماندهی شد. غماشل انقلابی و تلاشهای بی وقفه‌اش در راه آرمان کارگران از او یک کار در برجسته کمونیست ساخته بود. و به عضویت سازمان درآمد.

با قالب شدن اپورتونیزم راست به اکثریت‌ها گن کمیته مرکزی داود به نفع فدائی و منافع کارگران در برابر تسلیم طلبی غاشقین اکثریتی قدامم کرده

با تبلیغ و ترویج مواضع گرایش انقلابی سازمان (اقلیت) در میان توده‌های کارگر بویژه کارگران افسریه تهران به افشاء و طرد مواضع اپورتونیزمی پرداخت. داود بخاطر جرات و فعالیت‌های نظامی‌اش در بخش نظامی سازمان سازماندهی شد و پس از ۳۰ خرداد ۶۰ به همراه رفیق اسکندر و رفقای کمیته نظامی در چندین عملیات نظامی علیه مراکز سپاه و کمیته شرکت نمود.

با وجود سرکوب‌های گسیخته‌های گن رژیم پس از ۳۰ خرداد علیه نیروهای انقلابی و توده‌های بهیخته بهیخته انداخته بود رفیق داود با جرات و اراده فولادین در سخت‌ترین شرایط اختناق علیه فعالیت‌های انقلابی خویش ادامه میداد. از همین رو داود هدف دژخیمان رژیم قرار داشت و بلافاصله در روز ۲۲ / مرداد / ۶۰ در جریان یک تور خیابانی به نام رژیم جمهوری اسلامی اجتناب رژیم که از دستگیری انقلابی و مبارزان سرخست چون داود غریق در فادی و فرور بود او را به شکنجه‌گاه برد تا ادامه‌اش را با شکنجه‌های اذیت‌آمیز از او تکمیل نم‌اید. اما زهی خیال باطل همانگونه که داود سفاکان شاه را به مقاومت فولادین و رزم جوانانه خود به ذلت کشتاند، این بار نیز داود این مبارز فدائی از جان گذشته، این جسم اراده کارگران با رزم و صف تا پذیرش اهریمنان رژیم گفتار صفت جمهوری اسلامی را به خوارگی کامل کشید و بعد شرف دژخیمان را به زبونی مبدل ساخت. مقاومت مطلق داود که حاصل عمری مبارزات انقلابی و آگاهی سوسیالیستی او بود رژیم را بر آن داشت جهت فرار از این همه زبونی در پائیز ۶۱ در حالیکه عضو یابی برای او باقی نگذاشته بود به جوجه اعدام سپرد.

داود جان باخته اما با خون گرم خودش آتش مقاومت و زندگی انقلابیون زندانی و توده‌های کارگر و زحمتکش را شعله‌ور ساخت. یادش گرامی باد.





گرامی باد یاد رفقای فدائی شهید  
مسعود هادی نظام کاظم

عوامل برجسته مبارزاتی موجب رشد و تکامل هرچه بیشتر رفیق نظام آورد. قبل از قیام در چند عمل نظامی شرکت داشت و در قیام به همراه رفقا همدوسا دنی در دستگیر مرکز رادیو شرکت نمود. رفیق نظام در سازماندهی نیروهای که جنبش سازمان میخشد نقش برجسته ای داشت. او ضمن ارتباط با خانی چندار کارگران و کارمندان صنایع دفاع (نظامی) به سازماندهی این بخش پرداخت و بیشتر در تشکیلات صنایع دفاعی شرکت نمود. او تا شهر قاطمی در سازماندهی مبارزاتی کارگران این مجتمع که شامل ۱۴ کارخانه و ۳۳ هزار کارگر بود، داشت. اولین مجتمع مظلوم کارگری تحت پوشش نشریات کارگران به نام فراز گرفت. رفیق نظام نه تنها از کسب عملی - تشکیلاتی بلکه از جنبه تئوریک نیز بسیار فعال بود، او با جمع بندی تجارب خود در بخش کارگری جزوه هفته های سرخ کارخانه را تدوین نمود.

پس از طره اکثریتی های خائسین از سازمان که خود رفیق یکی از مبارزان و فعال علیه اپورتونیزم حاکم بر سازمان بود، مسئولیت کمیته کارگری را بر عهده گرفت.

و سوسالیتم بود. و در همین راه نیز جان خود را در ۲۳ اسفند ۶۰ به دنبال درگیری مسلحانه با مردوران رژیم جمهوری اسلامی فدا نمود.



رفیق محمدرضا بهکش (کاظم) پس از حمله مسلحانه در زهر برجم سازمان فعالیت انقلابی را آغاز نمود. به سال ۱۳۵۵ در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت و در سال ۵۶ رسماً عضو سازمان شد. فعالیت انقلابی رفیق کاظم پس از ضربات هولناک سال ۵۵ بسیار چشمگیر و ارزشمند بود. او قاطعانه در مقابل مسئول شاخه مشهد زحمت کشید و او که با رد مثنی مسلحانه قصد اشغال و ضمیمه سازمان را داشتند ایستادگی نمود و برخورد های تشکیلاتی و انقلابی را به مسئول شاخه مشهد را غنشی نمود.

پس از قیام دامنه فعالیت رفیق کاظم به مراتب گسترده تر شد. کاظم به همراه رفقا هادی و نظام چون سد محکمی در مقابل اپورتونیزمهای راست ایستادگی نمود.

رفیق نظام در تابستان ۶۰ به عضویت کمیته مرکزی سازمان انتخاب شد و در کنگره اول نیز در همین مسئولیت ایفاء گشت. و مسئولیت کمیته تهران نیز به عهده او گذاشته شد. از خصوصیات قاطع او نظم فوق العاده و بیگیری انقلابی بود. تمام ذرات وجود او مملو از عشق به طبقه کارگر

هنکا میکا اکثریتی های خائن از سازمان طرد شدند تا می نلتش رفیق کاظم صرف با سازی مجدد سازمان شد. تبلیغات وسیع و گسترده سازمان بمناسبت سالگرد سیاهکل تحت مسئولیت او در ۱۷ بهمن ۵۹ صورت گرفت. رفیق کاظم در طول حیات سیاسی خود مسئولیتهای مختلفی را عهده دار بود که از آن جمله مسئولیت بخشی از چاپ، مسئولیت تبلیغات و توزیع مسئول ارتش، مسئول امنیتی، عضویت در کمیته اجرایی و بالاخره عضویت در مرکزی سازمان بود. رفیق کاظم در جریان نخستین کنگره سازمان چهار انحرافات تروتسکیستی شد و این تنها نقطه تاریک دوران مبارزاتی او محسوب میشود.

رفیق کاظم همون رفیق هادی و رفیق نظام بدنبال خیانت احمد عطا الهی در یک درگیری نظامی با مزدوران رژیم در ۲۳ اسفند ۱۳۶۰ شهید شد.

اگرچه فقدان رفقا هادی، نظام، کاظم و غریبه اسفندناخ ۱۳۶۰ بسیار مظم بود اما سازمان به پشتوانه حمایت بهرین و کارگران همچنان برجم برافتاد و مبارزه طبقاتی علیه امپریالیسم، ارتجاع و اپورتونیزم را برافراشته نگه داشت. است. نه رژیم جمهوری اسلامی و نه عوامل رنگارنگ بورژوازی هرگز نخواهد توانست این برجم برافراشته را کدبا غسوس هزاران فدائی آغشته است سرتگون سازند. یاد تمامی رفقای شهیدمان گرامی باد. زنده باد سوسالیتم.



پیام سازمانهای انقلابی و مترقی  
بمناسبت رستاخیز سیاهکل

پیام D.V YOL (راه انقلابی ترکیه) به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت سالگرد سیاهکل ما بار دیگر همبستگی خود را بمناسبت مبارزات قهرمانانه خلقهای ایران علیه رژیم فاشیستی صحنی اعلام میکنیم و بمناسبت با زنده همین سالگرد رستاخیز سیاهکل، صمیمانه ترین تبریکات خود را به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اعلام میداریم.

D.V YOL (راه انقلابی ترکیه)

گرامی باد یاد رفقای فدائی  
کاره، اسکندر حسن

کوشید و برانجام جان خود را در راه دفاع از آرمان پرولتاریا نهاد. یادش گرامی و راهش پر رهرو بساد.



رفیق حسن مبارزه سیاسی خود را در هنگام تحصیل در دانشگاه شیراز آغاز نمود فعالیت به سازماندهی انجمنیات دانشجویی پرداخت در سال ۵۵ در رابطه با یکی از انجمنیات دانشجویی مستقیم و مدت کوتاهی در زندان محبوس بود. رفیق حسن در مقطع قیام بطور دقیقتری

با مواضع سازمان آشنایی پیدا کرد و در ارتباط با کمیته خارج از کشور به فعالیت پرداخت و در سال ۶۲ به مقر رادیو فدائی منتقل شد.

رفیق حسن در مدتی که در مقر رادیو فعالیت میکرد علیرغم ضعف جسمانی و -

ابتلا به بیماری آم، یکسانی از پرکارترین رفقای مقر بود. فروتنی و متانت رفیق از ویژگی های او بشمار میرفت. او در مبارزه بر علیه اپورتونیزم موضعی قاطع اتخاذ نمود و با ایستادگی علل ناپذیر به پیروزی پرولتاریا در دفاع از مقر رادیو فدائی جان باخت.

یادش گرامی و راهش پر رهرو بساد.

☆ گرامی بانیان و رفقای فدائی شهید

مسعود، هادی، نظام، کاظم

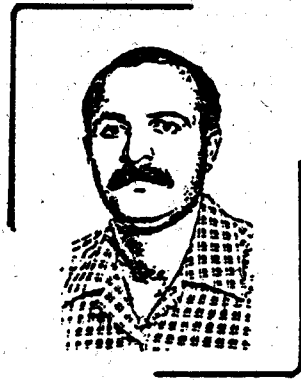
را بگویی چنان رسانید.  
 اگرچه مسعود خود بخدرکافین زنده  
 نماند تا اشتباهات شوریکش را تصحیح  
 نماید لیکن حرکتی را که او واسطه سازمان  
 سهاکل شروع کرده بودند بزرگترین  
 منبج بود. زیرا که تنها در جریان مبارزه  
 انقلابی اشتباهات زده میگردید حرکت  
 از واقعات موجود، تجزیه و تحلیل  
 دیالکتیکی آن، تغییر و اقمیت در جهت  
 منافع طبقه کارگر، نفی دیالکتیکی  
 اشتباهات گذشته و برپایی سوسیالیسم  
 این اصل است که مسعود با پایه گذاری  
 سنت مبارزه قهرآمیز جانش را در راه آن  
 فدا نمود.

اگر خون رفقای چون مسعود احمد زاده  
 رشیدی سهاکل اعلام سرخ تولد بنیان  
 سازمان رزمنده طبقه کارگر یعنی سازمان  
 چریکهای فدائی خلق ایران است رفقای  
 چون هادی، نظام، کاظم با فدا کردن جان  
 خویش تدویم بخش موجودیت این سازمان  
 رزمنده هستند.

در آفرین روزهای اسفند ۱۳۶۰ (۲۲-  
 تا ۲۵) بار دیگر کارگران و زحمتکشان  
 با بلندگوهای باوه برای رژیم جمهوری  
 اسلامی ایران نمره های جفاکاری را  
 شنیدند که بارها شبیه آنها در رژیم شاه  
 درباره اسطوره سهاکل ۲۹ فریاد  
 کشته سالهای ۵۰ و ۵۵ شنیده بودند.  
 اگر بنیانات خصمانه رژیم شاه طبقه  
 بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق  
 ایران را بزرگی را که همانا تولد  
 سازمان ما برای سازماندهی طبقه کارگر  
 و بگور سپردن بورژوازی است فاش نمود،  
 تبلیغات رنگین...

ارتقا می دهد. ری اسلامی در پی ضربه سال  
 ۶۰ که منجر به شهادت دستگیری شهدا  
 از اعضای مرکزیت بگادرهای سازمان و به  
 پیمان رفتن به ناکامی است.  
 تبلیغات و چاپخانه مرکزی سازمان شد.  
 خود دلیل بر توان بالای رزمندگی و  
 سازماندهی سازمانی است که از هنگام  
 تولدش، زمانش سازماندهی طبقه کارگر  
 و برپایی نظام سوسیالیستی می باشد.  
 وسعت و عظمت ضربه سال ۶۰ به حدی بود  
 که لحظه های عیاشی کارگران و زحمتکشان  
 را در بهت و وحیرت فرو برد. زیرا در میان  
 اسامی اعلام شده نام سه تن از اعضای  
 کمیته مرکزی سازمان رفقای هادی، کاظم

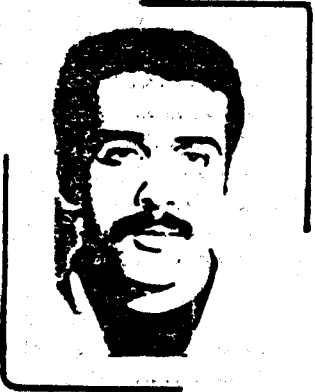
و نظام بود که در روزهای ۲۲ و ۲۳  
 اسفند در ضربی حساس و ناخواسته بسا  
 دزخیان جمهوری اسلامی شهادت رسیدند.  
 اگرچه فقدان رفیق نظام، رفیق کاظم  
 و رفیق کبیر هادی بهمرای رفقای دیگر با  
 آنهمه تجزیهات مبارزاتی گرانبار و شکیار  
 سنگین بود اما بهت و وحیرت کارگران  
 و زحمتکشان لحظه ای بیخودام نداشت  
 و همچنانکه در پی فریاد سال ۵۵  
 کارگران و زحمتکشان از سازمان رزمنده  
 خود حمایت کردند این بار نیز با مؤسی  
 واضح تر به حمایت از سازمان چریکهای  
 فدائی خلق ایران پرداختند.  
 کارگران و زحمتکشان این بار نیز بر  
 این اصل حیاتی با وجود تمام مصیبت  
 گذاشتند که قدرت و توان سازمان در رفته  
 داشتن در میان طبقات مردم فشرده طبقه  
 دوران ساز شاریخ، پرولتاریا میباشد.  
 همین پایه ها طبقاتی شریک است که پس  
 از هر ضربه سازمان رزمنده اش را جورتر  
 سرختر، متجم تر آر پیش سرها  
 نگهمیاره و جای هرفدائی را در هسنا  
 و هزاران کارگر و روشنفکر فدائی پسر  
 میکند.



رفیق کبیر احمد قلامیان (نگرودی هادی)  
 پس از حمله سهاکل مبارزه انقلابی  
 روی آورده بود. امتحان نهایی ایشان  
 و عشق عمیق به کارگران و آرمان رهائی  
 بخش آن، کینه شدید علیه سرمایه داران  
 و عوامل نفوذی در درون طبقه کارگر،  
 استقامت، شجاعت و از خود گذشتگی از  
 خصوصیات بارز او بشمار میرفت و بخاطر  
 همین خصوصیات انقلابی و زوجه سرشار  
 مبارزاتی بود که پس از ضربه سال ۵۵  
 که کلیه رهبران سازمان از جمله رفیق  
 حمید اثرش شهادت رسیدند یک تنه به  
 سازماندهی و بازسازی سازمان پرداخت.  
 قبل از قیام رفیق هادی در عملیات  
 نظامی بمجموعه علیه رژیمها شرکت کرده

بود و یک بار نیز بر اثر انفجار نارنجک  
 از مرکز حتمی شهادت یافته بود.  
 در سال ۵۷ و در روزهای قیام طبقه  
 مزدوران شاه و تشخیر مرکز را در  
 نمازخانه شرکت شد. پس از قیام رفیق  
 هادی همچنان عضو کمیته مرکزی سازمان  
 بود و مسئولیت های متعددی از جمله  
 تدارکات نظامی و تدارکات دوپایانه را  
 به عهده داشت. هادی از جمله اولین  
 رفقای بود که به مبارزه علیه  
 اپورتونیستهای اکثریتی خاش پرداخت  
 و در واقع موقر اقلیت بود.

پس از طرد اکثریتی های خاش بر طبق  
 اشتباهات شکر و انقلابی رفیق تناسی  
 علاوه بر عزیمت در کار مرکزی سازمان  
 مسئولیت اجرائی، مالی، تدارکاتی  
 بخشی از پان و توزیع را نیز به عهده  
 گرفت. او همچنان پس از شهادت رفیق  
 اسکندر مسئول نظامی سازمان مسعود.  
 فداکاری و از خود گذشتگی حضرت فدائی وار  
 او بود و سرانجام در روز ۲۵ اسفند ۶۰  
 در پی خیانت احمد عطااللهی در یک دوگیری  
 مسلحانه با مزدوران رژیم شهادت رسید.  
 اگرچه هادی از میان ماریت ولی میراث  
 بزرگی برای سازمان باقی گذاشت که همانا  
 مبارزه علیه اپورتونیسم در هسسه  
 اشکال بود. هادی شخصاً زاده پرولتاریا  
 علیه اپورتونیسم بود.



رفیق نظام که عداقت انقلابی را  
 با آگاهی طبقاتی فراوان کرده بود مقهر  
 یک فدائی و کمونیت برجسته بود. زندگانی  
 مبارزاتی او سرشار از فداکاری و جدیت در  
 راه آرمان طبقه کارگر بود.  
 رفیق نظام زندگانی مبارزاتی را از دوران  
 دانشجویی آغاز نمود. و سال ۱۳۵۵ از  
 طریق رفیق سیاک احدیان با سازمان  
 تناسی گرفت. توان و شورا انقلابی و  
 در صفحه ۲۱



# گرامی باد یاد رفقای فدائی کاوه، اسکندر، حسن که در دفاع از مرکز فرستنده صدای فدائی قهرمانانه جان باختند

★ زندگینامه رفقا:

کاوه، اسکندر، حسن  
رفیق فریدون بدرود (کاوه) در سال ۱۳۳۸ در قصر شیرین متولد شد. محیط سیاسی خانواده سبب گردید که رفیق از سال ۵ با مسائل سیاسی آشنا می‌گردد. او مطالعات اولیه‌اش را با کتابهای صمد بهرنگی آغاز نمود و از سال ۵۴ با مطالعه متشکل از معلمین و دانش‌آموزان آگساز به مطالعه کتب مربوط به تکامل فلسفه برداشت. از سال ۵۶ با آغاز حرکت‌های انقلابی شده‌ها فعالانه دست به سازمان‌دهی اعتراضات و تظاهرات می‌نویسد. اعتراضات دانش‌آموزان زده با اوج گیری جنبش‌های و افزایش نفوذ سازمان در سال ۵۷ با مواضع سازمان آشنا گردید و به تشکیل هسته‌های هوادار پرداخت. رفیق کاوه از آن پس به‌جگاه سنگر انقلابی پرولتاریا را ترک نکرد. پس از شش‌ماه اکثریت‌های خائن در تابستان ۵۹ تمام وقت خود را به کار انقلابی اختصاص داد. ابتدا در قصر شیرین بعنوان مسئول هواداران به بازسازی تشکیلات پرداخت پس در تشکیلات هواداران سازمان در کرمانشاه بعنوان عضو کمیته محلی، مسئول کمیته بینگام، رابط بین تشکیلات همدان و کرمانشاه به فعالیت پرداخت. رفیق کاوه در سال ۶۰ در دام پلیس‌آشاد و به محاصره درآمد اما با تجارت انقلابی از چنگ آنها گریخت و توسط تشکیلات برای ادامه فعالیت انقلابی به کرمانشاه اعزام گردید.

کمیته عمیق رفیق کاوه نسبت به سرمایه‌داران و رژیم حامی آنها سبب گردید که کاربردهای انواع مسلسل‌های سنگ و نیمه‌سنگین را بزودی فراگیرد. او به عنوان یک کاربرجسته نظامی در عملیات مختلفی شرکت جست. در جمله می‌توان عملیات تومارفاش که در دوره توسط مزدوران جمهوری آذنی محاصره شد (در تابستان ۶۰) عملیات آغکنه (تابستان ۶۰) عملیات معروف با غلج - بده کنسیدی (تابستان ۶۰) عملیات شهر بوکسان

(پاشیز ۶۰) عملیات تروچه (پاشیز ۶۰) عملیات تپه نراولخانه (پاشیز ۶۰) عملیات سرا ( زمستان ۶۰) عملیات در نزدیکی سردشت (انفشت ۶۲) عملیات سه‌واهی پیرانشهر - سردشت (اسفند ۶۲).  
رفیق کاوه، رفیق پرشور، صادق و مروض بود. فروتنی رفیق سبب می‌شد که بسیاری از تواناها پیش‌پوشیده بماند. رفیق‌ها که از هر زمان با کاوه انقلابی کار کرده بودند، میدانستند که این رفیق منبع چه شور بی‌پایانی است. رفیق کاوه در درون تشکیلات یک دم دست‌از‌سازمان فعالیت با پرورش‌دهنده برده‌اش و از همین رو مورد نفرت آنها قرار داشت. تبلیغات سوئی که این خاشتن بر علیه کاوه انقلابی بسرا انداخته بودند نمی‌خواستند کوچکترین ظلمی فراراده او ایجاد کند.

رفیق کاوه در خانه جوانی یکی از سزان کودتاچیان، مزدور کتلی بنام حماد ضیائی که در تاریخ ۱۲ اردی ماه ۶۴ او را بقول خودش "مرد مردانه" به "دوئل" دعوت کرد چنین نوشت:  
"من معتقدم که شما در دوئل سیاسی شکست‌گراقتل غورده‌اید و حالا که ما موسی از همه چیز هستید، میخواهید دست به یک دوئل در فخره نظامی بزنید که البته من امتقادی به این شیوه بر عهده‌دار نیستم. شما در دوئل سیاسی گشته شده‌اید. گل همین جاست، همین جا برقی. البته این مردگان سیاسی دیگر نمی‌توانستند در عرصه ایندولوری و سیاست قدم علم کنند. مهربانه گوش‌دهند بفرم "دوئل" را از زبان‌دهان تاریخ بیرون آورده و آنها در قالب کودتا به اجرا در آورند اما شکست سیاسی آنها با شکست نظامی در روز چهارم بهمین کامل گردید.  
یادش گرامی و راهش پر رهرو بسازد



رفیق اسکندر از همان دوره دبستان به‌جانب سیاسی خانواده با مسائل سیاسی آشنا گردید. نه تنها خود به مطالعه کتاب می‌پرداخت، بلکه آنها را در اختیار سایر آشناهاش نیز قرار میداد. در سال

۵۷ با بخش اعلامیه نخستین فعالیت عملی خود را آغاز کرد و از این طریق با سازمان آشنا گردید. بعد از قیام در هسته‌های دانش‌آموزی هوادار سازمان به انجام امور تبلیغی پرداخت.

رفیق اسکندر به‌همراه سایر رفقا اقدام به تهیه یک دستگاه پلی کبسی، مامین تاپ و تعدادی سلاح نمود و تبلیغ فعالی در بخش اعلامیه و نشریه کار می‌نمود. در تابستان سال ۶۰ به‌همراه سایر رفقای هسته یک شیم نظامی در محوره فعالیت تشکیل داد. اما پس از مدتی به دلیل فشارهای رژیم ناچار به ترک شهرستان شد. بویه شهران رفت. در شهران روزها به کارگری می‌پرداخت و شبها درس می‌خواند و به فعالیت‌های انقلابی همچنان ادامه میداد. در سال ۶۱ به تشکیل یک هسته هوادار پرداخت و نشریات سازمان را به هسته‌های هوادار شهرستانی که قبلاً فعالیت میکرد میرساند. هسته‌ای که رفیق در آن فعالیت میکرد کار تبلیغی خود را عمدتاً در مناطق کارگری شهران متمرکز کرد. اما در اواسط سال ۶۱ محل کار رفیق توسط مزدوران سپاه نظامیان محاصره گردید. رفیق اسکندر از محاصره آنها گریخت و به‌جانب لو رفتن کلیه امکانات علمی اش به زندگی مخفی پرداخت تا چند رفیق کارگر یک هسته سرخ کارگری ایجاد نمود و با تهیه امکانات چاپ، سلاح و غیره فعالیت خود را گسترش داد.

رفیق اسکندر در سال ۶۲ برای برقراری ارتباط مجدد با سازمان به کرمانشاه رفت و در آنجا فنون نظامی را فراگرفت. ضمن حرکت با پیشروگان سازمان نشان داد که دارای روحیه انقلابی برجسته‌ایست. همچنین در طی مدتی که در نظر راهبر کار میکرد به‌جانب فعالیت انقلابی، شرکت فعال در امور تشکیلاتی سایر غماها و برجسته‌اش مورد احترام خاص رفقا بود.

رفیق اسکندر در مبارزه با اپورتونیست‌ها که در درون سازمان لانه کرده بودند لحظه‌ای غفلت نوریسد. فعالیت در فضای مواضع این خاشتن در صفحه ۶۱

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران است

★ گرامی باد یاد رفقای فدائی شهید

★ جاودان باد

مسعود، هادی، نظام، کاظم

خاطره شهدای اسفندماه سازمان

با گرامی یادداشت یاد و رفقای که در اسفندماه جان باختند:

۱۳۶۶	اول اسفند	محمد رحیم معاشی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	سید امین
۱۳۶۶	پنجم اسفند	فریدون نجف زاده
۱۳۶۶	پنجم اسفند	محمد علی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	علی غلیقی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	سید بیژن زاده
۱۳۶۶	پنجم اسفند	بهنام امیری پوران
۱۳۶۶	پنجم اسفند	مسعود احمدزاده
۱۳۶۶	پنجم اسفند	عباس مطاوعی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	احمدالله مطاوعی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	محمد احمد زاده
۱۳۶۶	پنجم اسفند	بهمن سوادانی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	حمید خورکی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	فلانرا گلروی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	بهمن آژنگ
۱۳۶۶	پنجم اسفند	سید آرستان
۱۳۶۶	پنجم اسفند	سیداکرم حاجان سیدله
۱۳۶۶	پنجم اسفند	محمد غم آبادی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	ناصر نجم آبادی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	سیدالرفا گلنتر نیستانی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	مناب لنگی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	علیرضا خابدل
۱۳۶۶	پنجم اسفند	یحیی امین نیا
۱۳۶۶	پنجم اسفند	جعفر اردبیلی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	محمدعلی نظریزاده
۱۳۶۶	پنجم اسفند	اختر عرب هریسی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	اکبر مویسد
۱۳۶۶	پنجم اسفند	علی ظلی آرش
۱۳۶۶	پنجم اسفند	حسن سرکاری
۱۳۶۶	پنجم اسفند	نظام نیست و چهارم اسفند
۱۳۶۶	پنجم اسفند	محمد رضا بهگیش (رفیق کاظم) نیست و
۱۳۶۶	پنجم اسفند	چهارم اسفندماه
۱۳۶۶	پنجم اسفند	حمید آزادی
۱۳۶۶	پنجم اسفند	ماه
۱۳۶۶	پنجم اسفند	عباس
۱۳۶۶	پنجم اسفند	جعفرینچهقایی (غفا پور) نیست و چهارم
۱۳۶۶	پنجم اسفند	اسفند ماه
۱۳۶۶	پنجم اسفند	محمدعلی محقق (امیر) نیست و چهارم
۱۳۶۶	پنجم اسفند	اسفندماه
۱۳۶۶	پنجم اسفند	جواد شوریان



بیاد فدائی شهید رفیق

مسعود احمدزاده

ایران کمتر کارگری را هرگز ندیده است. او به طیفه کارگر و آرمان رهاش بخش آن سویا لیم و عزم بولانین او در تعلق سازماندهی طیفه کارگر و سویا لیم چنان هراس در دل دژخیمان سرما به ایجاد نمود که رژیم شاه برای اجرای حکم اعدام دژبوره او و فدائی رژیم دست دیگر به نمایش غیاباشی فرمانی دست بازید، نمایشی که خود خروش رعد آسای تولد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در صفحه ۲۲

چهارده سال پیش در سرگاه بازدم اسفندماه ۱۳۵۰ دژخیمان رژیم سلطنت قلسی را آماج فرار دادند که درماندگی وی میلی گروهها و معافل روشنگری دهه ۴۰ را با شوری انقلابی و خروش رعد آسای عمل انقلابی در هم کوبید و تنگ ضیانت حزب شوه علیه کارگران و دژخیمان ایران را با خون غم و همزمانش از ذهن شوه ما پاک نمود.  
این قلب پهنده و غم خفته طیفه کارگر ایران که به سر راه ۹ رژیمده فدائی دیگر به دست دژخیمان شاه به شهادت رسید، رفیق کبیر مسعود احمدزاده عضو کمیته مرکزی، شورسین برجه و یکی از بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است. مسعود با مبارزه بی امان علیه اپورتونیزم راست وی میلی حاکم برجیش، که حزب طافین شوه منادی آن بود، یکی از برجسته ترین پایه گذاران شد مبارزه شهرآورد در جنبش نویسن گونیشی ایران است.  
علیرغم اشتباهاتی که رفیق کبیرمان مسعود در تحطیل از موقعیت انقلابی مرتکب شد، لیکن او از چنان غلابتسی برخوردار بود که جنبش نویسن گونیشی

عملیات موفقیت آمیز رفقای فدائی در منطقه سیستان و بلوچستان در صفحه ۱۲

۸ مارس [اسفند]

روز همبستگی جهانی زنان گرامی باد!

کمون جاودانه است!

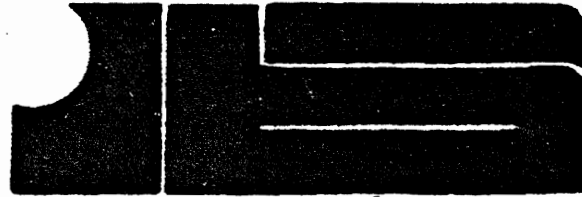
گرامی باد

۱۸ مارس ۱۸۷۱ روز یقاری

اولین حکومت کارگری در جهان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق





## مباحثه نشریه کار باریق توکل،

### مسئول تشکیلات رادیو، عضو کمیته مرکزی و عضو تحریریه کار

متن زیر، مشروح مباحثه نشریه کار باریق توکل، پیرامون حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیو صدای فدائی میباشد که بمنظور آگاهی هرچه بیشتر عموم توده های مردم ایران از جزئیات این واقعه و شناخت عوامل این توطئه صورت گرفته است:

کارگر نمیتواند از مبارزه علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران جدا باشد. انگیزه تمام حملاتی که امروز متوجه سازمان است، از همین واقعیت ناشی میشود. بورژوازی خطر را بطور جدی احساس کرده است. همه جریانات بورژوازی تلاش و امکانات خودشان را از مدتها پیش روی این مسئله متمرکز کرده اند که سازمان را بزانو دریاورند. شیوه های مختلفی را هم درپیش گرفته اند. رژیم جمهوری اسلامی بعنوان نماینده و پاسدار منافع بورژوازی حاکم ناآنجائی که در توان داشته تلاش کرده ضرباتی جدی به سازمان وارد آورد. اما علیرغم تمام تلاشها و رجزخوانیهایش باز نتوانسته مانع فعالیت سازمان بشود. سازمان ما بصورت یک سازمان ریشه دار در میان کارگران و زحمتکشان درآمد. است و از همین روست که بورژوازی بشدت احساس خطر میکند. بورژوازی اپوزیسیون هم تمام حملاتش را متوجه سازمان کرده، شورای ملی مقاومت مجاهدین تمام تلاش را علیه سازمان متمرکز نموده و تاکنون سه شیوه های مختلفی علیه سازمان متوسل شده است. سازمانهای اپورتونیست بعنوان عوامل رنگارنگ بورژوازی نیز تلاشهای همه جانبه ای را در این زمینه علیه سازمان آغاز کرده اند. نشریات هر گروه و یا سازمانی را که نگاه بکنید، کمترین شماره ای را نمیتوان یافت که در آن به سازمان حمله نکنند. اما این همه تاکنون کارماز نبوده، بورژوازی به شیوه های دیگری نیز متوسل شده است. همه این واقعیات نقش و موقعیت سازمان و انگیزه حملاتی را که امروز به سازمان میشود نشان میدهد با توجه به این نقش و موقعیت سازمان و در چنین شرایط سیاسی است که پیش از یکسال پیش صدای فدائی برنامه اش را شروع کرد. صدای فدائی از همان آغاز در میان توده های مردم

سؤال: اولین سؤال ما این است که توضیح دهید علل و انگیزه های حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیو صدای فدائی قبل از هر چیز مستلزم بررسی وضعیت سیاسی جامعه و موقعیت و نقش سازمان است. همانطور که میدانیم اکنون ایران با یک وضعیت بحرانی روبروست. رژیم جمهوری اسلامی در یک وضعیت بسیار وخیم و بحرانی قرار دارد. موقعیت اقتصادی و سیاسی آن بیش از همیشه وخیم است و امکان تشبیت این رژیم بکلی منتفی می باشد. نتایج وقوع یکسری تحولات سیاسی در جامعه ما بصورت امری اجتناب ناپذیر درآمده است. در این میان مسئله جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی یک مسئله مبهم و حاد جامعه ما هست. طبقات مختلف در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده اند. تفاوت امروزها دوران رژیم شاه هم در همین است که دیگر جنبش بصورت یک جنبش عموم خلقی و همگانی نیست. تفکیک و مرز بندیهای طبقاتی تا آن حد شکل گرفته که هر کدام از طبقات مستقلا در انقلاب شرکت کنند و با نمایندگان سیاسی خاص و مستقل خودشان. در این میان سازمانها و گروههای بورژوازی یک اپوزیسیون نیرومند برای جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی تشکیل داده اند و تمام تلاش آنها این است که مانع شرکت مستقل طبقه کارگر در انقلاب بشوند و اینبار هم طبقه کارگر را به دنباله روی از بورژوازی بکشانند. بورژوازی در این زمینه تاکنون موفق شده که برخی از احزاب و سازمانهای خرده بورژوازی را نیز به دنبال خویش بکشاند. تنها سازمانی که در این میان در مقابل همه گرایشهای بورژوازی ایستادگی کرده و از منافع طبقه کارگر و استقلال طبقاتی آن دفاع نموده سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است. روشن است که مبارزه بورژوازی علیه طبقه

مرگ بر اپورتونیسم، زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

ایران جای خودش را با زنبود و در مدت کوتاهی بصورت یکسی از رادیوهای درآمد که در میان رادیوهای نیروهای انقلابی بیشترین شنونده را پیدا کرد. علیرغم تبلیغات خصمانه‌ای که بورژوازی و عوامل آن برآه انداختند، گزارشاتی که مکرر به ما میرسید، نشان میداد که صدای فدائی تا حد زیادی توانسته نقش خودش را در زمینه تبلیغ و ترویج و آگاه نمودن طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایفا بکند و بصورت یکی از رادیوهای درآمده که توده‌های مردم با اشتیاق به برنامه‌های آن گسوش میدادند و تاثیرات خودش را روز بروز هرچه بیشتر در میان مردم باقی میگذاشت. پس طبیعی است وقتی شما میبینید سازمان مجاهدین یا سازمانهای دیگر، در این اواخر حملات خودشان را متوجه صدای فدائی بکنند، این حملات نشاندهنده نقش صدای فدائی بود که مجاهد را امیداشت در هر شماره نشریه خودش، مقالاتی علیه صدای فدائی درج کند و به تخطئه آن بپردازد. هم موقعیت سازمان و هم نقشی که صدای فدائی در میان توده‌های مردم ایران بدست آورده بود، مجموعاً توضیح دهنده این مسئله است که انگیزه‌ها و علل حمله مسلحانه به صدای فدائی چه بوده است.

**سؤال :** شما در بخشی از صحبت‌هایتان اشاره داشتید به موقعیت رژیم و صف‌بندی نیروها، آیا فکر میکنید که انگیزه حمله با حادثن مبارزه طبقاتی و صف‌بندی نیروها مرتبط بوده است؟

**جواب :** روشن است وقتی ما صحبت میکنیم از نقش و موقعیت سازمان وحدت‌یابی روزافزون بحران سیاسی حاکم بر جامعه، بر حدت‌یابی و تشدید تضادهای طبقاتی نیز تاکید میکنیم، تشدید تضادهای طبقاتی الزاماً مبارزه را شدت می‌بخشد و حاد میکند. هرچه بحران زورفتر میشود، هرچه امکان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قریب‌الوقوع‌تر میشود، هرچه طبقه کارگر با خواستهای مستقل خودش وارد صحنه میشود و هرچه برداشته‌ترافات خودش می‌افزاید، بورژوازی بشکلی هارتر و دیوانه‌وارتر عمل میکند. بورژوازی در حاکمیت بشکل خاص خودش عمل میکند، بورژوازی در اپوزیسیون بشکل خاص خودش. مبارزه بورژوازی علیه پرولتاریا بسته به وضعیت مبارزه طبقاتی تغییر میکند. در همین رابطه هست که ما میتوانیم به این سؤال پاسخ بدهیم: بله، این رابطه وجود دارد و یکی از علل حمله مسلحانه عوامل بورژوازی به مرکز فرستنده رادیوی صدای فدائوسی، حدت‌یابی مبارزه طبقاتی است.

**سؤال :** شما در صحبت‌هایتان از حمله مسلحانه چهارم بهمن به رادیو صدای فدائی بعنوان توطئه بورژوازی علیه طبقه کارگر ایران نام بردید، لطفاً در مورد عوامل و عناصر تشکیل دهنده این توطئه توضیح بیشتری بدهید.

**جواب :** قبلاً به این مسئله اشاره کردیم که بورژوازی علیه طبقه کارگر مستقیم و غیرمستقیم دست به عمل میزند. عملاً مستقیم بورژوازی علیه طبقه کارگر در سرکوبهای آشکار آن خود را نشان میدهد. در گذشته هم این مسئله بوده، امروز هم هست. اما بورژوازی تنها به سرکوب عریان و آشکار اکتفا نمیکند و به شیوه‌های متعدد دیگر، به شیوه‌های پیچیده‌تر نیز عمل مینمایند. از جمله ما میتوانیم به عملکرد بورژوازی در درون سازمان‌های کمونیستی اشاره بکنیم. بورژوازی همیشه بیشترین ضربات را به سازمان‌های کمونیستی و طبقه کارگر از این طریق وارد می‌آورد. در مورد تلاش همگانی تمام اقسام و طبقاتی که از مالکیت خصوصی دفاع میکنند، بویژه دشمنی یکبارچه تمام تشره‌های

بورژوازی علیه سازمان، تنها به موضع گیری واحدی که تمام سازمانهای بورژوازی و اپورتونیست‌خرد بورژوا بر سر این مسئله داشتند، اشاره میکنم، اما بورژوازی نمیتوانست مستقیماً توطئه‌اش را پیش ببرد. بورژوازی نمیتوانست در اینجا نیز به شیوه‌هایی همانند سرکوب و دستگیری و زندان و اعدام رفقای ما اکتفا بکند. با توجه به تجربیاتی که سازمان ما بویژه طی سالیان اخیر در مبارزه علیه عوامل بورژوازی کسب کرده بود، حتی نمیتوانست از عوامل خود با توسل به شیوه‌های گذشته و شناخته‌شده استفاده کند. اکنون به یک شیوه دیگر متوسل میشود که این شیوه خودش را در توطئه حمله مسلحانه به رادیو و دفاع همه‌جانبه بورژوازی از عوامل خود نشان داد. ما بخش دیگر مسئله مربوط میشود به اینکه این توطئه را چگونه پیش برد. بورژوازی می‌بایست این توطئه را از طریق عوامل خودش که کسیکه حاکمین ایدئولوژی بورژوازی در درون سازمان بودند و بعبارت دیگر ستون پنجم بورژوازی که کارش در هر شرایطی خرابکاری در جنبش طبقه کارگر و تخریب و فساد کردن سازمان طبقاتی پرولتاریاست، به پیش میبرد. و ما در اینجا شاهد هستیم که یک‌بانه در راس آن اپورتونیست‌هایی همچون مصطفی مدنی و حماد شیبانی که کارنامه سیاسی آنها نیز بقدر کافی بر توده‌های مردم ایران روشن است، قرار داشتند، بعنوان عاملین اجرایی بورژوازی عمل کردند.

**سؤال :** ممکن است مختصری در مورد سوابق و کارنامه سیاسی سران این باند توضیح دهید؟

**جواب :** مصطفی مدنی یکی از سران این باند به لحاظ سیاه بودن کارنامه سیاسی‌اش شناخته‌شده‌ترین چهره این باند دار و دسته است. او در مقطعی که انشعاب بین اقلیت و اکثریت پیش‌آمده، در موضع اکثریت باقی ماند و در همان مقاطع با آن معامله‌ای که به اتفاق فرخ نگهدار بر سر جنبش انقلابی خلق کرد در ملاقات با بهشتی انجام داد. یک رسوائی عظیم بار آورد. اما سپس چنین وانمود کرد که با اکثریت برزبندی کرده، از نظرات و مواضع گذشته‌اش دست برداشته و بعد از مدتی که از اکثریت جدا شد، بعنوان جناح چپ اکثریت ظاهراً با پذیرش مواضع اقلیت به سازمان پیوست. او در ظاهر تلاش میکرد خودش را مدافع مواضع و خط مشی سازمان معرفی بکند. در این زمینه تلاش او در این جهت بود که تا آنجائی که میتواند مواضع خودش را بی‌بوشانند و در درون سازمان خودش را بعنوان یکی از عناصر مدافع خط مشی سازمان معرفی بکند. از همین رو توانسته بود به عضویت تحریریه نشریه کار و صدای فدائی درآید و تا شهریورماه امسال که پس از اخطار انضباطی که تشکیلات به او داده بود، از عضویت تحریریه استعفا کرد، همچنان عضو تحریریه سازمان بود.

حماد شیبانی هم یکی از افرادی است که اگرچه ممکن است در سطح جنبش نظرات و مواضع و عملکردها و چندان مشخص نباشد، اما حتی برای بسیاری از نیروهای هوادار سازمان و برای کسی که حتی یکبار با او برخورد داشته باشد، و حملات غیر پرولتاری و خصومیات غیر تشکیلاتی‌اش را ببیند، وضعیتش روشن است. او در زمره کسانی بود که در کنگره اول سازمان به اتفاق مهدی سامع از شرکت سازمان در شورای ملی مقاومت و پذیرش برنامه و اهداف شورای ملی مقاومت دفاع میکرد. بعد از آنکه این دیدگاه در کنگره منزوی شد، حماد شیبانی دیگر امکان نیافت به دفاع علنی و آشکار از شورای ملی مقاومت



سازمان نسب بود.

اما در مورد حمادشیبانی، حمادشیبانی هیچگاه در درون تشکیلات سازمان نه توان آنرا داشت و نه صلاحیت آنرا که عضو یکی از ارگانهای عالی سازمان باشد. حمادشیبانی عضو هیئت تحریریه سازمان نبود، بلکه عضو یکی از زیرهسته های تحریریه صدای فدائی بود و این شیوه ای که انتخاب کرد برای اینکه خودش را عضو هیئت تحریریه معرفی کند، از همان شیوه هایی است که تمام این افراد به آن متوسل شده اند.

سوال: شما اشاره ای داشتید به این موضوع که مصطفی - مدنی بایرده پوشی نظراتش، توانست تا عضویت در تحریریه نشریه کار و صدای فدائی راه پیدا کند. آیا طی این دوران هیچگونه کوششی برای پیشبرد تفکراتش از طریق ارگان سازمانی و صدای فدائی ننمود و یا اینکه چنین شرایطی را آماده نمی دیدند؟  
جواب: همانطور که گفتیم مصطفی مدنی ماهیست ایدئولوژیک - سیاسی مواضع خود را پوشیده نگه میداشت. علت این مسئله را قبل از هر چیز باید در این واقعیت جستجو کنیم که بعد از مبارزاتی که سازمان بر مسائل برنامهای و مسائل تاکتیکی داشت، گرایشات انحرافی بطور کلی منقرض شده بودند و کسانی که هنوز حامل گرایشات اپورتونیستی بودند، نمیتوانستند درون سازمان سربلند کنند و به طرح مستقیم نظراتشان بپردازند. از این جهت مصطفی مدنی هیچگاه نمیتوانست آشکارا نظراتش را عنوان کند. اما نوشته های راکد و تهیه میکرد میتوان گفت تقریباً تمامی آنها را هیئت تحریریه می بایست ادیت کند. بخشهایی از آنرا تصحیح کند، بخشهایی را حذف کند تا مقاله ای که توسط او برای بخش از رادیو یا در نشریه نوشته میشود، منطبق بر مواضع سازمان باشد. چرا که دیدگاه اپورتونیستی او در تمامی مقالاتش بروز میکرد. اما او همیشه و به آنحاء مختلف سعی میکرد آنها را بعنوان یکسری اشتباهات معرفی کند، بهمین علت نیز تصحیحی که از سوی هیئت تحریریه در مقالات او صورت میگرفت، هیچگاه مورد اعتراض او واقع نمیشد.

البته باید در نظر داشت در طول تمام مدتی که مدنی عضو تحریریه نشریه کار بود، تنها یک یاد مقاله از وی در نشریه کار درج گردید. بهر حال نوشته های او حتماً توسط تحریریه اصلاح میشد و از این جهت او امکان نمی یافت نظراتش را پیش ببرد. اما از طرف دیگر با توجه به اینکه این او خریدگانهش در مورد مسائل تشکیلاتی تاحدی روشن شده بود و طبیعتاً این مسائل با مسائل برنامهای و تاکتیکی پیوند داشت، سازمان از او خواست که رسماً نظراتش را بنویسد و به تشکیلات ارائه دهد. او با زهم بر این مسئله تاکید داشت که نظراتش همان نظرات سازمان است. در حالیکه واقعیت چیز دیگری بود. مصطفی مدنی، آنچه که میتوانم بگویم مستقیماً در درون سازمان تدوین کرده و نظراتش را در آنجا ارائه داده، نوشته است که بعنوان مبارزه ایدئولوژیک اخیراً به تشکیلات داده بود. مدنی در این نوشته تمام دیدگاه خودش را آشکارا نشان میدهد. هر چند او در این نوشته نیز باز تاکید میکند که بر سر مسائل برنامه و تاکتیکی با سازمان اختلافی ندارد. اما سواى اینکه خود نظراتش در مورد مسائل تشکیلاتی بیانگسز ایدئولوژی و طرز تفکراست، با این وجود، او در همین نوشته اش، برنامه و تاکتیکیهای سازمان را بطور ضمنی رد

مجا همدین بر خرید. اما این دیدگاه او به اشکال مختلف خود را نشان میداد، او در تمام دوران پس از کنگره اول سازمان، مداوماً با تعلیق و توییح در درون تشکیلات روبرو بود. اما از آنجاییکه هدف سازمان این بود که به این فرد کمک کند، تا بتواند خودش را اصلاح کند، بتواند خودش را ارتقاء دهد، او را از سازمان اخراج نکرد. در شهریورماه امسال این نتیجه قطعی بدست آمده بود که این فرد اساساً بنا به ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی دیدگاهش، بنا به ماهیت طبقاتی اش قادر نیست با خودش برخورد کند، بنا بر این در شهریور ماه مسئولیتهاى که داشت از او گرفته شد. منتهی از آنجا که کنگره سازمان نزدیک بود، سازمان صلاح را در آن دید که این فرد را اخراج نکند و بگذارد تا کنگره با وی تعیین - تکلیف قطعی بکند. و با زاین پاسخی است به آن افرادی که میگویند در این تشکیلات دمکراسی نبوده، یا نیروهای تشکیلات را اخراج کرده اند و یا مسائل دیگر. سازمان تا آنجائی در مورد این افراد گذشت داشت که افرادی را که می بایست از مدتها پیش اخراج بشوند، بخاطر رعایت بیش از حد دمکراسی نگه شان داشت و اخراجشان نکرد تا زمانی که به توطئه علنی و آشکار علیه سازمان دست زدند.

هر چند بین حمادشیبانی و مصطفی مدنی بر سر یکسری مواضع اختلاف نظرهای جزئی هم وجود داشت، اما در اساس جوهر ایدئولوژیک - سیاسی تفکرات آنها یکی بود و اپورتونیسم راست را نمایندگی میکردند. علیرغم آنکه آنها حتی در برخی زمینه ها با یکدیگر اختلاف نظر داشتند، اما در ضمنی خود با سازمان و طبقه کارگر متحد بودند و تلاشهایشان را علیه سازمان مشترکاً پیش بردند.

سوال: در مورد بانده جنایتکار مدنی - شیبانی سئوالی داشتیم مصطفی مدنی ادعا کرده است که عضو هیئت سیاسی سازمان بوده است. همچنین حمادشیبانی مدعی است که عضو تحریریه رادیو بوده، در این باره توضیح دهید.

جواب: یکی از شیوه های کار و عملکرد این بانده این است که یکسری موقعیتهای تشکیلاتی غیر واقعی به خودشان بدهند و تصور میکنند به این طریق میتوانند خودشان را در سطح جنبش مطرح کنند یا در درون توده های مردم به شکل دیگری در موردشان قضاوت بشود. اولاً تمام نیروهای تشکیلات و حتی نیروهای خارج از تشکیلات میدانند که ما تا کنون ارگانى بنام هیئت سیاسی یا دفتر سیاسی نداشته ایم. این چیزی است که مصطفی مدنی جعل کرده است. آیا تا کنون کسی دیده است که یک اعلامیه بنام هیئت سیاسی سازمان در سطح جنبش منتشر بشود؟ نوشته ها و اعلامیه های بنام هیئت تحریریه نشریه کار، صدای فدائی یا بنام کمیته مرکزی سازمان منتشر شده، اما هیچکس تا بحال ندیده است که اعلامیه یا اعلامیه ای با امضای هیئت سیاسی منتشر شده باشد و یا در بحثها و نوشته های سازمان از یک هیئت سیاسی صحبت شود. چرا که اساساً چنین چیزی وجود نداشته است. از اینرو ادعای وی مبنی بر اینکه عضو هیئت سیاسی بوده، بی اساس است. همانطور که قبلاً اشاره کردم مصطفی مدنی تا شهریورماه امسال عضو هیئت تحریریه کار و صدای فدائی بود. بعد هم هر کس اندک شناختی از مسائل تشکیلاتی داشته باشد میداند که دیگر نمیتواند عضو کمیته مرکزی یک سازمان نباشد اما عضو دفتر سیاسی آن باشد. لازم عضویت در دفتر سیاسی یک حزب یا یک سازمان سیاسی، عضویت در کمیته مرکزی آن سازمان است و حال آنکه مدنی عضو کمیته مرکزی



دارد که اپورتونیستها و فرمیستها فقط جنبه صوری دمکراسی تشکیلاتی را می فهمند، برای آنها فقط انتخاب کردن و انتخاب شدن اصل است. نه اینکه چگونه سازمانی درجه شریاطی میخواد انتخاب کردن و انتخاب شدن را عملی کند، بحثهایی از مدتتها پیش در درون سازمانها و احزاب کمونیستی حول این مسئله صورت گرفته، در آثار لنین نیز پاسخهایی به این گرایشات فکری داده شده است. و این مسئله اکنون در سازمانها و احزاب کمونیستی که سنت و روحیات حزبی در آنها قوی است، بصورت یک مسئله کاملاً حل شده‌ای هست که در یکسری کشورها از قبیل ایران که دیکتاتوری در آنها حاکم است، جنبه صوری دمکراسی نمیتواند عمل کند. این هم بحثی است که لنین در آثار خودش میکند. لنین طرح میکند که در یک چنین شرایطی، در یک چنین کشورهایی، اصل انتخابی نبودن نمیتواند بطور کامل عملی گردد و هیچ سازمان کمونیستی که حتی خیلی هم تمایل داشته باشد، نمیتواند به آن عمل کند. اما در شرایطی که آزادی سیاسی وجود داشته باشد، مسئله متفاوت است. از این گذشته یک سازمان انقلابیون حرفه‌ای که میخواد مبارزه طبقه کارگر را در شرایط کارمخفی و فعالیت غیرعلنی سازماندهی کند، نمیتواند به این دمکراسی تن بدهد. دمکراسی‌ای که تنها نتیجه‌اش این است که نیروهای یک تشکیلات مخفی را در دام پلیس بیاندازد. مباحثی که اینها بر سراسر سانترالیم دمکراتیک عنوان کردند، و مانیفست آن با دیدگاه لنینی، بصورت مقاله‌های جداگانه‌ای منتشر میشود. در حقیقت آنچه آنها بعنوان سانترالیم دمکراتیک مطرح میکردند، دقیقاً دفاع از لیبرالیم و دفاع از همان نظرات اکونومیستها و منشویکها در روسیه بود، دشمنی آنها با ارگانهای مرکزی، تلاششان در جهت تضعیف این ارگانها، این جنبه دیگری از اپورتونیسم آنها در مسائل تشکیلاتی بود. مخالفت آنها با داشتن طرح و نقشه‌ای معین در مسائل تشکیلاتی اینهم باز جنبه دیگری از اپورتونیسم آنها در مسائل تشکیلاتی بود. اینکه آنها با دیسیپلین جدی و سخت در درون تشکیلات مخالف بودند، اینکه عملکرد آنها در درون تشکیلات چه بود، اینهم جنبه دیگری از طرز تفکر آنها و اپورتونیسمشان در مسائل تشکیلاتی بود. اگر ما به عملکرد اینها در مسائل تشکیلاتی نگاه کنیم، می بینیم که این طرز تفکرشان را در همه جا پیاده میکردند. مثلاً در کمیته گردستان که در آنجا نفوذ داشتند و دوش از افراد این باند در آنجا بودند و نفوذشان هم در آن بخش تشکیلات بود، چیزی بعنوان یک تشکیلات مستحکم و منسجم نبود بلکه تشکیلاتی بود که با نوعی لیبرالیم توأم بود و مسائل داشت و برخوردهایی که سازمان در رابطه با این بخش تشکیلات داشت و اسنادش در سطح جنبش منتشر شده، اینرا نشان میدهد. این گرایش همچنین تلاش داشت از هر نقطه ضعف در درون تشکیلات، بصورت اهرمی علیه تشکیلات استفاده کند. نه تنها نقاط ضعف، بلکه حتی سعی میکرد دستاوردها و نقاط مثبت حرکت سازمان را وارونه جلوه دهد و به اشکال مختلف ارگانهای اصلی و ارگانهای رهبری کننده سازمان را تضعیف کند و بی اعتبار نماید. مناسباتی که این باند میخواست در درون تشکیلات برقرار کند، مناسبات فرا تشکیلاتی بیانگر تفکرات اپورتونیستی اینها بود. در زمینه‌های مختلف ما میتوانیم عملکرد اینها را ببینیم. با رزترین نمونه‌اش همین حرکتی بود که در چهارم

میکند. این نوشته که قبلاً صورت یک نوشته درونی در تشکیلات مورد بحث قرار گرفته است، همراه با جواب آن هر چه سریعتر توسط سازمان انتشار علنی خواهد یافت تا مواضع این فرد در سطح جنبش بیشتر روشن شود.

سؤال: آیا اعضای باند مدنی - شیانی تقاضا کرده بودند که جزواتشان بصورت علنی در بولتن مباحثات آورده شود یا نه؟

جواب: اینها هیچگاه چنین تقاضایی را از سازمان نکرده بودند. علتش هم روشن است، با توجه به قطعنامه‌ای که کنگره سازمان تصویب کرده بود، آن موضوعاتی میتوانست در بولتن بحث علنی عنوان شود که مربوط به انقلاب ایسران و وظائف پرولتاریا باشد. بنا بر این از آنجا شیکه اینها میدانستند فقط آن مباحث و آن موضوعات میتوانند در بولتن بحث علنی عنوان شود، هیچگاه چنین پیشنهادی نکردند.

سؤال: با توجه به صحبت‌هایی که در مورد این باند کردید، درباره بایه‌های سیاسی - ایدئولوژیک این باند توضیح دهید و ضمناً روشن کنید که اپورتونیسم این گرایش در چه زمینه‌های آشکارا بروز نمود؟

جواب: در زمینه ایدئولوژیک - سیاسی قبلاً هم به این مسئله اشاره کردم که اینان اپورتونیسم راست را نمایندگی میکردند و باز به این مسئله نیز اشاره کردیم که آنها تلاش داشتند اپورتونیسم خودشان را در زمینه‌های برآمده‌ای و تاکتیکی پوشیده نگاهدارند. اپورتونیسم اینها هنگامی کاملاً آشکار شد که بحث مسائل تشکیلاتی به میان کشیده شد. این اپورتونیسم که خودش را بصورت آشکار بروز داد. در نوشته‌های آنها که بصورت بحثهای درونی در تشکیلات مورد بحث قرار گرفت، از این دیدگاه و از این ایدئولوژی سرچشمه میگرفت که آنها مخالف وجود یک سازمان منسجم و مستحکم با نظم و انضباط پرولتاریائی بودند. در حقیقت اپورتونیستها بنا به همان تفکرات ایدئولوژیکشان که در حقیقت حامسین ایدئولوژی سوزووائی در جنبش طبقه کارگر محسوب میشوند، با یک تشکیلات مستحکم مخالف بودند. از سازمانی دفاع میکردند که برای سازمان مناسبات پرولتاریائی حاکم نباشد. آنها از نوعی مناسبات محفلی در درون سازمان دفاع میکردند. عملکرد آنها نیز چنین بود. تلاش آنها این بود تا آنجا شیکه میتوانند از مختاریت در درون تشکیلات علیه مرکزیت و در مقابل ارگانهای مرکزی دفاع کنند. قدرت ارگان مرکزی را تضعیف کنند و در مقابل به ارگانهای پایین تر اختیار را وسیعی اعطا کنند. بحثهایی که اینان در زمینه سانترالیم دمکراتیک داشتند، بحثهایی که در زمینه قدرت و اختیارات کمیته مرکزی و همچنین ارگانهای منطقه‌ای عنوان کرده بودند، تجلی دیدگاه آنها بود. اپورتونیسم آنها در مسائل تشکیلاتی شما نظیر که در مقالاتی که نوشته شده عنوان گردیده، در واقع همان اپورتونیسمی است که در کشورهای دیگر در درون احزاب و سازمانهای کمونیستی در شرایط دیگر شکل گرفته است. اما در اصل قضیه همگی همان اپورتونیسم را نمایندگی میکردند. اساس دیدگاههای آنها در مورد مسئله سانترالیم دمکراتیک این بود که آنها دقیقاً از سانترالیم دمکراتیک اصل انتخاب کردن و اصل انتخاب شدن را می فهمیدند و این بحثی است که لنین پیرامون آن در نوشته‌های خودش "چه باید کرد" و "یک گام به پیش" مفصلاً صحبت کرده است. لنین در آثار خود تصریح



به اشکال مختلف میکوشیدند نه فقط ارگانهای تشکیلاتی را بلکه رفقای تشکیلات را با توسل به شیوه‌های نادرست، شیوه‌های کاملاً بورژوازی تخطئه بکنند. خود استعفای امین در شهریور ماه نمونه دیگری از عملکرد ضد تشکیلاتی آنها بود. این را نشان میدهد پیوسته خصوص بعد از اخراج "یدی" فردی که مدت ۲ سال ایران را ترک کرده بود و رفته بود سوئد و تشکیلات با توسل به اخطارها و غیره و ذلک او را به کردستان آورد. از او خواست به داخل ایران برود که خودداری کرد و بعد از آن اخراج شد. آنها حمایت خودشان را از چنین فردی نشان میدادند. از هر فرد مخالف تشکیلات به روش کلی جانبداری میکردند. سعی میکردند خودشان را بصورت یک گروه در مقابل مرکزیت متشکل بکنند و اهدافشان را پیش ببرند. بنا بر این اپورتونسم اینها خودش را بطرز کاملاً با رزی در زمینه مسائل تشکیلاتی نشان داد. در عملکردشان نشان داد. و هنگامیکه به توضیح نظراتشان پیرامون مسائل تشکیلاتی پرداختند، کاملاً روشن شد که اینها در زمینه برنامه و تاکتیک هم با سازمان اختلاف دارند. دفاع امین از فرید که در جزوه‌اش آمده، نشاندهنده این مسئله است که امین هم مثل فرید روی مسئله برنامه سازمان نقطه نظرات دیگری دارد. مخالفتی را که آنها تاکنون بر سر تاکتیکهای سازمان صریحاً ابراز نکرده بودند، در نوشته‌شان ابراز داشتند بخصوص تا کیدشان بر این مسئله که بر سازمان سکتاریسم حاکم است، نشاندهنده مخالفتشان با تاکتیکهای سازمان بود. اینها مسائلی است که این افراد هیچگاه قبلاً عنوان نکرده بودند. پس در حقیقت مواضع ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی آنها نشان میدهد که یک جریان اپورتونیستی بودند و اپورتونیسمشان در مسائل تشکیلاتی که یکی از مختصات بسیار آن آنا ریشم است، توضیح دهنده این مسئله است که اینها به چه شیوه‌هایی می‌توانستند متوسل بشوند و به چه شیوه‌هایی متوسل شدند. این خود توضیح دهنده این امر است که چگونه افرادی در تشکیلات پیدا شدند که به شیوه‌های توطئه‌گرانه متوسل شدند و با حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیو نشی سازمان آنا ریشم خود را به نمایش گذاشتند.

سؤال: شما گفتید که مصطفی مدنی دیدگاه خودش را پنهان میکرد. بسیاری از جریان‌های بورژوازی این مسئله را حمل بر آن کرده‌اند که علت عدم بروز اختلافات درونی سازمان در سطح جنبش، نبودن دمکراسی تشکیلاتی بوده است. نظرتان در این مورد چیست؟

جواب: آنچه که از جانب سازمانهای بورژوازی و اپورتونیست بعنوان عدم وجود دمکراسی در سازمان مطرح شده دنباله همان تبلیغاتی است که بورژوازی علیه سازمان برای انداخته است. بورژوازی در همه حال یکی از جنجالهای تبلیغاتی اش را علیه طبقه کارگر و کمونیستها بر سر این مسئله قرار میدهد. بورژوازی همواره برای پیشبرد مقاصد و اهداف خرابکارانه اش علیه طبقه کارگر به این تبلیغات دروغین متوسل میشود که در کشورهای سوسیالیستی یا در درون احزاب کمونیست، دمکراسی وجود ندارد. بورژوازی از دمکراسی محبت میکند اما میدانیم که دمکراسی بورژوازی چیزی جز دیکتاتوری بورژوازی نیست. دمکراسی بورژوازی آزادی است. استعمارگران در سرکوب و استعمارگران و زحمتکشان است. این آن دمکراسی است که بورژوازی مدافع آن است. حتی

بهمین کردند. این عملکردی بود که به بارترین شکل ممکن آنا ریشم اینها را نشان میداد. مسئله‌ای که در جاهای دیگر به اشکال دیگری پیش آمده بود. این‌ها در درون سازمان تلاش داشتند آن چیزهایی را که مخالف هستند تخریب کنند، از اختیار ارگانهای سازمان بکاهند. مسائلی که بعد از آن پیش آمد، به اشکال دیگری این مسئله را نشان داد. ما برخوردار می‌کنیم با اینکه اینها در درون تشکیلات مناسبات غیر تشکیلاتی را به شکلهای مختلف پیش می‌بردند. این افراد سعی میکردند یک رابطه پنهانی خارج از مناسبات تشکیلاتی با هم برقرار کنند. تلاش داشتند بخصوص نیروهایی که دارای آگاهی و تجربه کمتری بودند و یا تازه از مناطق دیگر می‌آمدند، اینها را نسبت به سازمان بدبین کنند. خودشان یک نوع سازماندهی بین خودشان بوجود آورده بودند. این مناسبات را مخفیانه برقرار میکردند. با سازمانهای سیاسی دیگر مناسبات و روابط خاص خودشان را برقرار کرده بودند. با حزب دمکرات مناسباتی برقرار کرده بودند. مثلاً حامد شیانی در این زمینه مورد مؤخذه فرار گرفت. آنها با گروه اشرف دهقانی یکسری روابط خاص خودشان را داشتند که در نوشته‌های دیگر به آن اشاره شده. مهدی سامع سخما از طرف مجاهدین و از طریق اشرف دهقانی با آنها تماس گرفت. سوای این، در حالیکه سازمان مناسباتش را با راه کارگر قطع کرده بود، یکسری روابطی با راه کارگر برقرار کرده بودند.

در درون تشکیلات میتوانیم، به عملکرد ضد تشکیلاتی و مناسبات فرا تشکیلاتی آنها اشاره کنیم.

اینها در تلاش بودند یکی از افرادی را که تشکیلات به دلیل برقراری همین مناسبات غیر تشکیلاتی قصد اخراج را داشت با پشتیبانی‌های مختلف مانع از اخراج او بشوند. تشکیلات از این فرد که قبلاً کاندیدای عضویت بود، خواست با مسائلی که دارد برخورد کند. او هر چند به داشتن مناسبات فرا تشکیلاتی اذعان نمود و از خود استنقاد کرد، اما حاضر به برخورد جدی با خود نشد و به اشکال مختلف سعی کرد از برخورد جدی طفره برود. بعد از اخطارهای مکرر سرانجام تشکیلات او را اصلاح‌ناپذیر تشخیص داد و تصمیم به اخراج گرفت. حامد شیانی بمحسض اطلاع از این تصمیم تشکیلات به افراد این باند آمده باش نظامی داده بود برای روزی که فرد مذکور می‌بایست مقرر را ترک کند. حامد شیانی همچنین این مسئله را با یکی از رفقای تشکیلات که فکر میکرد ممکنه آنها را همراهی بکند، در میان گذاشته بود که تشکیلات از این طریق در جریان توطئه آنها در همان روز قرار گرفت و تصمیم به اخراج حامد شیانی گرفت.

این افراد سعی میکردند یکسری جلساتی بین خودشان داشته باشند. دو تا از این افراد که در محل رادیو بودند، با افراد دیگر این باند که در مقرر کمیته کردستان با هم مناسبات غیر تشکیلاتی برقرار کرده بودند، حتی به پنهان دیدن یکدیگر به مقرها رفت و آمد میکردند و اهداف و مقاصد ضد تشکیلاتی‌شان را پیش می‌بردند.

نمونه دیگری اینکه آخرین بار مدتی قبل از توطئه چهارم بهمین مصطفی مدنی بعنوان دیدار از فرید به مقرر کمیته کردستان می‌رود و در آنجاستی میکسند در میان پیشمرگان علیه سازمان و ارگانهای آن دست به یکسری تبلیغات بزنند که باز کمیته کردستان گزارش این برخوردها را در اختیار مرکزیت سازمان قرار داد.

ارشیوه‌های برخورد دیگرشان این بود که طی این مدت

داده است. مبارزه ایدئولوژیک در درون تشکیلات، هدفش ارتقاء تشکیلات است، ارتقاء ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی است، در حالیکه نوشته‌های آنها نه به قصد ارتقاء که به قصد تخریب سازمان و ارکانهای مرکزی آن نوشته شده بود. این دیگر مبارزه ایدئولوژیک نیست. این خودش نوعی از توطئه است با این وجود سازمان با نوشته‌های آنها را در درون تشکیلات به بحث گذاشت و پاسخهای لازم نیز به آنها داده شد. بنا بر این تبلیغات و جابجالی که سازمانهای بورژوازی و اپورتونیست بر سر مسئله فقدان دمکراسی برآوردند، بمنظور سرپوش - گذاردن بر ماهیت مسئله، کتمان کردن واقعیت و جانب‌داری از توطئه‌گران بود. هیچ سازمانی در درون سازمان‌های سیاسی ایران دمکراسی را در آن حد که در سازمان ما وجود دارد، رعایت نمیکنند و به آن پای بند نیست. شما در نظر بگیرید که سازمان مجاهدین هم موضعش شبیه حزب دمکرات است، اما سازمان مجاهدین به هیچکس در درون تشکیلاتش اجازه نمیدهد که کلمه‌ای علیه خط مشی آن صحبت کند یا از آن انتقادی بکند. سازمان مجاهدین حتی برای خودش زندان دارد، اطلاعیه‌هایی که چندی پیش یک عده از مجاهدین جدا شده در کردستان منتشر کردند، نشان میداد که آنها حتی به ضرب و شتم علیه مخالفین خود متوسل شده‌اند. و حتی مخالفین انتقالات ایدئولوژیک گذاشتن را بعنوان بیماری روانی بستی می‌کنند. سازمان مجاهدین خلق یک سازمان کاملاً بوروکراتیک است که در آن اراده توده‌ها و اعضای تشکیلاتش بهیچوجه در نظر گرفته نمیشود. نه‌کنگره دارد و نه ارگان‌هایی که بیانگر اراده تمام تشکیلاتشان باشند. سازمانهای دیگر هم هر یک بنحوی از انحاء همین وضعیت را دارند.

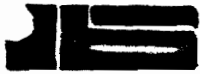
سوال: برخی سازمانها و گروههای سیاسی در موضع گیریهای خود تلاش نموده‌اند تا قصد توطئه‌گر را جهت اشغال مسلحانه مرکز فرستنده رادیویی سازمان انکار کنند. ممکن است دلایل و شواهدی را که نشان میدهد بانسبت توطئه‌گر قصد اشغال مسلحانه مرکز فرستنده رادیویی سازمان را داشته‌اند و اینکه این حمله مسلحانه بانقشه‌ازپیش طرح ریزی شده صورت گرفته است توضیح دهید؟

جواب: بله! بورژوازی و عوامل رنگارنگ آن تلاش نموده‌اند که با تحریف واقعیات به تبرئه توطئه‌گران بپردازند اما تمام شواهد و دلایل موجود به هر انسان اندک‌آگاه و حتی بیطرفی نشان میدهد که توطئه‌گران قصد اشغال مسلحانه مرکز رادیویی را داشته‌اند و حرکت آنها طبق یک نقشه‌ازپیش طرح ریزی شده انجام گرفته است. ما این مسئله را هر چند که در نشریات سازمانی مورد بحث قرار گرفته است، مفصلاً توضیح میدهیم.

اپورتونیستهای توطئه‌گر باندمدنی - شیانی، از اواخر شهریورماه امسال و از هنگامیکه زمان برگزاری کنگره دوم سازمان تعیین شد، فعالیت‌های تخریبی و ضدتشکیلاتی خود را در درون سازمان شدت بخشیدند. این باندهک پی برده بود با توجه به شناخت نیروهای تشکیلات از ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی شان قادر نیست در کنگره سازمانی موقعیتی بدست آورد، شیوه‌های ضدتشکیلاتی خود را تشدید نمود و با برقراری بکرشته مناسبات غیرتشکیلاتی، یک باندهک ضدتشکیلاتی پدید آورد، نحوه عملکرد آنها با همان مناسبات فراتشکیلاتی کسسه برقرار کرده بودند نشان میدهد که اساساً هدف آنها چه بود

دمکرات‌ترین بورژواها هنگامیکه اندکی منافعان به خطر افتد، به سبانه‌ترین سرکوبها علیه طبقه کارگرمتوسل میشوند. من فقط اینرا بگویم، در هر کجا که منافع بورژوازی به خطرافتاده باشد، بورژوازی جنجال راه میاندازد که دمکراسی به خطرافتاده است. ببینید که اکنون چه کسانی از فقدان دمکراسی در سازمان سخن میگویند: سازمان مجاهدین، حزب - دمکرات کردستان و کومله و اپورتونیستهای همچون - راه‌کارگر و اشرف دهقانی، یعنی همان اربابان و دیگرسر همپالگی‌های توطئه‌گران. در نظر بگیرید حزب دمکرات از نبود دمکراسی در درون سازمان ما سخن میگوید و اظهار تاسف می نماید از "این واقعیت تلخ که کسانی که مدام کوشش دارند درس دمکراسی به دیگران بدهند قادر نیستند حتی مسائل داخلی خود را به شیوه‌ای دمکراتیک حل و فصل نمایند و از اینرو به اسلحه متوسل میگردند." این را حزب دمکراتی میگوید که هیچگونه مخالفتی با مواضع رازسوی سازمانهای دیگر نمیتواند تحمل کند. حتی علیه رقیبانش در منطق کردستان یعنی کومله و یا سازمانها و گروههای دیگر به اسلحه متوسل میشود. اینرا حزب دمکراتی میگوید که طی یکی دو سال اخیر صدها نفر از کسانی را که در درون این حزب مخالف مشی حاکم بر آن بوده‌اند، اخراج نموده است. حتی این امکان را از آنها سلب نموده که در کردستان فعالیت کنند. همین چند روز پیش بود که تعدادی از پیشمرگان را مامور کرده بود، یکی از اعضای این حزب را که اکنون کناره‌گیری کرده است، باین علت که علیه حزب دمکرات افشاکاری کرده یا اعلامیه‌ای منتشر نموده بود، کتک بزنند. آری، این یکی از آن سازمانهایی است که از عدم وجود دمکراسی در درون سازمان ما سخن میگوید. در واقع سازمانهای نظیر حزب - دمکرات به اشکال مختلف خواستند در پس این مسئله ماهیت امر را ببوشانند، خواستند مواضع خودشان را، جانب‌داری خودشان را از توطئه‌گران به این طریق توجیه کنند. در واقع امسار نا راحتی همه این جریان‌ها از این است که عوامل اپورتونیست سازشکار از سازمان ما طرد شده‌اند. ما به دمکراسی مطلوب بورژوازی که بهر شکلی همانا دیکتاتور بورژوازیست، اعتقادی نداریم.

دمکراسی در درون یک تشکیلات کمونیستی بر چه اساسی است؟ آنچه ما به آن معتقدیم و آنرا یک دمکراسی حقیقی و واقعی در درون تشکیلات کمونیستی میدانیم، آن مناسبات رفیقانه است که در درون تشکیلات کمونیستی، تشکیلاتی که مرکب از افرادیست که آگاهانه و داوطلبانه عضویت در این سازمان را پذیرفته‌اند، برقرار میشود. در یک تشکیلات کمونیستی و در کشوری نظیر ایران که انقلابیون کمونیست را فقط بجز بخش اعلامیه اعدام میکنند، دمکراسی به‌کاملترین شکل ممکن از طریق بحث آزاد و مبارزه ایدئولوژیک که در درون این سازمان جریان دارد، اعمال میشود. این دمکراسی همچنین از طریق انتقاد و انتقاد از خود که در درون تشکیلات کمونیستی بین افرادی که با یکدیگر رفیق هستند و نسبت به هم اعتماد رفیقانه دارند، خودش را نشان میدهد. کافی است که یک نفر نوشته مصطفی مدنی یا فرید یکی دیگر از اعضای این باندهک در درون تشکیلات به بحث گذاشته شده‌اند، بخواوند و ببینند که سازمان ما تا چه حد به این اصل پای بند بوده است که حتی این نوشته‌ها را که حقیقتاً با هدف تخریب تشکیلات نوشته شده‌اند، در اختیار تمام رفقای تشکیلات قرار



وبه چه شیوه‌هایی عمل میکردند، بخصوص اینها از اواخر شهریورماه تلاش‌شان را گذاشتند برای زمیننه که به شیوه‌های دیگر خط مشی خودشان را درون سازمان پیش ببرند و قصد اصلی آنها تخریب سازمان بود. بنابراین طی مدتی که به کنگره مانده بود اینها تلاش کردند که به شیوه دیگری دست به اعمال ضدتشکیلاتی بزنند و قبل از برگزاری کنگره ضربه خودشان را به سازمان وارد آورند.

سعی کردند یکسری افرادی را که در بخش تشکیلات کردستان بودند و بصورت هواداران در تشکیلات پیشمرکه بودند، بسمت خودشان جذب بکنند و بعد از این طریق بیایند به مرکز رادیوئی سازمان و از طریق اشغال و تصرف آنجا اهداف خودشان را عملی سازند، اینکه اینها قبل از اون چکار کردند و چه سازماندهی کرده بودند، در نشریات و اطلاعیه‌های سازمان توضیح داده شده است. اما باز هم در اینجایه این مسئله اشاره میکنیم که این مسئله قطعاً از قبل برنامه‌ریزی شده است. و همانطور که موضع گیری برخی سازمانها و احزاب سیاسی بعد از نشان داد، حتی از قبل پشتیبانی و حمایت آنها را هم بدست آورده بودند. حامد شیبا بی از مدت‌ها پیش بسمت حزب دمکرات رابطه داشت چند روزی قبل از این جریان بسمت چهار روز از مقر ناپدید شد و از طریق مصطفی مدنی اطلاع داد که بمنظور دیدن دوستانش به دفتر سیاسی اتحادیه میهنی می‌رود. مادقیقا نمیدانیم که با چه کسی ملاقات کرد و چکار داشت. بر طبق گزارشی که چند روز بعد از ناپدید شدن وی کمیته کردستان به کمیته مرکزی سازمان ارائه داد، وی به مقر کمیته کردستان نیز رفته بود، و با تفاق یکی از افراد این باند در همانجا در مرکز آموزشی حزب دمکرات با افرادی از حزب دمکرات کردستان هم تماس گرفته بود. مطمئناً طی این مدت تلاش کردند حمایت و همکاری بعضی از سازمانهای سیاسی دیگر را نیز بدست بیاورند. تا روزی که حامد شیبا بی اخراج شد، یکسری مسائل در اون مقطع پیش می‌آید که نشون میده که این حرکت طبق یک برنامه از پیش طرح ریزی شده بوده است. آذر یکی از همون افرادی که تشکیلات اخراجش کرده بود فردای آنروز از مقر ناپدید میشه یعنی صبح روز چهارم بهمن. بعد در همان حال اطلاعاتی که بعداً به آن دست یافتیم نشان میده که این فرد عصر سوم بهمن به مقر اشرف دهقانی رفته و در آنجا برای رفتن به مقر کمیته کردستان با مادر سلاخی‌ها تماس و قرار گذاشته است. فردای آنروز یعنی صبح ۴ بهمن آذر از مقر ناپدید میشه بعداً مشخص میشه که رفته به مقر گلالسه بعد همزمان با اون هم یک هوادار دیگه‌ای بنام بابکه، اونهم از مقر رادیو ناپدید میشه و بطوریکه اطلاعات جمع آوری شده نشون میده اینها در یکی از شهرک‌های بین راه با عباس ویسی ملاقات میکنند و توسط عباس به مقر تشکیلات کردستان بر سرده میشوند. علاوه بر آنچه که ذکر شد اینها کارهای دیگری هم کرده بودند از قبل دو تا ماشین را آماده کرده بودند که در راس ساعتی که میخواهند عازم شوند، آماده باشند آنجا و کارهایی که در مقر کمیته کردستان کرده بودند گزارش مغلل آنسرا کمیته کردستان ارائه داده است که نشان میده اینها حتی شب قبل از واقع شدن شب سوم بهمن وقتیکه رفقای کمیته کردستان میخواهند با مقر رادیو تماس بی سیمی برقرار کنند، آن تماس را کنترل کرده‌اند. به افرادی پیشنهاد شرکت در حمله مسلحانه نمودند که از حمله از جانب محمود و حمید رد شده بود و نامه کتبی محمود در این مورد موجود است.

و بعد حرکات بعدی آنها. آماده کردن اسلحه‌شان، تسلیز کردن اسلحه، پر کردن خشاب‌ها شون از فشنگ برداشتن خشابهای اضافی، برداشتن نارنجک اضافی، برداشتن سلاحهای که مطمئن باشند از نظر کارکردش بعد تعویض یکسری سلاحها که مثلاً برخی ها اسلحه ژ - ۳ اسلحه سازمانی شان بود، اسلحه کلاشین برداشته بودند و یکی از افرادی که باز اسلحه سازمانیش ژ - ۳ بوده یک مسلسل آر بی. کا بر میداره با خودش. بعد حرکاتی که آنها آن روز صبح انجام داده بودند در مقر کمیته کردستان، صحبت‌هایی که کرده بودند و همه این اقدامات نشان میده که حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان از پیش طرح ریزی شده بود.

برخی سازمانها نظیر اتحادیه میهنی کردستان بمنظور رد این مسئله مدعی شده‌اند که اگر این یک برنامه از پیش طرح ریزی شده بود، آنها میتوانستند در کمیته کردستان، رفقای که آنجا بودند خلع سلاح کنند و دستگیر کنند. در حالیکه نه تنها براحتی قادر نبودند دیگران را خلع سلاح کنند بلکه چنین اقدامی منجر به درگیری میشد و تمام برنامه‌شون - رو بهم میزد و اونها تلاشون این بود که آنجا به هیچوجه درگیر نشوند و برنامه خودشان را عملی بکنند. اون برنامه حمله به مقر رادیو و اشغال آن بود. بنابراین آنها قبل از اینکه حرکت بکنند به طرف مقر رادیو، خودشان را کاملاً آماده کرده بودند و این آمادگی از قبل وجود داشته که بطور قطع آمدن آذر و مادر سلاخی‌ها و بعد اون بابکه اینها با برنامه از قبل تعیین شده به آنجا رفته‌اند. در همان روز عباس ویسی در نزدیکی مقر حزب دمکرات بین شهرک و مقر کمیته کردستان دیده شده‌اند که با توجه به تماسی که بعداً توسط یکی از اعضاء حزب دمکرات با این افراد گرفته شد، به احتمال زیاد اینها ساعت حرکتشان را از طریق بی سیم حزب دمکرات باید به سرکردگان این باند در مقر رادیو اطلاع داده باشند.

توطئه‌گران همچنین در لحظاتی که میخواهند از مقر کمیته کردستان حرکت بکنند برای اینکه تماس بین دو مقر برقرار نشود، تا لحظه برقراری تماس آنجا می ایستند به محض اینکه لحظه برقراری تماس فرامیرسد، آنها سیم مخصوص بی سیم را قطع میکنند، چون تماس مدتش طولانی نبود. چند دقیقه بیشتر نبود. اگر که این تماس برقرار نمیشد بنا بر این چند ساعت بعد می بایست تماس دوباره برقرار میشد آنها برای اطمینان از این مسئله که اطلاع داده نشه به مقر رادیو اونجا سیم بی سیم را هم قطع بکنند و بعد از قطع سیم مخصوص بی سیم هست که با دو ماشین به طرف مقر رادیو حرکت میکنند اینها بطور قطع برنامه‌ای که از قبل داشتند این بود که بیایند بطرف مقر رادیو. بریزند ترمقر رادیو آنجا را تسخیر کنند و غافلگیرانه وارد آنجا بشوند.

اما در این فاصله که آنها حرکت کرده بودند، یکسری پارامترها تغییر کرده بود. تماس بین کمیته کردستان و مقر رادیو برقرار شده بود و رفقای ما در بخش رادیو در جریان حرکات اینها قرار گرفتند. وقتیکه ما از این مسئله مطلع شدیم که تعدادی افراد مسلح به سوی مرکز فرستنده رادیوئی حرکت کرده‌اند. با توجه به برنامه‌هایی که از روز قبل از اینها دیده بودیم، با توجه به اینکه در همان روز چند تن از افرادی باند از مقر ناپدید شده بودند و با توجه به نیروهای که می‌آمدند یعنی در بین اینها یکسری نیروهای



پیشمرگه‌ای بودند که اصطلاحاً به تشکیلات پیشمرگه کمیته کردستان هستند و کاری در مرکز رادیویی سازمان نداشتند و برخی‌ها هیچگاه به مقر رادیو نیا آمده بودند و با توجه به گزارشی که کمیته کردستان میداد نشان میداد که اینها با هدف تصرف مرکز رادیویی سازمان می‌آیند. در همان لحظات باز یکی دیگر از افراد این دارو دسته که در مقر رادیو بودند پدید می‌آید. یاد در همان لحظات هست که یک نفر از حزب دمکرات می‌آید آنجا ظاهر نشیبه جهان بگیرد و با رفیق کاوه صحبت میکند اما در واقع امر این فرد رابط بود بین اون توطئه‌گران که از مقر تشکیلات کمیته کردستان می‌آمدند و حماد شیبانی و مصطفی مدنی که پیامی که احتمالاً از طریق بی سیم داده شده به اینها برسانند. فردی که از حزب دمکرات آمده بود بی‌مصطفی مدنی و حماد شیبانی تماس گرفت و بعد به اتفاق حماد - شیبانی که روز قبل اخراج شده بود، اما در چادر روابط عمومی بسر میبرد گفته بود که به هیچ وجه حاضر نیست مقر را ترک کند به طرف روستای نزدیک مقر رادیو حرکت میکند.

افرادی که از مقر کمیته کردستان حرکت کرده بودند در روستای نزدیک مقر رادیو با حماد شیبانی برخورد میکنند. اما قبل از اینکه توطئه‌گران به روستای نزدیک مقر برسند، دوتن از پیشمرگان به نامهای حمید و محمود که زودتر از دیگران حرکت کرده بودند به حماد شیبانی برخورد میکنند و طبق صحبت‌هایی که این افراد کردند بخصوص محمود که حالا در کومه له هست، اطلاعات خودش را به کومه له داد و همچنین به سازمان هم داده است. حماد شیبانی در آنجا خودش را نماینده "شورای عالی سازمان" معرفی میکند و به آنها اعلام میکند که "شورای عالی سازمان" تشکیل شده و باید مقر رادیو تصرف شود و دو تا از اعضاء مرکزیت هم که آنجا هستند زنده دستگیر شوند که این دو پیشمرگه میگویند که ما همکاری نمی‌کنیم در این زمینه و می‌آیند بطرف مقر رادیو، رفقای مستقر در روابط عمومی به آنها میگویند که اسلحه‌ها را در روابط عمومی بگذارند و آنها خودداری میکنند و بر میگردند. حماد شیبانی سپس در همان روستا نزدیکهای ساعت ۳ بعد از ظهر توطئه‌گران را ملاقات میکند اینها از ماشین پیاده میشوند با آنها صحبت میکند و باز سوار ماشین میشوند می‌آیند نزدیکهای مقر سربیک پیچ خارج از دید نگهبان مقر پیاده میشوند. اینکه چرا اینها در آنجا از ماشین پیاده شدند و چرا جلوی مقر نیا آمدند این خودش نشان‌دهنده قصد اینها بوده است.

اما چرا ساعت ۳ را انتخاب کردند؟ معمولاً ساعت ۳ رفقای بی که در مرکز رادیو بودند در مقر عمومی جمع میشدند - برای چای خوردن و این فرصت مناسبی برای توطئه‌گران بود که بطور غافلگیرانه‌ای وارد شوند. با توجه به این مسئله که یکی از افراد این باند در روابط عمومی بود و میتوانستند بدون اینکه تشکیلات اطلاع پیدا کند وارد محوطه بشوند. اما بعد از اینکه پی می‌برند که ما مطلع شده‌ایم با آمادگی نظامی حرکت میکنند می‌آیند بطرف مقر توی صحبت‌هایی که این افراد کردند و روی نوار هست صحبت از این مسئله میشود. حتی خودشان آمادگی لازم را برای این مسئله داشته‌اند. اینها وقتی به محصل روابط عمومی نزدیک میشوند رفقای که در روابط عمومی مستقر بودند از اینها میخواهند که اسلحه‌ها را در روابط عمومی تحویل بدهند... توی کردستان بخصوص در دفاتر سیاسی و مراکز رادیویی بویژه این مسئله رعایت میشود که افرادی که میخواهند وارد بشوند باید اسلحه خودشان را در محل روابط

عمومی تحویل بدهند. اینرا همه سازمانهای سیاسی بهش عمل میکنند، اینها از همان آغاز خودداری میکنند از دادن اسلحه‌شان. چرا خودداری میکنند مسئله کاملاً روشن است. چون بلافاصله درگیری نظامی را شروع میکنند. برخی از سازمانها بخصوص اتحادیه میهنی و سازمانهای دیگر سعی کردند اینطور و نامود کنند که اینها هدفشان درگیری نظامی نبوده و بعنوان اعتراض آمده بودند یا بقصد تحمن آمده بودند. این مسئله کاملاً روشن هست که در درون سازمانهای سیاسی چیزی بنام تحمن وجود ندارد و آنها مشخصاً هدف تصرف مقر را داشتند. سازمانهایی که حتی آشکارا از اینها جانبداری کردند ناگزیر شدند به یکسری واقعیت‌هایی اعتراف کنند. از جمله راه کارگر و کومه له. در موضع گیری‌هایشان میگویند که این افراد بهر قیمت یا بهر شکلی میخواهند وارد مقر بشوند. به چه شکلی میتوانستند وارد بشوند؟ بهر شکلی و بهر قیمتی که شده میخواهند وارد مقر بشوند روشن است که یعنی چی. یعنی آشکارا آنها میخواهند بازور اسلحه وارد مقر بشوند حالا به این مسئله آشکارا اعتراف نمیکنند که آنها قصد اشغال نظامی مقر رادیو را داشتند. ولی ناگزیر شدند روی این مسئله اعتراف بکنند که آنها بهر شکلی میخواهند وارد مقر شوند برخی از این سازمانها کوشیدند که بگویند اینها زن و بچه با خودشان داشتند، تا نشان بدهند که به قصد تخریب ملحقه نیا آمده‌اند. اتفاقاً یکی از شیوه‌هایی که اینها بکار بر سرده بودند برای پیشبرد کارشان همین مسئله بود. یعنی اینها اولاً مادر سلاحی ها را که نه عضو تشکیلات بوده نه کاندیدای عضو تشکیلات بوده و نه هوادار سازمان و در مقر اشرف دهقانی زندگی میکرد، آورده بودند که هم چیز سیاهی لشکرشان باشد و هم بتوانند بعد از گرفتن رادیو از او هم برای پیشبرد مقاصدشان استفاده کنند. مسائل تشکیلات چه ربطی به او داشته؟ و بعد هم اینها مادر سلاحی ها و زن فرید را در فاصله دورتری نگهداشته بودند. بهر حال قصد آنها از آوردن مادر سلاحی‌ها این بود که اگر توانستند وارد مرکز رادیویی سازمان شوند، از او هم بعنوان ابرازی استفاده کنند که بلبه مادر شهید سازمان است و غیره و ذلک و احتمالاً یک پیام رادیویی هم از او پخش کنند

بهر حال در پیشاپیش توطئه‌گران تعدادی از افراد مسلح ورزیده‌شان حرکت میکردند، و خود این مسئله چنان قصداً اصلی آنها را نشان میداد که حتی برخی از سازمانهای اپورتونیست نظیر راه کارگر هم مجبور شدند در موضع گیری خود روی این مسئله اعتراف بکنند.

راه کارگر میگوید که اینها برای قدرت نمایی انداخته بودند نشان جلو، قدرت نمایی برای چه؟ اگر هدف درگیری نظامی نبوده، اگر هدف تصرف نظامی اینجا نبوده، قدرت نمایی اصلاً چه معنایی میدهد. ما میتوانیم به موارد دیگری از فاکتورها اشاره کنیم که نشان میدهد آنچه آنها انجام دادند - یک برنامه از پیش تعیین شده بوده و تصمیمشان را از قبل گرفته بودند. این افراد یک ارگان غیر تشکیلاتی بوجود آوردند بنام "شورای عالی سازمان" اینکه این "شورای عالی سازمان" از کی تشکیل شده هیچ اطلاع دقیقی نداریم ولی آنچه مشخص است ما قبلاً هم به این مسئله اشاره کردیم که حماد شیبانی و قتیکه محمود و حمید رامی بینه به آنها میگوید که من از طرف "شورای عالی سازمان" صحبت میکنم و باز مسائل دیگری که بعداً روشن شد اینست که حماد شیبانی بعد از درگیری و قتیکه با یکی از افراد راه کارگر صحبت میکند به





مقابل این اقدام توطئه‌گران نه تنها مجاز بلکه موظف بوده‌ایم که تا آخرین فشنگ خود مقاومت کنیم و اجازه ندهیم عاملین توطئه‌گر بورژوازی، رادیوسازمان را به تصرف خود در آورند. اگر ۵ نفر که هیچ ۵ نفر هم کشته می‌شدند، هرگز تزلزل، خیانت به طبقه کارگر ایران بود. برای ما منافع طبقه کارگر و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بالاتر و برتر از هر چیز دیگریست.

سوال: کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی در اطلاعیه خود اعلام داشته است که "عباس کامیارانی که مسئول شاخه کردستان بوده و مسئول نظامی چریکها از روی اعتمادی که بخود داشته‌اند به در ورودی نزدیک می‌شوند و در پاسخ به ایست چریکهای در ورودی هر دو دست خود را بلند کرده و جلو میروند اما متاسفانه کاوه نامی که در درب ورودی نگهبان بوده تیراندازی را شروع و در آن لحظه عباس کامیارانی شهید شده و بدین سان تیراندازی دو طرفه آغاز می‌شود."

حال با توجه به اینکه در کمیسیون هیچگونه سندی مبنی بر چنین ادعائی ارائه نگردیده است و حتی عناصر باند مدنی - شیانی نیز مریخا این موضوع را تکذیب کرده‌اند، دلیل این موضع گیری اتحادیه میهنی چیست و اساسا تعیین اینکه چه کسی تیراوار را شلیک کرده است میتواند در روشن شدن واقعیت‌های موجود تا شایرداشته باشد یا خیر؟

جواب: قبلا گفتیم آنچه که اتحادیه میهنی کردستان در اطلاعیه خودش به این صورت عنوان کرده شاید بتواند یک آدم ناآگاه را قانع کند، اما هرکس که اندک آگاهی داشته باشد، خیلی سریع می‌فهمد که مسئله به آن صورت نباید باشد که عباس کامیارانی دستهایش را بالا گرفته و کاوه سرویش شلیک کرده. این از آن داستانهای ساختگی و خیالی هم خیلی خیالی تر است. اتحادیه میهنی کردستان حتی با این کمیسیون ساختگی خودش و نوآرهای که در آنجا تهیه کرده نشان میدهد که آنچه در آنجا میگوید اساسا صحت ندارد. چرا که در هیچکدام از این نوآرها هیچکس حتی از میان توطئه‌گران چنین صحبتی را نکرده که عباس کامیارانی دستهایش را بالا گرفته و کاوه هم شلیک کرده عباس کامیارانی هم افتاده، شما کافی است که به موضع گیریهای سازمانهای هوادار اتحادیه میهنی که در کمیسیون بودند نگاه بکنید ببینید که آنها چه میگویند یکی میگوید که کاوه یا رگبار هوایی شلیک کرده باز مینی معلوم نیست کومه له اینرا مطرح میکنند. مصطفی نامی زخمی شده اما خود توطئه‌گران نخستین فردی از اینها که کاوه را به رگبار می‌بندد، مسعود نامی طبق صحبتهای خودش که روی نوار ضبط شده میگوید کاوه شلیک هوایی کرد و به هیچکس شلیک نکرد. قدری از همین افراد هم باز روی شلیک هوایی کاوه تاکید میکنند و حماد شیانی هم روی همین مسئله تاکید دارد. اینکه اتحادیه میهنی کردستان اینرا از کجا آورده و هدفش چه بوده، از طرح این مسئله کاملا بخصوص با موضع گیریهای بعدی، با عملکردش در این پروسه روشن میشود که موضع جانبدارانه داشته، سوای این مسئله نحسوه افتادن رفیق کاوه و نیز عباس و اینکه جسد رفیق کاوه زیر افتاده بود و جسد عباس روی آن نشان دهنده اینست که ابتدا بطرف کاوه شلیک شده است. همان مسعود شلیک میکند بطرف کاوه و در شلیک بعدی عباس کشته میشود. اینهم خلاف چیزی است که اتحادیه میهنی کردستان گفته و روشن است که هدف اتحادیه

او میگوید که شورای عالی سازمان تشکیل شده و افرادی را بنام میبرد: مصطفی مدنی، حماد شیانی، فرید ویکی دیگر بنام یدی که بعدا در کمیسیونی که اینها ناظر بودند و صحبتها روی نوار ضبط هست آنجا هم نماینده راه کارگر - سوال میکند که این شورا کی تشکیل شده و او میگوید که شب درگیری تشکیل شده. او مجددا میپرسد که شما قبل از آن شب همان روز، بعد از درگیری بمن گفتید که این ارگان تشکیل شده و افرادی اینها هستند که حماد میگوید من گفتم تشکیل میشود و باز راه کارگر میگوید شما حتی اعضای اصلی شورا را اسم برده‌اید که او میگوید من گفتم اینها خواهند بود. همیسن سوال از فریدم شد که کمیسیون جوابهای کاملا متناقض شنید اما بهیچ وجه مسئله پی گیری نشد.

البته نقش کمیسیون اتحادیه میهنی و ناظرینش مشخص بود و نمی‌بایست دنباله مسئله را بگیرند چرا که همانجا هم نماینده اتحادیه میهنی میگوید که این مسئله ای هست مربوط به خودشان که میتوانند جواب بدهند و میتوانند جواب ندهند. ولی بهر حال این از نظرم، تشکیل "شورا" یکی از فاکتورهای هست که نشان میدهد که اینها از قبل سازماندهی کرده‌اند، از قبل برای خودشان ارگانهایی بوجود آورده‌اند و از قبل خودشان را آماده کردند برای حرکات فدائیکلتانی و تصمیم گرفته‌اند، از جمله حمله مسلحانه به مرکز رادیویی سازمان. بهر حال حرکت اینها صورت گرفت و درست برخلاف آن چیزی که از جانب اتحادیه میهنی یا نیروهای دیگر مطرح میشود اینها به قصد تصرف نظامی مرکز فرستنده رادیویی سازمان آنجا آمده بودند، از دادن اسلحه‌شان سرباز می‌زنند و با توسله زور و قلسداری سعی میکنند که وارد بشوند. ابتدا تصورشان این بود که می‌آیند همین جوری وارد مقر میشوند بعد از آنکه به آنها خطا می‌دهند که اسلحه‌شان را بایده بگذارند و متوجه میشوند که مسئله جدی است و باید اسلحه‌شان را بگذارند از آن به بعد هست که برای درگیری سنگربندی میکنند و موضع گیری مینمایند و از این نقطه است که درگیریهای نظامی پیش می‌آید. مسئله ای که در این بین مطرح هست و اتحادیه میهنی کردستان با سایر گروههای جانبدار توطئه‌گران خواستند مبنای قضاوتشان و با استدلالشان را بر پایه آن بگذارند اینست که تیر اول را کسی شلیک کرده و بر آن اساس بقول خودشان مقصر را مشخص کنند حتی کومه له نیز که خیلی هم ادعای برخورد علمی با مسائل را دارد می‌نویسد:

"طرفین در مورد اینکه کاوه نخستین با شلیک کرده متفقند با این تفاوت که توکل و افراد متر مرکزی میگویند شلیک هوایی بوده و افراد طرف مقابل میگویند مینی شلیک نمود. آنچه مسلم است ابتدا کاوه شلیک میکند و همین شلیک در این لحظات که طرفین درگیر در برابر یکدیگر ایستاده‌اند، یکی میخواهد از ورود معترضین جلوگیری کند و دیگری سعی دارد هر طرور که شده وارد مقر شود و در روشی را به درگیری مسلحانه تبدیل میکند."

اولا لازم است که توضیح بدسیم این استدلال که چه کسی تیراوار را شلیک کرده فقط سازمانهای بورژوازیستی و کوتاه نظران خرده بورژوا می‌توانند بر مبنای آن قضاوت کنند از نظر ما بررسی ماهیست قضیه مطرح است و اینکه هدف اینها چی بوده. هدف اینها تسخیر مرکز رادیویی سازمان بوده، ضربه زدن به جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران بوده است. این اقدام در جهت منافع بورژوازی، در خدمت اهداف آن بوده است. بنا بر این ما در

افراد تحمن بوده است. این دیگر از ابداعات نوظهور است تاکنون کسی نشنیده است که یک سازمان سیاسی تحمن را بعنوان یکی از شیوه‌های مبارزه و اعتراض درون سازمانی بدانند. برای اولین بار است که توطئه‌گران و اتحادیه میهنی کردستان تحمن را بعنوان شکلی از مبارزه درون سازمانی اختراع کرده‌اند. کسانی که مسئله تحمن را مطرح کرده‌اند نه فقط ماهیست بورژوازی خود را بنمایش گذاشته‌اند، بلکه به مبتذل ترین توجیحات برای تیرته توطئه‌گران متوسل شده‌اند. گذشته از اینکه اساسا چیزی بنام تحمن بعنوان شکلی از مبارزه درون سازمانی هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت. باز این سئوال مطرح می‌شود که چرا این آقایان توطئه‌گر می‌خواستند فقط در مرکز رادیوئی سازمان متحمن شوند؟ چرا می‌خواستند با اسلحه وارد مقر شوند و حاضر نبودند اسلحه خود را در روابط عمومی تحویل دهند؟ و دهها سئوال دیگر. همه آنچه که گفته شد بوج بودن ادعای توطئه‌گران و حامیان آنها را نشان میدهد.

سئوال: با توجه به اینکه جریانات درون کمیسیون در موضع‌گیریها نشان اعلام کرده‌اند چرا با مطلع شدن از حرکت این گروه مزدور اتحادیه میهنی را مطلع نکرده‌اید، نظرستان در این مورد چیست؟

جواب: مسئله‌ای که در پاسخ به این سازمانهای سیاسی باید گفته شود این است که اولاً ما برای دفاع از مقرر رادیو به هر مقرر دیگری که در کردستان داشته باشیم از کسی اجازت نمی‌گیریم. طبیعی است هر کس که قصد حمله به مقرر ما را داشته باشد ما دفاع می‌کنیم. بویژه وقتی که پای مسائل درونی سازمان در میان باشد. بنا بر این دفاع ما از مقرر رادیو نیازی به اطلاع دادن یا کمک طلبیدن از اتحادیه میهنی کردستان یا سازمان دیگری نداشته، خود سازمان این توان را داشته که در مقابل اینها بایستد.

مسئله دیگری که باید مطرح شود، در فاصله‌ای که بمنین اطلاع داده شد که توطئه‌گران از مقرر کمیته کردستان حرکت کرده‌اند، اولین کاری که می‌بایست بکنیم آمادگی نظامی بود و تا زمانی که تصمیم گرفته می‌شود بر سر این مسئله که چه باید کرد و ترتیب حفاظت از مقرر رادیو داده شد، دیگر هیچ فرصتی نبود که کسی بخواهد در جریانش قرار بگیرد یا نگیرد. چرا که بلافاصله بعد از اینکه رفقا می‌دانستند که در مقرر رادیو بودند در جریان قرار می‌گیرند و آماده می‌شوند، چند دقیقه‌ای بعد توطئه‌گران به نزدیک مقرر می‌رسند اما غالب اینها روی این مسئله تاکید می‌کنند و می‌گویند که چرا شما اطلاع ندادید تا جلوی این مسئله گرفته شود آیا این سئوال برایشان مطرح نبود چیزی که مصطفی مدنی در همان کمیسیون به آن اعتراف کرده و گفته که ما در جریان آمادگی نظامی اینجا قرار گرفتیم و به حامد شبانی گفتم که آمادگی نظامی هست شما بروید و میدانیم که حامد شبانی قبل از درگیری در روستای نزدیک مقرر رادیو، این افراد را می‌بیند و با آنها صحبت میکند و باز هم میدانیم که بنا به اعتراف فرید که روی نوار ضبط است میگوید عباس بما گفت که آماده باشید و اینها آمادگی نظامی دارند اگر که اینها قصدی نداشتند نمیتوانستند اینکار را بکنند؟ آیا توقع این سازمانها و گروهها فقط از رفقای ما بود که برویم و به اتحادیه میهنی اطلاع بدهیم و بگوئیم که یک عده افراد مسلح میخواهند به مقرر حمله بکنند. بنا بر این پاسخ ما به این مسئله این است که اولاً مسئله دفاع از مقرر

میهنی کردستان از طرح این مسئله همانطور که در موضع‌گیریهای بعدی اش نیز روشن شد، جانبداری از این توطئه‌گران نبوده است.

سئوال: توطئه‌گرانی که روز چهارم بهمین به مقرر فرستنده رادیوئی سازمان حمله کردند و حامیان آنها عنوان کرده‌اند که قصد آنها حمله مسلحانه به مقرر رادیو نبوده بلکه بمنظور اعتراض به اخراجها، و تقاضای برگزاری کنگره و با هدف تحمن به مقرر رادیو آمده‌اند؟ در این مورد توضیح دهید.

جواب: پس از آنکه طرح اشغال مسلحانه مرکز فرستنده رادیوئی سازمان با شکست روبرو گردید، توطئه‌گران و سازمانها سیاسی جانبدار آنها کوشیدند تا چنین وانمود کنند که گویا این افراد قصد حمله مسلحانه را نداشته‌اند بلکه به خاطر اعتراض به اخراجها و تقاضای برگزاری کنگره قصد وارد شدن به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان و تحمن داشته‌اند اما هیچیک از این دعاوی واقعیت ندارد.

درباره این ادعا که آنها با تقاضای برگزاری کنگره به سوی مرکز رادیوئی سازمان آمده بودند همین بس که بگوئیم. طبق گزارشی که کمیته مرکزی سازمان در مهرماه امسال بمسئله تشکیلات ارائه داده بود، قرار بود کنگره در سازمان تا فروردین ماه سال ۶۵ برگزار شود، موضوعات مورد بحث در کنگره نیز مشخص شده بود از اینرو این ادعا که آنها با خاطر تقاضای برگزاری کنگره می‌خواستند وارد مقرر مرکز فرستنده رادیوئی شوند یک ادعای بوج است. اما هر کسی که اندکی با مسائل تشکیلاتی آشنا شده باشد بخوبی میداند که تقاضای برگزاری کنگره در احزاب و سازمانهای کمونیستی توسط اعضای آن سازمان که بسته به اساسنامه‌های مختلف است، تا نیمی از تمام اعضای آن سازمان باید چنین تقاضایی داشته باشند، صورت می‌گیرد، در حالیکه در میان افراد توطئه‌گری که روز چهارم بهمین به مقرر رادیوئی حمله مسلحانه کردند، تنها سه عضو سازمان بود که دو عضو اخراجی سازمان هم با آنها بودند. باقیمانده کنگره حدود ۱۰ الی ۱۲ نفری شدند عضو سازمان بودند، نسبه کاندیدای عضو، بلکه هوادارانی بودند که یا در تیم پیشمرگه یا در مقرر رادیو، جنب سازمان کار می‌کردند. بنا بر این این افراد هیچگاه نمیتوانستند تقاضای برگزاری کنگره را بنمایند و بالاخره چرا آنها مسلحانه می‌خواستند وارد مقرر رادیو شوند، و حاضر نشدند در روابط عمومی اسلحه خود را تحویل دهند؟ همه این واقعیت‌ها نشان میدهد، این ادعا که آنها به قصد تقاضای برگزاری کنگره، مسلحانه می‌خواستند وارد مرکز فرستنده رادیوئی سازمان شوند، بوج و بی اساس است. همین توطئه‌گران و مدافعین آنها مدعی شده‌اند که آنها بعنوان اعتراض به اخراجها آمده بودند کدام اخراجها؟ آنچه که بورژوازی و عوامل آن بعنوان اخراجها ( ) از آن نام می‌برد، تنها اخراج حامد شبانی و یک کاندیدای عضو بود که در بهمن ماه صورت گرفت و فرد دیگری بنام یدی کسه در شهریورماه از سازمان اخراج شده بود. جنجال تبلیغاتی بورژوازی بر سر مسئله اخراجها، از یکسو به این علت است که عوامل آن از صفوف سازمان طرد شده‌اند و از سوی دیگر میخواهند توطئه‌گران را تیرش کنند که ببله! اینها قصد حمله به مرکز فرستنده رادیوئی را نداشته‌اند. از این گذشته باز در اینجا هر کسی با این سئوال روبرو است که چرا توطئه‌گران به منظور اعتراض به اخراجها مسلحانه قصد وارد شدن به مرکز فرستنده رادیوئی را داشته‌اند.

توطئه‌گران و حامیان آنها باز مدعی شده‌اند که قصد این



توده‌های مردم افشاء میکرد. فقط ممکن بود یک مسئول از اغتشاش دربین نیروهای هوادار سازمان پدید آورند. بنا براین هدف اینها انحلال سازمان بود که با ایستادگی و مقاومتی که صورت میگردد این برنامه‌شان با شکست مواجه میشود. شکست توطئه‌گران یک پیروزی سیاسی برای سازمان بود. بورژوازی این بار نیز با شکست روبرو شد.

سؤال: باند مدنی - شبانی در یکی از اطلاعیه‌های خرید از افراد بانده خود تحت عنوان جمعی از کادرها، اعضاء و مسئولین سازمان نام بردند. نظر شما در این مورد چیست؟

جواب: همانطور که در پاسخ سؤال قبل عنوان کردیم، شیوه تفکر اینها نشان دهنده آن چیزی است که در اطلاعیه‌های آنها نیز انعکاس پیدا کرده. از کسانی که ۴ عضو آنها ۲ عضو اخراجی بعنوان شورای عالی سازمان صحبت میکنند و از همه تشکیلات بخواهند که بیایند خودشان را معرفی و تسلیم بکنند اگر تسلیم نکنند مجازات میشوند، با یدهم این صحبت را میکنند.

همان مسئولین و اعضاء و کادرهایی که در اینجا مطرح کرده هر کسی که با مسائل تشکیلاتی هم آشنائی نداشته باشد بلکه قدری شعور سیاسی داشته باشد متوجه میشود که این کادرها، اعضاء و مسئولین که هستند، "مسئول برق"، "مسئول موتورخانه"، "مسئول تدارکات"، "مسئول نظامی" و از این قبیل. منظور اینها هواداری است که یک موتور ۲ یا ۵ کیلوواتی را خاموش و روشن میکند، شده مسئول برق و مسئول موتور برق و غیره یا مثلا از مسئول سابق نظامی صحبت میکنند که پیشمرگی است که اکنون مدت زیادی است اسلحه‌اش را به زمین گذاشته و بعد از این جریان با او تماس گرفتند و بعنوان مسئول نظامی از او صحبت میکنند همین فرد کسی بوده که میخواسته خودش را تحویل جمهوری اسلامی بدهد. با وعده و وعید هایی که به او دادند، آوردنش و بعنوان مسئول سابق نظامی از او نام بردند. در صورتیکه چنین چیزی نبوده یا مثلا از اینها فردی ست بنام بیدی در سال ۶۲ بعد از ضربه‌ای که به تشکیلات وارد می‌آید به اتفاق خانواده‌اش و فرد دیگری بنام سلاخی به خارج از کشور میروند، تا تیرماه ۶۴ در خارج از کشور، در سوئد میماند. سازمان با اخطارهای مکرر توانست او را به کردستان بیاورد و بعد از او خواسته شد که برود و در تهران فعالیت کند که حاضر نشد تصمیم تشکیلات را اجرا کند و در شهریورماه از سازمان اخراج گردید. افراد این باند در اطلاعیه‌های خود او را عضو کمیته هماهنگی تسوی پرانتز مرکزیت معرفی کرده‌اند. اولاً مادر داخل چیری بنام کمیته هماهنگی پرانتز مرکزیت نداریم. مادر داخل ایران یک کمیته هماهنگی داریم. کمیته هماهنگی بخشهای مختلف تشکیلات، که مسئولین بخشهای مختلف تشکیلات هستند و یکی از رفقای کمیته مرکزی سازمان مسئولیت این کمیته هماهنگی را برعهده دارد.

سؤال: با توجه به شکست حمله مسلحانه توطئه بانده خاشن مدنی - شبانی اما قطع برنامه‌های رادیویی صدای فدائی توسط اتحادیه میهنی کردستان فرمیکید باند مدنی - شبانی به اهداف خود دست یافته‌اند یا خیر؟

جواب: اولاً باید به این مسئله توجه کنیم که شکست توطئه‌گران از جهت نظامی و مقابله‌ای که رفقای ما در مفر

مربوط به خودماست، نیرو، نیروی تشکیلات ما بوده و روشن است که نیروی تشکیلات ما را میتوانیم اخراج بکنیم، میتوانیم تنبیه بکنیم حتی مواردی که پیش می‌آید به این صورت، تشکیلات محق هست که بایستد و آنجائی هم که ما دفاع کردیم دبا عیان کاملاً درست و انقلابی بود و هیچ اجازهای هم از کسی نمیخواستیم بگیریم.

سؤال: با توضیحاتی که شما دادید هدف این باند از حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان چه بود و در صورت تسخیر مرکز فرستنده چه برنامه‌ای را برای اجرا در نظر داشتند.

جواب: قبل از هر چیزی باید در نظر داشته باشیم که این یک توطئه بورژوازی بود، و توسط عوامل بورژوازی رهبری میشد. هدف آن نیز ضربه زدن به سازمان، مقابله با خط مشی سازمان و مقابله با طبقه کارگر بود. بورژوازی تاکنون تمام شیوه‌های ممکن را بمنظور مقابله با خط مشی انقلابی سازمان بکار گرفته بود، اما نتیجه‌ای عایدش نشده بود، بنا براین شیوه جدیدی را برگزید.

اما اینکه توطئه‌گران به چه شکل مشخصی میخواهند این اهداف خود را عملی سازند، قصد آنها این بود که مرکز رادیویی سازمان را به تصرف خود در آورند و رفقای را که در آنجا مستقر بودند بویژه دوتن از رفقای مرکزیت را دستگیر کنند و بعد با بخش اطلاعیه‌هایی نظیر آنچه که بعداً اینها بعنوان "شورای عالی سازمان" منتشر کردند، در واقع انحلال سازمان را اعلام کنند. اگر تنها به یک نمونه از اطلاعیه‌های آنها مثلاً اطلاعیه شماره ۱ آنها نگاه کنیم، جوهر تمام تفکرات و اهداف آنها روشن میشود. در این اطلاعیه گفته میشود: "کلیه کمیته‌ها و ارگانهای سازمانی ملزم به اجرای تصمیمات شورای عالی سازمان بوده و باید در اسرع وقت کلیه امکانات خود را در اختیار سازمان قرار دهند. بدیهی است هرگونه تخلف از اجرای تصمیمات یک اقدام ضد تشکیلاتی تلقی خواهد شد."

هر کسی که در این بخش از اطلاعیه توطئه‌گران دقت کند، می بیند که هیچ تفاوتی با اعلامیه‌های ژنرالهای کودتاچس ندارد. چهار نفر که دو نفر آنها قبل از چهارم بهمن ماه اخراج شده بودند، ارگانی بنام "شورای عالی سازمان" تشکیل داده‌اند، و از کلیه کمیته‌ها و ارگانهای سازمانی میخواهند که تصمیماتشان را اجرا کنند و "در اسرع وقت کلیه امکانات خود را در اختیار توطئه‌گران قرار دهند، و هرگونه تخلف هم از اجرای تصمیمات یک اقدام ضد تشکیلاتی تلقی خواهد شد". و تنها تفاوت این اطلاعیه با اطلاعیه‌های ژنرالهای کودتاچی در آنست که ژنرالهای کودتاچی بعد از پیروزی از همه واحدهای ارتشی میخواهند که با تمام تجهیزات خودشان را معرفی کنند، و فرمانبرداری نمایند. اما این کودتاچیان کودن، پس از شکستشان اطلاعیه صادر کردند و از همه کمیته‌ها و ارگانهای تشکیلاتی خواستند که امکاناتشان را تحویل دهند و فرمانبردار شوند. هر چند که ارگانها و کمیته‌های تشکیلاتی با محکوم نمودن این عمل توطئه‌گران به نودهنی محکمی بآنها زدند بهر حال قصد توطئه‌گران این بود که مرکز رادیویی سازمان را تسخیر کنند و انحلال سازمان را اعلام نمایند. روشن است که حتی اگر بفرصت آنها موفق میشدند و فرستنده رادیویی را نیز به تصرف خود در می‌آوردند، همان کمیته‌ها و ارگانهای تشکیلاتی، این توطئه‌گران را در میان طبقه کارگر ایران و



رادبو در مقابل اینها داشتند بطور کلی یک شکست سیاسی برای بورژوازی و عواملش محسوب میشود و یک پیروزی برای سازمان بود. چراکه این امکان را به عوامل بورژوازی نداد که از رادیوی سازمان و از ارگان تبلیغاتی سازمان، انحلال سازمان را اعلام کنند و بعد هم برای مردم ایران و توده‌های کارگر و زحمتکش ایران روشن شد که توطئه‌گران چه اهداف پلیس‌دی داشتند و مقاصدشان چه بود. بنابراین خود مسئله ایستادگی در مقابل اینها و اینکه اجازه تصرف مقرر به آنها داده نشد یک پیروزی بزرگ سیاسی برای سازمان بود اما اینکه اتحادیه میهنی کردستان آمد و مانع پخش برنامه‌های رادیوی سازمان گردید و اینکه چه برنامه‌هایی بدنبال آن هم اتحادیه میهنی کردستان و هم سازمانهای بورژوازی و اپورتونیست خسرده - بورژوا پیش بردند یک مسئله فرعی است. چراکه بعد از این شکست توطئه‌گران هر مسئله‌ای که پیش بیاید این واقعیت کاملاً روشن است که امکان‌های رادیوی سازمان را اتحادیه میهنی کردستان در اختیار خود گرفته است، اما قطع برنامه‌های رادیوی سازمان قطعاً بر روی فعالیت تبلیغی و سیاسی سازمان تاثیر میگذارد، و مانع از آن میشود که ما مثل گذشته برنامه‌های روزمره خودمان را در جهت آگاهی توده‌های کارگر و عموم توده‌های زحمتکش پیش ببریم، ما امیدواریم که سازمان هر چه سریع‌تر بتواند یک فرستنده رادیوی دیگر ایجاد کند. بویژه نقش و اهمیتی که رادبو در شرایط بحرانی حاکم جامعه داراست بر هیچکس پوشیده نیست.

سؤال: سیاستهای بورژوازی پس از شکست حمله مسلحانه چه بود؟

جواب: بعد از شکست حمله مسلحانه توطئه‌گران در تصرف مرکز فرستنده رادیوی، این بار بورژوازی سیاستهای خودش را به شکلهای دیگر پیش برد. از جمله اهدافی که بورژوازی دنبال میکرد مسئله ضربه زدن به سازمان و توقف رادیو سازمان بود. که بعد از آنکه توطئه حمله مسلحانه با نسد مدنی - شیبانی با شکست روبرو شد مواجه شدیم با این مسئله که پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان مرکز رادیوی سازمان را به تصرف خودشان در آوردند و هنگامیکه ساعت پخش برنامه‌های رادبو فرارسید آنها از پخش برنامه‌های رادیوی - تبلیغی جلوگیری کردند. علتش را سؤال کردیم گفتند که به دستور دفتر سیاسی اتحادیه میهنی بوده است. بهر حال طی صحبتها طی که فردای آنروز با آقای جلال طالبانی داشتیم اولی - مسئله‌ای که عنوان شد این بود که اتحادیه میهنی کردستان به چه علت مانع از پخش برنامه‌های رادیوی سازمان شده و هدفش از اینکار چه بوده است. آقای جلال طالبانی طسی اولین صحبتها مطرح کرد که علت این مسئله این بود که شب بمن اطلاع دادند که تو و چند نفر دیگر در این درگیری کشته شده‌اید، با توجه به اینکه می‌دانستم تو نماینده کمیته مرکزی سازمان و مسئول تشکیلات رادبو هستی، بنابراین، این تصمیم را گرفتیم تا مسئله روشن شود که جریان چه بوده اما حالا که می‌بینیم زنده هستی هیچ مسئله‌ای نیست، اما این فقط ظاهر قضیه بود. طی صحبتها طی که فردای آنروز صورت گرفت مسائل دیگری مطرح شد که نشان دهنده آن بود که مسئله به این سادگیها نیست. آقای جلال طالبانی طی صحبتهای خودش این مسئله را عنوان میکرد که آیا فکر میکنید سازمانها و گروههای دیگری پشت این ماجرا قرار دارند یا نه؟ و وقتی که با پاسخ مثبت ما روبرو شد حتی خود او به این مسئله اشاره کرد که

حزب دمکرات تا کنون چندین بار از اتحادیه میهنی خواسته که جلو فعالیت شما در این منطقه گرفته شود و عنوان نمود که حزب دمکرات بما میگوید که شما چرا اجازه میدید در منطقه شما رادیوی سازمان وجود داشته باشد. در حالیکه در برنامه‌های آن تبلیغات علیه حزب دمکرات کردستان ایران میشود. البته آقای جلال طالبانی هدفش از طرح این مسئله این بود که به ظاهر وانمود کند که با این سیاست مخالفت کرده است اما یک واقعیت را در صحبتها پیش عنوان کرد که حزب دمکرات خواستار این مسئله بود. همچنین لازم است به یک مسئله دیگر هم اشاره کنیم و آن صحبتی است که آقای جلال طالبانی در ارتباط با یکی از این گروههای مزدور خمینی بنام حزب سوسیالیست کردستان داشت که این گروه اغلب بعنوان نیروی شناسایی جمهوری اسلامی حرکت میکنند و در این منطقه هم اصلاً حضور ندارند ولی چیزی که مطرح کرد این بود شب‌ها امروز درگیری این سازمان، با آقای جلال طالبانی تماس گرفته و آنطور که آقای جلال طالبانی میگفت راجع به این مسئله با او صحبت کرده‌است. حالا اینکه حزب سوسیالیست کردستان از کجا در جریان این مسئله قرار گرفته و چگونه با توجه به اینکه در منطقه حضور نداشته، در جریان این مسئله قرار گرفته‌است، اینها در زمره مسائلی است که نشان‌دهنده گستردگی طرح حمله به مقرر رادبو می باشد. بهر رو هنگامیکه ما دفتر سیاسی اتحادیه میهنی را ترک میکردیم آقای جلال طالبانی برخلاف صحبتها طی که در اوائل گفتگو با ما داشت، عنوان کرد که دفتر سیاسی اتحادیه میهنی تصمیم گرفته است رادبو سازمان فسخ فعالیتش متوقف بماند. وقتی که ما علت را پرسیدیم، پاسخ داد تا پایان کار کمیسیون، بدین طریق بورژوازی به این هدف خود دست یافت.

سؤال: با توجه به صحبتی که کردید آیا فکر میکنید

جمهوری اسلامی نقشی در این توطئه داشته‌است؟

جواب: ما نمیتوانیم بگوئیم که جمهوری اسلامی نه فقط در این مسئله ذینفع بوده بلکه سهمیم هم بوده است اما اینکه جمهوری اسلامی چگونه این سیاستش را بطور مشخص پیش برده و کانالهای ارتباطی جمهوری اسلامی برای اینکار چه بوده این مسئله با دلائل و اسناد هنوز کاملاً روشن نیست اما همینکه آقای جلال طالبانی به این مسئله اذعان میکند که درست ساعتی بعد از درگیری، حزب سوسیالیست کردستان یعنی این گروه مسلح و مزدور جمهوری اسلامی، بدون اینکه در منطقه حضور داشته باشد، بدون اینکه در جریان درگیری قرار داشته باشد با جلال طالبانی تماس بی سیمی برقرار میکنند و از او سؤال میکنند که این جریان چه شد، قطعاً نشان دهنده اینست که از این ماجرا اطلاع داشته‌است.

سؤال: با توجه به نزدیکها طی که بین جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی کردستان وجود دارد با توجه به اینکه مناسبات، اتحادیه میهنی کردستان با جمهوری اسلامی اخیراً تقویت شده آیا فکرنمی‌کنید خود اتحادیه میهنی کردستان مستقیماً در جریان دست داشت؟

جواب: اینکه تا چه حد تقویت مناسبات اتحادیه میهنی کردستان با جمهوری اسلامی بویژه بهر مناسبات اتحادیه میهنی با قیاده موقت بعنوان عامل امپریالیسم ورژیم جمهوری اسلامی در این امر موثر بوده، مسئله‌ای است که هنوز تفاوت در مورد آن زود است و این مسئله بعداً بهتر روشن خواهد شد.



سؤال : پس از اشغال مرکز فرستنده رادیوئی سازمان توسط اتحادیه میهنی کردستان و جلوگیری از ادامه فعالیت رادیو سازمان ، بورژوازی به چه شیوه‌های دیگری برای ضربه زدن به سازمان متوسل شد ؟

جواب : از همان هنگام که اتحادیه میهنی کمیسیون اش را تشکیل داد ، یکی دیگر از شیوه‌های شناخته شده بورژوازی برای ضربه زدن به سازمان بکارگرفته شد . جناح سازی بورژوازی - شروع شد . عنوان کردند که در سازمان دو جناح است ، و تبلیغات شان را روی این مسئله متمرکز کردند . بعد هم که کار کمیسیون شان تمام شد ، حملات شان را تا ما متوجه توکل نمودند ، اما اینکه هدفشان از این حملات چه بود کاملاً روشن است .

بورژوازی که تاکنون با توسل به تمام شیوه‌های ممکن نتوانسته بود ، خط مشی پرولتری سازمان را درهم شکند ، تصور میکرد که با این طریق میتواند به حیثیت و اعتبار سازمان و خط مشی آن لطمه وارد آورد . اما بورژوازی با زهم در اینجا با شکست روبرو شد . چرا که هرچه بورژوازی برداشته تبلیغات اش علیه ما بیافزاید ، توده‌های مردم ایران و در راس آنها طبقه کارگر ایران بیشتر به حقانیت خط مشی انقلابی سازمان ایمان می‌آورند .

سؤال : جریان تشکیل کمیسیون به چه ترتیبی بود ؟

جواب : طی صحبت‌هایی که در روز پنجم بهمن با آقای جلال طالبانی صورت گرفت ، او گفت که ما میخواهیم برای این مسئله یک کمیسیون تحقیق تشکیل بدهیم . چیزی که من به عنوان نماینده سازمان و مسئول بخش رادیو در آنجا مطرح کردم این بود که اولاً آنچه که در رابطه با نیروهای تشکیلات پیش آمده مسئله‌ای است مربوط به خود تشکیلات است . هرچه که اتفاق افتاده ، تشکیلات سازمان باید آنرا بررسی کنند و هدف شما از تشکیل این کمیسیون چیست ؟

آقای جلال طالبانی مطرح کرد که ما فقط به این علت میخواهیم یک کمیسیون تشکیل بدهیم و این مسئله را بررسی کنیم که اگر فردا رفقای شما از داخل و یا خارج آمدند و ماوقع را از ما بعنوان کسی که در اینجا هستیم و مناسبات دوستانه‌ای با شما داشتیم خواستند ، ما صرفاً نظر خودمان را مطرح نکرده باشیم بگوئیم یک کمیسیون تشکیل دادیم و این کمیسیون در مورد این مسئله تحقیق کرده و حتی ما قضاوت‌ها را بیرونی آنرا نداریم . در آنجا ما مطرح کردیم این مسئله مربوط به خودتان است شما میتوانید جنبه نظامی مسئله را بررسی کنید فقط از این جنبه که در منطقه شما این درگیری مسلحانه پیش آمده است ، اتحادیه میهنی بعداً مطرح کرد حالا با توجه به این مسئله ما میخواهیم کمیسویی از سازمان های ایرانی تشکیل دهیم ، آیا راجع به ترکیب این کمیسیون نظر خاصی دارید ؟ ما گفتیم که درست است که کمیسیون مربوط به شما هست ، اما قطباً ما ترجیح میدهم نیروها و سازمان‌هایی که بنظر ما مستقیماً در این جریان دست نداشتند این مسئله را بررسی بکنند ، از ما خواستند که پیشنهاد شما روی این مسئله چیست ، بعداً به کومه له و دفتر ما مستأخیز عزالدین اشاره کردیم . این اصل مسئله بود . اما از همان روز بعد از این جریان بخصوص وقتی که صحبت‌ها تمام شده بود و میخواهیم دفتر سیاسی را ترک کنیم ، گفتیم با توجه به صحبت‌هایی که صورت گرفت دیگر الان ما نمی‌توانیم در راه ادامه فعالیت رادیوئی ما وجود ندارد اما دیدیم که اینها به شکل دیگری برخورد میکنند و مطرح میکنند که دفتر سیاسی اتحادیه میهنی تصمیم گرفته تا اتمام کار

کمیسیون تحقیق رادیو کار خودش را شروع نکند . ما به این مسئله اعتراض کردیم و آقای جلال طالبانی مطرح کرد که شما اینرا قبول کنید ، مدت ۲۴ ساعت کار کمیسیون بیشتر طول نمی‌کشد میتواند رادیو را به بیاندازد حتی برای اینکه مسئله‌ای پیش نیاید بگوئید که نقص فنی داشته و یا حتی هرچه که خودتان ملاحظه میدانید ، برای ما آنجا مشخص بود که دنبال مسئله یک چیزهایی هست . شب که جلسه‌ای از نمایندگان اتحادیه میهنی ، کومه له و دفتر ما مستأخیز . شیخ عزالدین تشکیل شد اولیاً صحبت‌هایی که مطرح شد این بود که اختیارات و وظایف کمیسیون چیست ؟ در آنجا ما با این مسئله روبرو شدیم که بسر خلاف آن چیزی که آقای جلال طالبانی در آنجا مطرح کرده این کمیسیون را بعنوان کمیسویی که پیشنهاد تشکیل آن از جانب ما داده شده و تصویبات آن برای ما الزام آور است به شرکت کنندگان در کمیسیون معرفی کرده است . ما توضیح دادیم که چنین چیزی نیست . ما هیچگاه تقاضای تشکیل کمیسویی نداشته‌ایم ، اصلاً ربطی ندارد ، کمیسیون چینی را بررسی کند ؟ گفتیم که این کمیسیون اتحادیه میهنی است . تصویبات آن هم برای اتحادیه میهنی است . حتی اشاره کردیم به این مسئله که آقای جلال طالبانی گفته صرفاً به این علت کمیسیون را تشکیل میدهم که اگر فردا رفقای شما از خارج یا داخل آمدند و پرسیدند که چه بوده و چه شده ما آنرا در اختیارشان بگذاریم .

بنابراین ربطی به ما ندارد . ما چنین کمیسویی را پیشنهاد نکردیم . مسئله‌ای در رابطه با سازمان پیش آمده عسده ای توطئه‌گر مسلحانه بمركز رادیوئی صدای فدائی حمله کرده‌اند و خود سازمان هم باید با مسائل داخلی خود برخورد کنند . اینجا مشخص شد که حتی هدف از تشکیل کمیسیون از طرف اتحادیه میهنی چیز دیگری باید باشد . از این مسئله چند روزی گذشت بعد نماینده اتحادیه میهنی یک روز مراجعه کرد و گفت یک کمیسویی خودمان تشکیل دادیم . خود اتحادیه میهنی است . اما از چند نیروی ایرانی هم بعنوان ناظر دعوت کردیم که بیایند و در آن شرکت کنند . پاسخ ما این بود که مسئله خودتان است هرچه میخواهید و به هر شکلی که میخواهید باشد ربطی به ما ندارد . از وقتیکه این کمیسیون کارش را شروع کرد یعنی روز نهم بهمن از همان ابتدا موضوع این کمیسیون و اینکه به چه قصدی دارد تشکیل میشود ، هدفش چیست و چه اهدافی پشت آن نهفته است لحظه به لحظه روشن میشد . همان روزی که کمیسیون میخواهد کارش را در دفتر مرکز فرستنده رادیوئی سازمان شروع کند ما شاهد این هستیم که افراد باند توطئه‌گر را که اتحادیه میهنی در روستای نزدیکی مقر رادیواسکان داده بود اینها را میخواهند بیاورند و یک اتاق در یک گوشه مرکز فرستنده رادیوئی به آنها بدهند . ما به این مسئله اعتراض کردیم و گفتیم چنانچه اینها را بیاورید ما در اینجا نمی‌مانیم منتی آنها کار خودشان را کردند . ما گفتیم به عنوان اعتراض اینجا را ترک میکنیم ، آنوقت سیاستهای اتحادیه میهنی و کمیسیونش روشن شد که گفت ما تا زمانی که کار کمیسیون تمام نشود نمی‌گذاریم شما و هیچکس از اینجا بیرون بروید . علاوه بر این در همین تاریخ نهم بهمن ماه با استفاده از امکانات انتشاراتی سازمان ، دو اطلاعیه شماره ۱ و ۲ آنها را که تاریخشان چهارم و هفتم بود برایشان چاپ کردند .



اتحاد باگروهها و سازمانهایی که دشمن سازمان هستند، پیش  
ببرد و خودش مستقلا نمیتوانست این برنامہ را پیش ببرد.

سؤال: نیروهای شرکتکننده در کمیسیون و از جمله خود  
اتحادیه میهنی بعد از تحقیقاتی که انجام دادند چه موضعی را  
اتخاذ کردند و چه تبلیغاتی را بر علیه سازمان در این زمینه  
پیش بردند؟

جواب: موضعی که این سازمانها و گروهها اتخاذ کردند  
در حقیقت ادامه همان برنامه است که از قبل میخواستند  
پیش ببرند اما اکنون که برنامه ما پیشان با شکست روبرو شده  
بود همه اینها آنرا دنبال میکردند. این سازمانها و  
گروهها همه برسریک مسئله توافق داشتند و آن اسکرادپیوی  
سازمان متوقف شود و به این هدف خرید رسیده بودند چراکه  
رادیوی سازمان برای هیچیک از این سازمانها و گروهها قابل

تحمل نبود، اما موضعی که اتخاذ کردند، بیانگر موضع خصمانه آنها  
با سازمان هست. اگر توجه بکنید که کومله و حزب دمکرات،  
کومله و راه کارگر، کومله و گروه اشرف دهقانی، اشرف -  
دهقانی با کومله و حزب دمکرات و همه اینها را در نظر بگیرید،  
می بینید که علیرغم هراختلافی که باهم داشتند در دشمنی شان  
با سازمان یک موضع مشترکی را اتخاذ کردند. البته این هم  
از ماهیت طبقاتی همه آنها و هراسان از طبقه کارگرناشی  
میشود، و گرنه چه عاملی باعث میشود که کومله و حزب -  
دمکرات برادرانه در کنار هم بنشینند و برادرانه یک تصمیم  
واحدی و یک موضعگیری واحد علیه سازمان اتخاذ نکنند.

سؤال: بعد از اتمام کار کمیسیون نقش اتحادیه میهنی  
کردستان چه بود؟

جواب: مسائلی که بعد از اتمام کار کمیسیون و موضع -  
گیریهای اتحادیه میهنی و برخی سازمانهای سیاسی پیش آمد  
باز هر چه بیشتر ما هیت این کمیسیون، مواضع سازمانها  
و گروههای شرکتکننده در کمیسیون بعنوان ناظر و اتحادیه  
میهنی را کاملاً روشن میکند. اتحادیه میهنی کردستان که روز  
اول اعلام میکرد کمیسیون را فقط به این علت میخواهد تشکیل  
بدهد تا اگر رفقای ما از داخل و یا خارج آمدند، تمام  
وقایع را در اختیارشان بگذارد، عملاً نشان داد که هدفش از  
تشکیل کمیسیون پیشبرد یک سیاست جانبدارانه از توطئهگران  
جلوگیری از ادامه فعالیت رادیوی سازمان و تبلیغات علیه  
سازمان است. اتحادیه میهنی کردستان در آغاز و حتی طی  
اطلاعیه خودش مطرح کرده بود که هدف ما جلوگیری از کشت و -  
کشتار بوده و پس. بعد از آن نشان داد که خیلی مسئله فراتر  
از آنست. باز هم مانع پخش رادیو شد. امکانات انتشاراتی  
سازمان را که از همان روز چهارم بمن در اختیار خودش گرفته  
بود به سازمان پس نداد. امکانات تبلیغاتی سازمان را  
همچنان در اختیار خودش نگه داشت اما به همین هم اکتفا نکرد  
تعدادی از رفقای ما را که در مرکز گزله بودند یعنی رفقای  
کمیته کردستان در تاریخ ۲۶ بهمن ماه با زور اسلحه این مقر  
را به تصرف درآورد. آنها را خلع سلاح کرد، اتحادیه میهنی  
کار دخالت آشکار در امور داخلی سازمان را تا آنجا پیش برد  
که چندی پیش از تقسیم امکانات سازمان صحبت بمیان آورد.  
روشن است که این دیگر دخالت آشکار در امور داخلی سازمان  
بود نشان میداد که هم اتحادیه میهنی و هم گروهها و سازمان -  
های دیگر که هر کدام بنحوی و بشکلی میخواستند شرکت خودشان  
را در این ماجرای توطئهگرانہ انکار نکنند، آشکارا به دخالت

این دیگر مسئله را کاملاً روشن میکنند که برخاسته  
اتحادیه میهنی و اهدافش از این مسئله چه بود.

سؤال: با توجه به اینکه آوردن افراد باند مدنی -  
شیبانی به داخل پایگاه که توسط اتحادیه میهنی صورت گرفت  
با اعتراض شما روبرو گردید آیا بهتر نبود رفقای بخش رادیو  
بیتوان اعتراض به اقدامات اتحادیه میهنی از حضور در جلسات  
کمیسیون خودداری میکردند؟

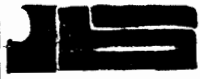
جواب: پاسخ ما اینست که ما اعتراض خودمان را کتباً  
هم به دفتر سیاسی اتحادیه میهنی دادیم و حتی خواستیم آنجا  
را ترک کنیم مانع شدند. اما اینکه چرا رفقای ما در جلسات  
کمیسیون شرکت کردند برمیگردد به تبلیغاتی که اتحادیه  
میهنی کردستان از همان وقت علیه سازمان شروع کرده بود و طی  
نامه‌ای که به یکی از شخصیت‌های مبارز جنبش خلق کرد در پاسخ  
به نامه او که نقش دمکراسی را در کردستان از جانب اتحادیه  
میهنی طرح کرده بود عنوان نموده بود که توکل با تشکیل  
کمیسیون مخالفت میورزد به این علت که از نتایج آن هراس  
دارد. ما برای آنکه این تبلیغات را خنثی کنیم و به آنها امکان  
ندیم که از این کانال بتوانند تبلیغ کنند رفقای بخش  
رادیو در تحقیقات آنها شرکت داشتند.

سؤال: ترکیب این کمیسیون چه بود و تحقیقاتش را  
چگونه پیش برد؟

جواب: کمیسیون اساساً توسط اتحادیه میهنی تشکیل شد  
منتهی از حزب دمکرات کردستان، راه کارگر، کومله، دفتر  
شیخ عزالدین و گروه اشرف دهقانی هم نمایندگان را بعنوان  
ناظر در این کمیسیون دعوت کرده بودند.

اما اینکه چگونه این کارش را پیش برد ما از موضع گیریهای  
آنها میتوانیم کاملاً به این مسئله پی ببریم. حتی کسیکه در  
جریان ریز این مسائل نباشد کافیست به این مسئله اشاره  
کنیم تمام استنادات و نتیجه گیریهایی که از جانب این  
گروهها و یا سازمانها در موضع گیریشان علیه سازمان  
صورت گرفته استنادشان صرفاً به سخنان توطئهگران هست و بعد  
نحوه عمل این کمیسیون در آخرین روز بود که تنها کمیسیون در  
آخرین روز کارش، از افراد باند توطئهگر تحقیقاتی بعمل  
آورد، اما در همان یک روز هم آنطور که نوارها نشان  
میدهد بسیاری از حقایق و تناقضاتی که در صحبت‌های آنها بود،  
داشت اصل قضیه کاملاً آشکار میشد. اتحادیه میهنی وقتی که با  
این مسئله روبرو میشود پیشنهاد کفایت تحقیق را میدهد  
و روشن است که هدف آنها این بود که بسیاری از حقایق روشن  
نشود، هر چند که همان اعترافات آنها که بر روی نوار ضبط شده  
و کم و بیش برخی از این سازمانها ناگزیر شدند به جنبه‌های  
از آن اشاره کنند و یا اعتراف کنند خود واقعیت مسئله را  
نشان میدهد.

در مورد نحوه کار و تحقیق کمیسیون همینقدر بس که گفته  
شود اینها حتی از جایی که این توطئهگران حرکت کرده بودند  
یعنی از مقر گلانه و کارهایی که در آنجا کرده بودند، از  
هیچکس هیچ سؤال و تحقیقی بعمل نیآوردند، این خودش نشان  
دهنده این واقعیت است که هدف از تشکیل این کمیسیون چه  
بوده و این کمیسیون چگونه کارش را پیش برد. این کمیسیون  
در واقع کمیسیون به معنای واقعی نبود. بلکه یک ارگانی  
سرمه بندی شده‌ای بود، برای تشریح توطئهگران و اتحادیه  
میهنی میخواست از آن طریق سیاستهای خودش را پیش ببرد.  
اتحادیه میهنی کردستان هدفش این بود که سیاستش را در



جواب: حمله مسلحانه عوامل بورژوازی به مرکز فرستادن رادیوئی سازمان و حمایت همه جانبه سازمانهای بورژوازی اپورتونیست خورده بورژوا از توطئه گران، نشان داد که بورژوازی انرژی و امکانات وسیعی را برای ضربه زدن به سازمان بکار گرفته است. این توطئه نشان داد که بورژوازی بر پیشبرد مقاصد خود اساسا بر روی یک جریان اپورتونیست که بمثابة عوامل آن در درون سازمان عمل میکردند حساب مینماید. رویداد چهارم بهمن نشان داد که سازمان ما اکنون بمرحله ای رسیده است که بورژوازی از بکار گرفتن هیچ شیوه ای برای ضربه زدن به آن فرو گذار نخواهد کرد. ضرباتی که سازمان ما همیشه از عوامل درونی بورژوازی، اپورتونیستها رنگارنگ خورده است، بسیار سنگین تر از ضرباتی بوده است که بورژوازی مستقیما به سازمان وارد آورده است. ما باید همیشه این واقعیت را در نظر داشته باشیم ما دام که سیستم سوسیالیستی وجود دارد، اپورتونیسم به اشکال مختلف در درون سازمان پیش آهنگ پرولتاریا بروز میکند، و ایدئولوژی بورژوازی پس از هر شکست از ایدئولوژی پرولتاریائی، در شک دیگر خود را بازسازی میکند. در همه جا چنین بوده است. تنها کافی است که تجارب ارزشمند جنبش کمونیستی را در روسیه مد نظر داشته باشیم. جنبش کمونیستی در آنجایی با بستن ارتباط با نارودنیسم تسویه حساب کند، مدتی بعد در درون سیستم سوسیال دمکرات روسیه اپورتونیسم به شکل اکونومیسم سرپائین کرد. منشویسم شکل دیگری از اپورتونیسم بود. پیدایش "خدا جویان" و "خدا سازان" و انحلال طلبان جلوه های دیگر از نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در درون سازمان پرولتاریا بودند. سپس تر تسکیستها، بوخاریست ها و زینویف ها هر کدام بشکلی، این اپورتونیسم را بنمایش گذاشتند. ما نیز باید این واقعیت را در نظر داشته باشیم که اپورتونیسم مدام در درون سازمان ما خود را در شکلهای نوینی بازسازی خواهد کرد و شیوه های نوینی عمل خواهد کرد. مادام که مبارزه طبقاتی وجود دارد و یک خط مشی انقلابی پرولتاری بر سازمان حاکم است، مبارزه علیه دشمنان درونی پرولتاریا، آنان که به لسان مارکسیسم - لنینیسم درآمده و به درون سازمان پرولتاریا راه یافته اند و مبارزه علیه هرگونه تجلیات ایدئولوژی بورژوازی یکی از وظایف جدی و اساسی هر سازمان پرولتاریا است. این مبارزه بمراتب دشوارتر و پیچیده تر از مبارزه مستقیم با بورژوازیست. پیروزی طبقه کارگر در مبارزه علیه بورژوازی بدون این مبارزه ممکن نیست.

در امور داخلی سازمان دست زده اند. چون صحبت از تقسیم امکانات سازمان هیچ معنایی جز دخالت آشکار در امور داخلی سازمان ندارد، بر همین مبنا بود که نماینده سازمان در آنجا با این تصمیم مخالفت کرده و گفت که ما بر برابر این دخالت ننکین نخواهیم رفت. اتحادیه میهنی که در مقابل این موضوع گیری قرار میگیرد و همچنین سازمانهای سیاسی که میبینند جز رسوائی چیز دیگری عایدشان نخواهد شد که مثلا در این مسئله عقب می نشینند. منتهی اتحادیه میهنی کار خودش را به شکل دیگری پیش برده است. فشار را به رفقای ما زیاد میکند. حتی پیشمرگان اتحادیه میهنی به رفقای ما توهین میکنند. تحت فشار قرار میدهند و حتی متوسل به شلیک هوایی میشوند و تهدید به زندان میکنند. علاوه بر این امکاناتی را در اختیار توطئه گران قرار میدهد و ظاهرا عنوان میکند که ما دیگر امکانات را تقسیم نمی کنیم تا بعد مشخص بشود. بعد هم، همه وسائل و امکانات سازمان را به تصرف خود در می آورد. اتحادیه میهنی که روز اول صحبت میکرد از اینکه مشخص است سازمان کیست و حتی کمیونسونش نامه های بنام کمیته مرکزی سازمان نوشته است، بعد اعلام میکند که ما نمیدانیم سازمان کی هست (؟) یک بخش از امکانات انتشاراتی سازمان را در اختیار توطئه گران قرار میدهد و اعلام میکند که ما اینها را به رسم امانت دادیم. اتحادیه میهنی اگر خیلی نسبت به توطئه گران لطف داشت میخواست از امکانات خودش بدهد و نه امکانات سازمان. اما او بخشی از امکانات انتشاراتی را به توطئه گران داد. رفقای ما به این مسئله اعتراض کردند اتحادیه میهنی کاری که کرد فشارهایش را روی رفقای ما زیاد کرد و کلاً این اعمال اتحادیه میهنی نشان دهنده دخالت آشکارش در مسائل داخلی سازمان است و سازمان طی اطلاعیه ای این مسائل را اعلام کرد. اکنون تمامی امکانات رادیوئی، تسلیحاتی، انتشاراتی و مخبراتی را اتحادیه میهنی در اختیار خودش گرفته. سازمان، این امکانات را حدود ۱۰ میلیون تومان ارزیابی کرده است. طبیعا عدم مقابله جدی ما ناشی از این واقعیت است که ما نخواستیم امپریالیسم و ارتجاع را این استفاده بکنند اما قطعا اینرا به اتحادیه میهنی میگوئیم که نه فقط مانع فعالیت ما بر علیه جمهوری اسلامی شد بلکه امکاناتی که حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان است، ما از ربال آخرش هم نخواهیم گذشت و بموقع در رابطه با این مسئله برخورد لازم را خواهیم کرد.

سؤال: آخرین سؤال ما این است که از این توطئه بورژوازی علیه سازمان چه نتایجی باید برای آینده گرفت؟

\*\*\*\*\*